مهدی منتظر

در اندیشه اسلامی



سید ثامر هاشم العمیدی
ترجمه: محمد باقر محبوب القلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مهدی منتظر (عج) در اندیشه اسلامی

نویسنده:

ثامر هاشم عمیدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حضرت مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : عمیدی ثامرهاشم حبیب

عنوان و نام پدیدآور : حضرت مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی مولف ثامرهاشم العمیدی مترجم محمدباقر محبوب القلوب

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران ، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۲۶۶

شابک : ۹۶۴-۶۷-۵-۶۲-۶۸۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۷-۵-۶۲-۶۸۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : عنوان اصلی المهدی المنتظر فی الفکرالاسلامی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : محمدبن حسن عج ، امام دوازدهم ۲۵۵ق - -- غیبت

موضوع : مهدویت -- انتظار

موضوع : مهدویت -- احادیث

موضوع : محمدبن حسن عج ، امام دوازدهم ۲۵۵ق - -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده : محبوب القلوب محمدباقر، مترجم - ۱۳۲۸

شناسه افزوده : مسجد جمکران

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ع ۸۷م ۹۰۴۱ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۱۷۱۳

اشاره

مقدمه

«یا ابا صالح المهدی ادرکنا»

عقیده به تولد، وجود و ظهور «مهدی علیه السلام» آنهم از نسل نبی گرامی اسلام، از باورهای مسلّم تمام فِرَق مسلمین است و در طول اعصار گذشته، امت اسلامی انتظار کشیده و چشم به راه بوده است که وقتی زمین از ستم و بی عدالتی و نابرابری پر شود او خواهد آمد و پهنه گیتی را از عدل و قسط و آرامش مالامال خواهد نمود.

در این میان برخی از ناآگاهان و مدعیان اندیشه و تفکر و تحقیق، این باور و عقیده مسلّم را زیر سؤال برده و با عنوان نمودن برخی شبهات سست و بی پایه، خواسته اند مسلمین را از این امید، جدا ساخته، آنگاه زمینه را برای افکار انحرافی و مکاتب تهی از حقیقت آماده سازند و سپس به اغراض خطرناک استثماری خویش دست یابند.

نوشتاری که پیش رو دارید ترجمه کتاب «المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی» تألیف محقق ارجمند و بزرگوار جناب آقای سید ثامر هاشم العمیدی است. مؤلف محترم سعی نموده جواب های متقن و

محکم به شبهاتی که در رابطه با برخی از موضوعات مهدویت مطرح شده، ارائه نماید و از این رهگذر مطالب «احمد الکاتب» را به طور مستقیم و غیر مستقیم نقد کرده است.

کتاب «المهدی المنتظر فی الفکر اسلامی» تا به حال در کشورهای سوریه، یمن و ایران به زیور چاپ آراسته شده و مؤسسه بین المللی «الامام علی علیه السلام» آن را به چهار زبان زنده دنیا ترجمه و نشر نموده است.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران در راستای نشر فرهنگ مهدویت و تحکیم این عقیده، ترجمه این کتاب را که توسط برادر ارجمند جناب آقای محمّد باقر محبوب القلوب انجام یافته، در دسترس علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام و منتظران ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه قرار می دهد. امید است که مقبول درگاه خداوند منان واقع شده و الطاف حضرت ولی عصر)(شامل حالمان گردد.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران - قم زمستان ۱۳۷۹

ص:۱۲

پیشگفتار مؤلف

حمد و سپاس شایسته خداوند جهانیان است، و درود و سلام باد بر برگزیده ترین آفریده اش محمّد مصطفی و خاندان پاک و پاکیزه اش و پیروان نیک کردارش تا روز رستاخیز.

از آغاز دعوت به اسلام تا به امروز، مسلمانان به درستیِ بشارتهایِ پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم درباره ظهور مردی به نام مهدی از خاندانش در آخر الزمان، معتقد بوده و هستند. آن موعودی که جهان را پر از عدل و داد می کند، چنان که از جور و ستم مملو شده باشد.

مؤمنان در طول این چهارده قرن عمرِ اسلام، چشم انتظارِ ظهورِ آن راد مرد بزرگ می باشند. در این میان تنها گروهی اندک از مدّعیان نو آوری و تمدّن جدید، بر این باور نیستند. البته ایشان از پژوهش ها و نوشته های گسسته و نادرست خاور شناسانی چون «فان فلوتین»، «رونالدسن» و «گونـد ز یهر» متأثّر شده اند که تحلیل ها و قضاوتهای یک طرفه، خصمانه و مغرضانه شان، به خصوص در مورد عقاید مسلمانان کاملاً ـ آشکار و مشخص شده است. این گونه افراد، تلاش و سعی در گسترش انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، دارند.

ص:۱۳

البته بعضـی از مسـلمانان که پیروان و تأیید کنندگان این دسـته از خاور شـناسان مغرض هستند، در حقیقت فریب نام و شهرت ظاهری آنها را خورده اند. اینان با حسن نیّت، دعوت به بازنگری در فهم مسائل اسـلامی کرده، و می کوشـند گفته های خاور شناسان را موافق و منسـجم با مفهوم های تمدّن و پیشـرفتهای علمی معاصر جلوه دهند. از طرف دیگر، می پندارند با انکار این بـاور اسـلامی دیرین، محکم و راسـخ، پاسـخی دنـدان شـکن به فراخوانی هـای مبلّغین مسـیحی خواهنـد داد، یعنی آنان که در پوشـش خاورشناسـی و زیر لوای این ماسک، اسـلام عزیز را - با نوشـته ها و بحث های زهر آگین خود - هدف گرفته، آن را دینی خشک و بی روح قلمداد و معرّفی می کنند.

به هر حـال، این جریان و توطئه، شـکافهایی در میان گروهی از مسـلمانان پدیـد آورد به گونه ای که بعضـی از پایه های ثابت دین مبین اسلام، تأویل شد و بعضی دیگر - چون ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان - مورد تردید قرار گرفت.

خواننده گرامی، ممکن است با چنین بحث ها و گفته هایی مواجه شده باشـند که زاییده همان هم گرایی با فرهنگ های بیمار غیر اسـلامی است. و گـاه در بعضـی افراد، تـا درجه قبول اعتقـاد به آن رسـیده است، حـال آنکه چیزی جز نیرنگ و خباثت و تحلیلهای یک جانبه نیست، و هدف از آن، ضربه زدن به حقایق راستین اسلامی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان است.

لذا می بینیم خاور شناسانی از این قماش، مانند «گولدزیهر»، «دی

بویر»، «مکدونالد» و «بندلی جوزی» با صراحت و وقاحت بسیار، اعلام می دارند که در قرآن تناقض هست.(۱)

بر این اساس، جای شگفتی نیست که در برنامه های گسترده تبلیغی مسیحیت، با هجوم به اعتقادات مسلمانان در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام برخورد می کنیم.(۲) هر چند که اعتقاد به این ظهور، منحصر به مسلمانان نیست، و ما در این پیشگفتار، به بررسی اجمالی آن می پردازیم.

اعتقاد به مهدی موعود جهانی است

پیروان سه دین بزرگ و بیشتر ملت های جهان امروز، به ظهور منجی بزرگ در آخر الزمان ایمان دارند؛ آن کس که در حکومتش عدل و آسایش سراسر گیتی را فرا گرفته، و هرگونه ظلم و ستم از بین می رود.

یهودیان به این ظهور ایمان دارند.

مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام باز می گردد.

زردشتیها در انتظار رجعت بهرام شاه؛ مسیحیان حبشه در انتظار

۱- ۱. در کتابهایی مانند: «المستشرقون و الإسلام» نوشته عرفان عبد الحمید، ص ۱۷؛ «دراسات فی الفکر الفلسفی الإسلامی» نوشته دکتر حسام الدین آلوسی، ص ۶۸؛ «بحوث فی القرآن الکریم» از دکتر عبد الجبّار شراره، ص ۵۲ - ۵۴؛ ادّعای این خاورشناسان مغرض در مورد تناقضهای موجود در قرآن کریم نقل شده و بی پایه و اساس بودن این افتراها را با دلایل علمی ثابت کرده اند.

۲- ۲. عقیده الشیعه»، رونالد سن، ص ۲۳۱؛ «السیاده العربیه» فان فلوتن، ص ۱۰۷ و ۱۳۲.

بـاز گشت پادشاهشان تئودور؛ هنـدوان معتقـد به باز گشت «فیشـنو»؛ مجوسـیان معتقـد به زنـد گی دوباره «اوشـیدر»؛ بودائیها در انتظار مجدّد «بودا»؛ اسـپانیائیها منتظر پادشاهشان «رودزیک»؛ و مغولها در انتظار باز گشت «چنگیز خان» می باشـند. مصـریان و چینی های پیشین نیز بر این باور بوده اند.(۱)

از سوی دیگر، فلاسـفه و دانشمندان بزرگ غربی نیز آشکارا اعلام کرده اند که جهان در انتظار مصلحی بزرگ است که زمام امـور جهـان را بـه دسـت گرفتـه و همه انسانهـا را زیر یـک پرچم و یـک شـعار، گرد می آورد. به عنـوان نمـونه می تـوان این اشخاص را نام برد:

۱ - برترانـد راسـل، فیلسوف مشـهور انگلیسـی می گویـد: «جهـان در انتظار مصـلحی است که آن را در زیر یک پرچم و یک شعار در می آورد».(۲)

۲ - دانشـمند بزرگ «انیشتین» می گوید: «روزی که سراسـر جهان را صـلح و صـفا فرا گیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند، دور نیست».(۳)

۳ - جـالب تر و مهم تر، سـخن «برنـارد شـاو» فیلسوف معروف انگلیسـی است که در کتاب خود «انسان و سوپر من» بشارت به آمدن

ص:۱۶

۱- ۳. المهدیه فی الاسلام» سعد محمّد حسن، ص ۴۳ و ۴۴؛ «الإمامه و قائم القیامه» دکتر مصطفی غالب، ص ۲۷۰.

۲- ۴. المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه» سید عبد الرضا شهرستانی، ص ۶.

۳- ۵. همان، ص ۷.

مصلح جهانی می دهد. استاد عباس محمود عقّاد در کتابش به نام «برنارد شاو» در این مورد چنین اظهار نظر می کند: «به نظر ما هم، آمدن «سوپر من برنارد شاو» محال نیست. و سخن او درباره آن شخص، از حقیقتی ثابت و استوار برخوردار است».(۱)

امّا پیروان تمام فرقه ها و مذهب های اسلامی، بر اساس بشارتهای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان معتقدند، و در این امر هیچ گونه اختلافی نیست. گروه زیادی از دانشمندان اهل سنّت - از آغاز قرن سوم هجری تا به امروز - اعلام داشته اند که اعتقاد به این ظهور، نه تنها مورد اتفّاق مسلمانان، بلکه از اعتقادات مسلّم اسلامی است.

نکته مهم تر این که بعضی از این بزرگان فتوا داده اند که منکر ظهور حضرت مهدی علیه السلام کافر، و تعدادی فتوا داده اند که چنین شخصی با تازیانه های دردناک و اهانت باید تنبیه و مجازات شود، تا به کوری چشمش (آن گونه که تعبیر کرده اند) به حقّ و واقعیت باز گردد.

البته در آینده به فتواهای بزرگان چهار مذهب اهل سنّت در این مورد، اشاره خواهیم کرد.

ابن خلدون، عقیده تمام مسلمانان در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام را چنین بیان می کند: «بدان که میان همگی مسلمانان در طول دورانها چنین مشهور است که ناگزیر در آخر الزمان، مردی از

۱- ۶. برنارد شاو»، عباس محمود العقاد، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

اهل البیت علیهم السلام ظهور می کند که دین را تأیید، عدالت را آشکار و مسلمانان از او پیروی می کنند. او بر کشورهای مسلمان چیره می گردد، «مهدی» نام دارد».(۱)

این عقیده ابن خلدون - با وجود خصومت فراوان او با اندیشه مهدویت - است.

احمد امین نویسنده مصری نیز - علی رغم دشمنی بسیار با عقیده مهدویت - در کتاب خود «المهدی و المهدویّه» نظر اهل سنّت را چنین بیان می کند:

[اهل سنّت نیز به این عقیده ایمان آورده اند.(۲)] و سپس گفته ابن خلدون را عیناً نقل می کند(۳) و می افزاید: [ابن حجر نزدیک به پنجاه حدیث درباره حضرت مهدی علیه السلام گرد آورده است.(۴)] آن گاه پژوهشهای خود را از کتابهای اهل سنّت درباره حضرت مهدی علیه السلام، چنین بیان می کند:

[از استاد احمد بن محمّد بن صدیق، رساله ای در ردّ گفته های ابن خلدون (در انکار مهدویت) به نام «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» خواندم، که در آن سخن ابن خلدون را - که شک و تردید و تکذیب روایات در مورد حضرت مهدی است - بی اساس می داند،

ص:۱۸

۱- ۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، فصل ۵۲، ص ۵۵۵.

۲- ۸. المهدی و المهدیه»، احمد امین، ص ۴۱.

۳- ۹. همان، ص ۱۱۰.

۴- ۱۰. همان، ص ۴۸.

و با اثبات صحت و اعتبار آن روایات، گوید: «این روایات به حدّ تواتر رسیده است».[(۱)]

احمد امین مصری هم چنین گوید: [رساله دیگری در این موضوع به نام «الإذاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه» نوشته «ابوالطیّب بن ابی احمد بن ابی الحسن حسنی» خواندم.[(۲)]

و در جای دیگری از کتابش می نویسد: [امام شوکانی، کتابی در صحت و اعتبار این روایات نوشته و آن را «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدّجال و المسیح» نامیده است.[(۳)]

بنابر این، از نظر اصل اعتقاد و ایمان به ظهور یک موعود نجات بخش، میان شیعه و اهل سنّت تفاوتی نیست، چه اینکه اهل سنّت در کتابهای خود، پنجاه حدیث در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام می یابند، آن را از نشانه های قیامت به حساب آورده، باطل بودن سخن ابن خلدون را ثابت کرده اند، چون او روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را ضعیف دانسته است. و کتابها و رساله های متعدّدی در ردّ سخن ابن خلدون و اثبات متواتر بودن این روایات، نوشته اند.

بنابر این باید گفت: نه تنها بین تمامی مسلمانان، بلکه میان پیروان دیگر ادیان و مکتبها نیز، در اصل ظهور، اختلاف و دوگانگی نیست.

۱- ۱۱. همان، ص ۱۰۶.

۲- ۱۲. همان، ص ۱۰۹.

۳- ۱۳. همان، ص ۱۱۰.

هر چند که در مصداق تفاوتهایی وجود دارد، و مسلمانان همگی اتفاق دارند که آن نجات دهنده همنام پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و لقبش «مهدی» است.

با توجه به این واقعیت که پیروان ادیان پیشین، ملتها، اقوام، دانشمندان و فیلسوفان شرق و غرب - با وجود همه اختلاف ها در دین، باورها، اندیشه ها، نظریات و عادات - همگی در اصل ایمان به ظهور اتّفاق دارند، آیا امکان دارد که این وحدت نظر گزافه گویی و بی پایه و اساس باشد؟

به ویژه با نگرشی بر ایمان همه فرقه های اسلامی به این مسأله، همین اتّفاق نظر را مصداق این عقیده اهل سنّت می یابیم که: [این امّت بر گمراهی اجماع نمی کنند]که در جای خود، اثبات شده است.

به علاوه می یابیم که اختلاف در مصداق و تشخیص میان مسلمانان و دیگر ملتها و پیروان ادیان دیگر، خللی در اصل ظهور منجی ایجاد نمی کند.

البته شناخت واقعی و حقیقی حضرت مهدی علیه السلام، بر اساس منابع معتبر مسلمانان، امکان پذیر است، چون نویسندگان چنین منابعی، مورد اعتماد و موثّق هستند و حدیث های خود را، با نقل سینه به سینه و کتاب به کتاب، تا سر چشمه اصلی ثبت کرده اند، که این گونه نقل مطالب، خود در میان همه ملتها و تمدنهای بشری بی سابقه و بی نظیر است.

با عنایت به آنچه گذشت، می گوییم:

اعتقـاد پیروان کتابهـای آسـمانی پیشـین به ظهور یـک منجی در آخر الزمـان، بر پایه بشارتهایی است که در آیین الهی راستین آنان درباره مهدی اهل البیت علیهم السـلام داده شده است، هم چنان که نوید ظهور پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم را در آن کتابها می یابیم؛ ولی زورمـداران و دولت مردان – و حتی سـردمداران دینی – به دلیل دنیا پرستی، عناد و خود خواهی، آن مطـالب را پنهان داشـته و بر مردم عرضه و بیان نمی کننـد. و در میان آنان، تنها افرادی معـدود که ایمان واقعی به خـداوند متعـال داشـته و پرهیز کارنـد، از آن آگـاه بوده ولی قـدرت و امکـان بیـان و افشـای آنهـا را ندارنـد. با وجود تمام خیانت ها و تحریف هـای انجام شـده در کتابهای آسـمانی پیشـین، امروزه بارقه هایی از آن حقایق را می توان یافت. از جمله در سِـفرهای تورات فعلی، اشـاره به ظهور مهـدی در آخر الزمان را می بینیم که «ابو محمّـد اردنی» از «سِـفر ارمیا» نقل می کنـد، ترجمه اش چنین است:

[ای سوار کاران! بالا روید، و مرکبها را به حرکت آورید، و قهرمانان بیرون آیند: کوش و قوط، سپر به دست و لودپونها کمان در دست. پس این روز برای آقای فرمانده لشکریان است، روز انتقام گرفتن از دشـمنان است. پس شمشـیر را می خورد و سیر می شود . . . چون برای آقای فرمانده لشکریان، یک قربانی در سرزمین شمال، نزدیک فرات می باشد.(۱)]

ص:۲۱

۱– ۱۴. از کتاب «الکتاب المقدس تحت المجهر»، عوده مهاوش ابو محمّد الأردنی، ص ۱۵۵ که از سِفر ارمیا، ص ۴۶، آیات ۲ تا ۱۱ نقل شده است.

کلامی روشن تر را محقّق سنّی مذهب «سعید ایّوب» در کتابش «المسیح و الدّجال» چنین آورده است: [کعب گوید: در سِفرهای پیامبران نوشته شده است که در کار مهدی عیب و اشکالی نیست.]

سپس چنین تفسیر می کند: [گواهی می دهم که این مطلب را در کتابهای اهل کتاب نیز همین گونه دیده ام.] آنان اطلاعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را مانند اطلاعات جدّش پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم دنبال کرده اند. اخبار «سِفر رؤیا» به زنی اشاره می کنند که از او دوازده فرزند به دنیا می آید. و سپس به زن دیگری اشاره کرده، یعنی آن زن که آخرین مرد، از صلب جده اش خواهد بود. و در سِفر آمده:

«خطرهای فراوانی آخرین زن را احاطه می کند».

و مشکلات و خطرها را با رمز «التّنین»(۱) بیان کرده و گوید:

«و تنّین رو بروی آن زن می نشیند تا بزاید و فرزندش را ببلعد».(۲)

یعنی این که حکومت، خواهان کشتن این کودک است. و پس از ولادت کودک، «بارکلی» در تفسیر خود چنین گوید:

«هنگامی که خطرها او را از هر سو در بر گرفتند، خداوند فرزندش را ربود و نگاه داشت».

جمله «و خداوند فرزندش را ربود»(۳) یعنی، خداوند کودک را

۱- ۱۵. اژدها.

۲- ۱۶. سفر رؤیا، ج ۱۲، ص ۳.

۳- ۱۷. همان، ص ۵.

غایب کرد. چنان که «بارکلی» گفته است.

در سِفر، مدّت غیبت این موعود را نیز معین کرده است.

«بارکلی» سپس درباره فرزندان و نسل عمومی این زن چنین گوید:

«تنّین [اژدها]، جنگی خونین با نسل آن زن به راه می اندازد».

چنان که در سفر آمده است:

«پس تنّین بر آن زن خشم گرفت، و به دنبال تدارک جنگی با دیگر فرزندان آن زن بر آمد، چون آنان نگهدارنده وصیّتهای خدا هستند».(۱)

البته مسلمانان نباید با قبول تمام مطالب تورات و انجیلِ تحریف

---

۱ – ۱۸. سفر رؤیا، ج ۱۲، ص ۱۳؛ «المسیح و الدجّال» نوشته سعید ایوب، چاپ سوم، ص ۳۷۹ و ۳۸۰. ما می گوییم: حضرت مهدی علیه السلام از نظر شیعه دوازدهمین و آخرین امام است که اولین آنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسیده که فرمودند: «المهدیُّ حقٌّ و هو من ولد فاطمه؛ مهدی حق است و او از فرزندان فاطمه می باشد» این حدیثی صحیح و نزد اهل سنّت نیز متواتر است که شرحش خواهد آمد. حضرت مهدی علیه السلام از نظر شیعه دوازدهمین فرزند حضرت فاطمه علیها السلام که امام حسن و امام حسین و محسن علیهما السلام فرزندان بلافصل و بقیه از فرزندان و نسل حضرت امام حسین علیه السلام می باشند. البته فرزندان امام حسین علیه السلام نیز از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام به شمار می آیند، جز این که امام و معصوم نیستند. و محسن هم هر چند فرزند بلافصل است ولی امام نیست و لذا استاد سعید ایوب گوید: «این نشانه های مهدی است. و این همان نشانه هایی است که شیعه اثنی عشری به آن معتقدند». هم چنین از پاورقی او در صفحه {۳۷۹} کتابش چنین بر می آید که اوصاف مهدی علیه السلام در اسلام و مسیحیّت به یکدیگر نزدیک است. امّا باید دانست که اعتقاد شیعه و دیگران در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان بر اساس مطالب کتاب های آسمانی گذشته نیست، که در بخشهای آینده به تفصیل توضیح داده می شود.

شـده امروزی، به آنهـا اسـتناد کننـد ولی به هر حـال همین مقـدار از مطالب که نقل شـد، نمایانگر این حقیقت است که پیروان آنها، با حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او و آشنایی دارند، و آنچه در اسلام بیان شده، به کلّی با مطالب ادیان گذشته نه تنها بیگانه نیست، بلکه بسیاری از کلیّات و اصول این امر، در شریعتهای الهی پیشین آمده است.

شـاطبی گویـد: «بسـیاری از نشـانه هـا به صـورت احکـام کلی، در ادیـان پیشـین هماننـد اسـلام آمـده و چنـدان تفـاوتی بـا هم ندارند».(۱)

بر این اسـاس، اعتقاد یهودیان و مسـیحیان و دیگر فرقه ها و ملتهای قبل از اسـلام به حضـرت مهـدی آخر الزمان، در مورد باور مسـلمانان و صـحّت بشارتهای پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم درباره ظهور مردی از خاندانش در آخر الزمان، خدشه ای وارد نمی سـازد، چـون ایمـان دارنـد که رسـول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم از روی هوی و هوس سـخنی نفرموده و همگی فرمایشاتش وحی الهی است.(۲) و لذا این بشارتها، بخشی از اعتقادات قطعی مسلمانان است.

با توجه به همگونی اعتقاد ملتهای مختلف به اصل ظهور حضـرت مهدی علیه السلام، می توان گفت: اصولاً اندیشه ظهور یک نجات بخش، تعارضـی با فطرت، آروزها و پیش بینی های انسان نـدارد، چون با انـدکی دقت می یابد که در ورای این جهان، مدبّری حکیم است و می تواند با استمداد از او برای سکوت در برابر انحرافها، ستمها و

۱- ۱۹. الموافقات»، شاطبی مالکی، ص ۳ - ۱۱۷، مسأله چهارم.

۲- ۲۰. سوره نجم، آیه ۳، «ما یَنْطِقُ عَنِ الهَوی إنْ هُوَ اِلَّا وَحیٌ یُوحی .

طغیانها کسب قـدرت کنـد، تا طعمه یأس و نومیـدی نشود، بلکه چنگ به رشـته های امید و آرزو می زند که عدالت در جهان گسترش یافته و فراگیر شود.

امّـا اختلاف پیروان ادیـان گذشـته و دیگر اقوام، در نـام رهـایی بخش منتظَر، به معنی انکـار بشارتهـای پیـامبر اسـلام نیست، و بررسـی نادرستی تشـخیص آنان در این مورد، ضرورت ندارد. اسلام خود این مهم را انجام داده و نام، حسب، نسب، اوصاف، روش زندگی، نشانه های ظهور و چگونگی داوریِ آن بزرگ را بیان داشـته است. روایات اهل سنّت نیز آن چنان فراوان است که بزرگان، حافظان، فقها و محدّثان ایشان به تواتر آنها تصـریح کرده اند، و بیش از پنجاه صحابی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آنها را نقل کرده اند، و ما در این بحث، از آنها بهره خواهیم گرفت.

امّـا اختلاف شـیعه و سنّی در نـام مهـدی، کوچک ترین دلیل و دست آویزی برای خاور شـناسان و پیروانشان در جهت انکار اصـل ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام، به وجود نمی آورد. بلکه خود یکی از دلیلهای قاطع بر این حقیقت است. زیرا مانند اختلاف در توضـیح و بیان یک امر واقعی و حقیقی است،ماننـد اختلاف در قـدیم و حادث بودن قرآن کریم، که با وجود آن اختلاف ها، همه بزرگان اسـلام در کافر شـمردن منکر قرآن، اتّفاق دارند. و در همین راستا، در شرح و بسط بسیاری از باورها اختلاف هست و در عین حال همه به اصل آن معتقد و پایبند می باشند.

ص:۲۵

نظریه «اسطوره بودن اندیشه مهدی» بی بنیاد است

نتیجه منطقی مطالب پیشین، بی پایه و اساس بودن ادّعاهای خاور شناسان و موافقین آنان را می رساند که گویند: «اندیشه ظهور مهدی در آخر الزمان افسانه ای بیش نیست». به آنان باید گفت: این چه افسانه ای است که باور داشت آن چنین گسترش یافته و بی تردید بایستی معتقدان به آن را بی خرد دانست! امّا با این همه برای خود تاریخی به طول عمرِ نخستین ادیان آسمانی، ساخته و پرداخته است؟!

تاریخ، قوم و امّتی را به یاد ندارد که سابقه خود را بر یک افسانه بنا نهاده باشد، لذا امّتی که - به اعتراف همه خاورشناسان - دارای پیشرفته ترین تمدّنها در قرون وسطی بوده و در میان دیگر تمدّنهای جهان جایگاهی والا دارد، و همچنین نقشی اساسی و بنیادی در تهذیب جان مؤمنان از بدعتها، خرافات و عادتهای پوسیده مورد نفرت و انزجار را بر عهده داشته است، چگونه ممکن است نسبت به ظهور منجی بزرگ عالم بشریت در آخر الزمان افسانه پردازی کند؟ گمان قریب به یقین بر آن است که این گروه از خاور شناسان، با آگاهی از باورهای گذشتگان خود، که لبریز از خرافات، افسانه ها و کج رویها بوده، نوشتن حقایق و واقعیت های اسلامی - که کاملاً روشن، پاک و خالص است - بر ایشان گران آمده، و به ناچار بخشی از عقده ها و کینه های خود را به سویش سرازیر کرده اند. از این رو، حقیقتی را که به تواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان

ص:۲۶

نقل شده، افسانه پنداشته اند. البته مشکل بیهوده گویی های خاور شناسان مغرض نیست، چون از آنان جز این انتظار نمی رود، بلکه فاجعه و مصیبت نوشته های افرادی است که در لباس سردمداران اصلاح طلب، چهره واقعی خود را پنهان نموده، از غرق شدگان در دریای گمراهی، هدایت می جویند، بدون این که اندکی تأمّل و دقت مسؤولانه و یا دور اندیشی در عواقب و نتیجه کار خود داشته باشند، و بدانند که پایان بخش این روش، چیزی جز تهدید میراثها و بر اندازی بنیان اصولِ والای دین مبین اسلام نیست.

از این رو باید سخنان آن خاور شناسان مغرض و این قبیل مسلمانان - حدّ اقل می توان گفت - فریب خورده را با دقت علمی، نقد و بررسی کرد.

ما امیدواریم با یاری خداوند متعال ، بتوانیم در فصلهای این کتاب، دلیلهای قاطع و روشن عقیده راستین مسلمانان، در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان را ارائه دهیم، انشاء اللَّه.

سید ثامر العمیدی

ص:۲۷

فصل اول – حضرت مهدی علیه السلام در کتاب و سنّت

ص:۲۹

اشاره

بخشی از آیات قرآن کریم که به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است

بر کسی پوشیده نیست که قرآن کریم و سنّت پیامبر اکرم، دو پایه و اساس شرع مقدّس اسلام است. عقیده مسلمانان در مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز بر این دو مبنا استوار است. لذا هم روایات بسیاری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مورد آن حضرت رسیده است که تواتر آن در این فصل بیان می شود، و هم تعدادی از آیات مبارکه قرآن کریم، بر این امر مهم دلالت دارد که با بیان مفسّران خواهد آمد.

از سوی دیگر خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«ما آن قرآن را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر همه چیز است».(۱)

بنابر این، چنین مطلبی که مکرر و بسیار توسط شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مطرح و بیان شده است، حتماً در قرآن کریم نیز از آن ذکری شده است، اگر چه درک آن آیات در محدوده عقل و فهم ما نباشد، و

۱- ۲۱. سوره نحل، آیه ۸۹: «و نَزَّلْنا عَلیکَ الکِتابَ تبیاناً لکُلِّ شی ء».

از سوی دیگر می دانیم که حدیث ثقلین - که مورد تأیید و قبول همه مسلمانان است - این حقیقت و واقعیت را می رساند که اهل بیت علیهم السلام همتای قرآن مجید می باشند، لذا باید آیاتی را که این بزرگواران به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر کرده اند، با جان و دل پذیرا باشیم.

در این مورد آیات فراوانی در قرآن کریم هست که در اینجا تنها آن دسته از آیات را مطرح می کنیم که روایات رسیده در ذیل آنها، مورد قبول و تأیید تمام فرقه های اسلامی باشد:

۱ - «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الكافِرُونَ»(۱)

[«می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید».]

این آیه کریمه، توطئه و برنامه دشمنان اسلام - یعنی منافقین، مشرکین و پیروانشان - را بر ملا می کند که می خواهند با دَمِ دهان، نور عظیم الهی را که در همه آفاق پرتو افکنده، خاموش کنند، در حالی که خداوند متعال مقرّر فرموده که پرتوِ این نور، افزایش یافته و بالاخره به عالی ترین درجه درخشش و تابش برسد. خدای متعال با تعبیر «دَمِ دهان»، منتهی درجه حقارت، پستی و ضعف نیرنگ و دشمنی مخالفان اسلام را بیان فرموده است. چون به خوبی می دانیم که هوا و دَمِ دهان، تنها توانِ خاموش کردن نور یک شمع و یا فانوس کوچکی را

۱- ۲۲. سوره توبه، آیه ۳۲.

دارد. و این خود یکی از بیانها و تعبیرهای فوق العاده زیبا و شگفت انگیز این کتاب آسمانی است که نظیر و همتایی در غیر قرآن کریم ندارد.

خداوند متعال به دنبال این مثال، به کوری چشم دشمنان، اراده خود را در گسترش و ظهور کامل و همگانی شدن این دین، در آیه بعد چنین بیان می فرماید:

«اوست که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام دنیا غلبه دهد، هر چند که مشرکین را خوش نیاید».(۱)

بدیهی است که دین حق، اسلام است زیرا صریحاً در سوره آل عمران می فرماید:

«هر کس دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیان کاران است».(۲)

و جمله «لِیُظْهِرَهُ عَلیَ الدّینِ کُلِّهِ» یعنی آن را بر تمام مرامها، مسلک ها و دین ها پیروز می گرداند، و کلمه «لِیُظْهِرَهُ» - همانگونه که به نظر می رسد و معروف ترین مفسرین گفته اند - به «دین الحق» بر می گردد. پس در این آیه کریمه، بشارتی بس بزرگ نهفته است که

۱- ۲۳. سوره توبه، آیه ۳۳: «هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الّدینِ کُلُّهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».
۲- ۲۴. سوره آل عمران آیه ۸۵: «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرینَ».

پروردگـار متعـال درباره پیروزی و برتری کامل اسـلام، به پیامبر عظیم الشأن خود، خبر می دهـد، با تأکیـد بر این که خواسـت دشـمنان در خاموشـی ایـن نـور تابـان، عملی نخواهـد شـد، و در برابر اراده الهی چیزی به حسـاب نمی آیـد. و منظـور از لغت «اظهار» در این آیه چیزی جز «پیروزی دادن» نیست. رازی در تفسیر خود گوید:

«بـدان که چیرگی بر دیگری، یـا بـا حجّت و برهـان، یـا بـا فراوانی و زیـادی و یـا بـا غلبه و پیروزی است، و چون بشارت الهی مربوط به آینـده است نه حـال، و از طرف دیگر، آشـکار شـدن این دین با حجت و برهان در تمام زمانها معلوم است، بنابر این بایستی «چیرگی» به معنی برتری اسلام با غلبه باشد».(۱)

البته غلبه اسـلام بر دیگر ادیان در زمان پیامبر اکرم محقق شد، و بهترین دلیل بر آن، پرداخت جزیه پیروان دیگر ادیان با دست خود، به مسـلمانان است. و این بیـانگر قـدرت و شوکت اسـلام در آن دوران است، ولی متأسـفانه آنـان که دیروز به مسـلمانان جزیه می پرداختنـد، امروز حتّی بر مقـدّسات مـا دست تجـاوز دراز کرده و از هر سـو مـا را محاصـره و در فشـار گرفته انـد، و مسـلمانان – حتی در داخل کشورهای اسلامی خودشان – هم مورد تعرّض، تجاوز و حمله قرار گرفته اند. و این در حالی است که تلاشها و برنامه های تبلیغی دیگر ادیان، بسیار

۱– ۲۵. تفسیر کبیر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰.

گسترده و فراگیر شده است.

اگر به راستی و به واقع بر این باوریم که قرآن کریم شایسته امروز و فرداهاست، چگونه می توانیم پیروزی اسلام را بر دیگر مرامها و ادیان با اوضاع کنونی، تطبیق دهیم؟ در حالی که مسلمانان از هر سو در محاصره و حلقه تنگ نظامها، سیاستهای گوناگون و فشارهای فزاینده قرار گرفته اند. لذا تنها به اقتضای افزایش تعداد مسلمانان جهان، با همه تضادها و اختلافهایی که با هم دارند، می توان مصداقی برای آن بشارت جستجو کرد.

در تفسیر «ابن جزّی» چنین آمده است:

«و چیرگی آن، یعنی آن را بالاترین و نیرومندترین دین ها قرار داد تا مشرق و مغرب را فراگیرد».(۱)

و این همان روایتی است که گروهی از مفسّرین از ابو هریره نقل کرده اند.(۲) (و در نظر اهل سنّت، معتبر است)

و در کتاب «الدرّ المنثور»، این روایت نقل شده است:

«سعید بن منصور و ابن المنذر و بیهقی در کتاب سنن خود از جابر، درباره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» روایت کرده اند که گفت: این واقع نخواهد شد مگر این که فقط

۱- ۲۶. تفسیر ابن جزّی، ص ۲۵۲.

۲- ۲۷. تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۲۱۵، شماره ۱۶۶۴۵؛ تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۴۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۶.

اسلام پیروانی داشته باشد نه یهودی و نه مسیحی».(۱)

مقداد بن أسور هم این روایت را نقل کرده است:

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: «هیچ خانه شهری و روستایی، و هیچ چادری در روی زمین نمی ماند، مگر این که اسلام در آن وارد می شود، یا با عزّت و سرافرازی و یا با ذلت و خواری؛ خداوند آنان را یا با عزّت، از مسلمانان قرار می دهد، که عزیز و گرامی می شوند، و یا آنان را خوار و زبون کرده، سپس به اسلام می پیوندند».(۲)

و بر این اساس حضرت امام محمّد باقرعلیه السلام فرموده اند:

«این آیه بشارت به ظهور مهدی در آخر الزمان می دهد، و به درستی که او (با تأیید خداوند متعال) دین جدّش را بر دیگر ادیان پیروز می گرداند، بدان گونه که در روی زمین مشرکی نخواهد ماند».

و این سخن «سدّی» مفسّر نیز می باشد؛ چنانکه قرطبی گوید:

«سدّی گفته است: این اظهار دین، به هنگام خروج مهدی است که کسی نمی ماند جز این که پیرو اسلام شود».(۳)

۱- ۲۸. در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲- ۲۹. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۵.

۳- ۳۰. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۴۰؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۵.

۲ - «وَ لَوْتَری إذْفَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أَخِذُوا مِنْ مَکانٍ قریبٍ»(۱)

[«و ای کـاش می دیـدی هنگـامی را که [کافران وحشت زده انـد [آنجا که راهِ گریزی نمانـده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند».]

طبری در تفسیرش به نقل از حذیفه یمانی گوید که منظور و تفسیر آیه، ارتش و سپاهی است که به زمین فرو می رود.

و مـا خواهیم گفت: تاکنون این فرو رفتن واقع نشـده است، با این که روایتش در کتابهای صـحاح و مسـندهای معتبر نقل شـده است. و این حادثه را - بـدون هرگونه اختلافی - از نشانه های ساعتی می داننـد که مقارن ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام، خواهد بود.(۲)

روایت طبری را، قرطبی در کتاب «التـذکره» از حـذیفه یمانی به گونه مرسل، ابو حیّان در تفسـیرش، مَقدِسـی شافعی در کتاب «عقد الدرر»، سیوطی در «الحاوی للفتاوی»، زمخشری در تفسیرش «الکشاف» از ابن عباس نقل کرده اند.(۳)

مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان گوید:

«ثعلبی آن را در تفسـیرش آورده، و بزرگـان مـا نیز ضـمن حـدیث هایی پیرامون حضـرت مهـدی علیه السـلام از حضـرت امام محمّد باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام

۱- ۳۱. سوره سبأ، آیه ۵۱.

۲- ۳۲. مشروح این بحث را در بخش سوم این کتاب ملاحظه خواهید نمود.

۳- ۳۳. تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷۲؛ عقد الدرر، ص ۷۴، باب ۴ از فصل دوم؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۱؛ الکشّاف، ج ۳، ص ۴۶۷ - ۴۶۸.

روایت کرده اند».(۱)

۳ – «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ للسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعونِ هذا صِراَطٌ مستقیمٌ»(۲)

[«و همانا آن، نشانه ای برای [فهم رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید؛ این است راه راست».]

بغوی در تفسیرش و همچنین زمخشری، رازی، قرطبی، نسفی، خازن، تاج الدین حنفی، ابو حیّان، ابن کثیر، ابو السعود و هیثمی در کتابهای خود، همگی تصریح کرده اند که این آیه در مورد فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آخر الزمان است.(۳)

مجاهد که از بزرگان و معروفین تابعین است و منابع اهل سنّت، سخنان او را بسیار معتبر می دانند، در تفسیرش این آیه را به فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام تعبیر کرده است.(۴)

سیوطی در تفسیر «الدرّ المنثور» با اشاره به نقل احمد بن حنبل، ابن ابی حاتم، طبرانی، ابن مردویه، فریابی، سعید بن منصور، عبد بن حمید، به چند طریق روایت کرده که ابن عباس گوید:

«این آیه درباره فرود آمدن عیسی علیه السلام در آخر الزمان

ص:۳۷

۱- ۳۴. مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲- ۳۵. سوره زخرف، آیه ۶۱.

۳- ۳۶. معالم التّنزیل بغوی، ج ۴، ص ۴۴۴، ش ۶۱؛ الکشّاف، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۵؛ تفسیر النسفی در حاشیه {تفسیر الخازن} ج ۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۱۰۹؛ الدّرر اللقیط، ج ۸، ص ۲۴؛ البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۲؛ تفسیر ابو السعود، ج ۸، ص ۵۲؛ موارد الظمآن، ح ۱۷۵۸.

۴- ۳۷. تفسیر مجاهد، ج ۲، ص ۵۸۳.

است».(۱)

گنجی شافعی در کتابش «البیان» گوید:

«مقاتل بن سلیمان و مفسّرینی که از او پیروی کرده اند، در تفسیر آیه «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ» گفته است، او مهدی علیه السلام است که در آخر الزمان خواهد بود و بعد از خروج او، برپایی رستاخیز و نشانه های آن خواهد بود».(۲)

چنین بیانات آشکار و واضحی را از ابن حجر هیثمی، شبلنجی شافعی، سفارینی حنبلی، قندوزی حنبلی و شیخ صبّان نیز می بینید.(۳)

بدیهی است میان آنان و اینان اختلاف نیست، چون فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، همانگونه که در صحیح بخاری، صحیح مسلم و دیگر کتابهای حدیثی آمده و ما در فصل سوم این نوشتار به بررسی آنها می پردازیم.

به هر حال بعضی از نامبردگان فوق به نقل از تفسیر ثعلبی آورده اند که او در تفسیر این آیه، از ابن عباس، ابو هریره، قتاده، مالک بن دینار و ضحّاک چنین روایت کرده است:

ص:۳۸

۱- ۳۸. درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۰.

۲- ۳۹. البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۵۲۸.

۳- ۴۰. الصواعق المحرقه، ص ۱۶۲؛ نور الأبصار، ص ۱۸۶؛ مشارق الأنوار {به نقل از کتاب «الامام المهدی عند اهل السنه»} ج ۲، ص ۵۸؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۵۳؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۲۶، باب ۵۹.

این آیه دلالت بر فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام دارد و تصریح کرده است که در آن هنگام حضرت مهدی وجود دارد و حضرت عیسی پشت سر ایشان نماز می خواند.

۴ - «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوارِ الْكُنَّس»(۱)

[«نه، نه! سوگند به اختران گردان * [کز دیده نهان شوند و از نو آیند».]

در روایات از حضرت امام باقرعلیه السلام آمده است که فرمودند:

«در سال دویست و شصت امامی پنهان می شود، سپس چون شهابی ظاهر شده و در شب تاریک، شعله تابان شود، اگر زمان او را درک کنی، چشمت روشن شود».(۲)

و این از روایات معجزه آمیزی است که اهل بیت علیه السلام آن را از پیامبر اکرم و ایشان از وحی الهی دریافت کرده اند.

ما به همین چند آیه بسنده کرده، اشاره می کنیم که شیخ قندوزی حنفی آیات قرآنی فراوانی را خاطر نشان کرده که ائمه معصومین علیهم السلام آنها را به شخص حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن بزرگوار در آخر الزمان، تفسیر کرده اند.(۳)

۱- ۴۱. سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶.
۲- ۴۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۴، باب ۳۲، ح ۱؛ الغیبه طوسی، ص ۱۰۱؛ الغیبه نعمانی، ص ۱۴۹، باب ۱۰، ح ۱؛ الهدایه الکبری حضینی، ص ۸۸؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۵ باب ۷۱.
۳- ۴۳. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۶ - ۸۵، باب ۷۱.

نگاهی به حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

توضیح

مروری سریع و گذرا بر انبوه حدیث هایی که در کتابهای جهان اسلام پیرامون حضرت مهدی علیه السلام روایت شده، انسان را به این باور می رساند که آنها به تواتر از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است. و از آن جا که نقل همگی این روایات در توان و گنجایش این کتاب نیست لذا تنها به چند بحث پیرامون قطعیّت صدور این روایات از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بسنده می کنیم:

بحث اول: چه کسانی حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده اند؟

گزافه نیست اگر بگوییم: در جهان اسلام، محدّثی نیست که برخی از حدیث های بشارت دهنده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان را، روایت و نقل نکرده باشد. علاوه بر کسانی که کتاب های اختصاصی هم در این موضوع نوشته اند.(۱)

ص:۴۰

---

۱ - ۴۴. استاد علی محمّد دخیل در «الامام المهدی علیه السلام» ص ۲۵۹ - ۲۶۵ سی کتاب تنها از کتابهای اهل سنّت را بر شمرده، و علّامه ذبیح اللّه محلّاتی در «مهدی اهل البیت» ص ۱۸تا ۲۱ این تعداد را به چهل کتاب رسانده و نام یکایک کتابها و نویسندگانش را ذکر کرده است و هم چنین صورتی از کتابهای نوشته شیعیان آورده که تعدادش به یکصد و ده کتاب می رسد. با این همه کتابهای دیگری هم وجود دارد که در دو کتاب فوق از آنها یاد نشده است. علی اکبر مهدی پور در «او خواهد آمد»، سید هادی خسرو شاهی در «مصلح جهانی» و علّامه محقق مرحوم سید عبد العزیز طباطبایی در کتاب «اهل البیت فی المکتبه العربیه» و کتابهای دیگری در این موضوع را وصف و معرفی کرده اند.

در اینجا بعضی از دانشمندان و محدّثان که این احادیث را روایت و یا نقل کرده اند، نام می بریم:

۱ - ابن سعد، نویسنده کتاب «الطبقات الکبری»، متوفای ۲۳۰.

۲ - ابن ابی شیبه، متوفای ۲۳۵.

۳ - احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۱.

۴ - بخاری، متوفای ۲۵۶.

و آنان که روایات را بدون ذکر نام مهدی و فقط با وصف نقل کرده اند:

۵ - مسلم، متوفای ۲۶۱، او مانند بخاری، روایات را در صحیح خود نقل کرده که شرحش را در فصل سوم خواهیم آورد.

۶ - ابوبکر اسکافی، متوفای ۲۶۰.

۷ - ابن ماجه، متوفای ۲۷۳.

۸ - ابو داود، متوفای ۲۷۵.

۹ - ابن قتیبه دینوری، متوفای ۲۷۶.

۱۰ - ترمذی، متوفای ۲۷۹.

۱۱ - بزّار، متوفای ۲۹۲.

۱۲ – ابو یعلی موصلی، متوفای ۳۰۷.

۱۳ – طبری، متوفای ۳۱۰.

۱۴ – عقیلی، متوفای ۳۲۲.

۱۵ – نعیم بن حمّاد، متوفای ۳۲۸.

۱۶ – بربهاری دانشمند بزرگ حنبلیها در زمان خود در کتابش «شرح السنّه»، متوفای ۳۲۹.

۱۷ – ابن حبّان بستی، متوفای ۳۵۴.

۱۸ – مَقدِسی، متوفای ۳۵۵.

۱۹ – طبرانی، متوفای ۳۶۰.

۲۰ – ابو الحسن آبری، متوفای ۳۶۳.

۲۱ – دار قطنی، متوفای ۳۸۵.

۲۲ – خطابی، متوفای ۳۸۸.

۲۳ – حاکم نیشابوری، متوفای ۴۰۵.

۲۴ – ابو نعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰.

۲۵ – ابو عمرو دانی، متوفای ۴۴۴.

۲۶ – بیهقی، متوفای ۴۵۸.

۲۷ – خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳.

۲۸ – ابن عبد البرّ مالکی، متوفای ۴۶۳.

۲۹ – دیلمی، متوفای ۵۰۹.

۳۰ – بغوی، متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶.

۳۱ – قاضی عیاض، متوفای ۵۴۴.

۳۲ – خوارزمی حنفی، متوفای ۵۶۸.

۳۳ – ابن عساکر، متوفای ۵۷۱.

۳۴ – ابن جوزی، متوفای ۵۹۷.

۳۵ – ابن جزری، متوفای ۶۰۶.

۳۶ – ابن عربی، متوفای ۶۳۸.

۳۷ – محمّد بن طلحه شافعی، متوفای ۶۵۲.

۳۸ – علّامه سبط بن جوزی، متوفای ۶۵۴.

۳۹ – ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۵.

۴۰ – منذری، متوفای ۶۵۶.

۴۱ – گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸.

۴۲ – قرطبی مالکی، متوفای ۶۷۱.

۴۳ – ابن خلکان، متوفای ۶۸۱.

۴۴ – محب الدین طبری، متوفای ۶۹۴.

۴۵ – علّامه ابن منظور، متوفای ۷۱۱، در لغت «هَدِیَ» لغت نامه «لسان العرب».

۴۶ – ابن تیمیّه، متوفای ۷۲۸.

۴۷ – جوینی شافعی، متوفای ۷۳۰.

۴۸ – علاء الدین بن بلبان، متوفای ۷۳۹.

۴۹ – ولی الدین تبریزی، متوفای بعد از ۷۴۱.

۵۰ – المزی، متوفای ۷۳۹.

۵۱ – ذهبی، متوفای ۷۴۸.

۵۲ – ابن الوردی، متوفای ۷۴۹.

۵۳ – زرندی حنفی، متوفای ۷۵۰.

۵۴ – ابن قیّم جوزیه، متوفای ۷۵۱.

۵۵ – ابن کثیر، متوفای ۷۷۴.

۵۶ – سعد الدین تفتازانی، متوفای ۷۹۳.

۵۷ – نور الدین هیثمی، متوفای ۸۰۷.

۵۸ – ابن خلدون مغربی، متوفای ۸۰۸، او با همه دشـمنی و عنادش نسبت به اهل البیت علیهم السلام در این مورد چهار حدیث از حدیث های مهدویت را صحیح دانسته که در فصل سوم شرحش خواهد آمد.

۵۹ – شیخ محمّد جزری دمشقی شافعی، متوفای ۸۳۳.

۶۰ – ابوبکر بوحیری، متوفای ۸۴۰.

۶۱ – ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲.

۶۲ – سخاوی، متوفای ۹۰۲.

۶۳ – سیوطی، متوفای ۹۱۱.

۶۴ – شعرانی، متوفای ۹۷۳.

۶۵ – ابن حجر هیثمی، متوفای ۹۷۴.

۶۶ – متّقی هندی، متوفای ۹۷۵.

و گروه فراوانی از بزرگان متأخّر، مانند:

۶۷ – شیخ مرعی حنبلی، متوفای ۱۰۳۳.

۶۸ – محمّد رسول برزنجی، متوفای ۱۱۰۳.

۶۹ – زرقانی، متوفای ۱۱۲۲.

۷۰ – محمّد بن قاسم، فقیه مالکی، متوفای ۱۱۸۲.

۷۱ – ابو العلاء عراقی مغربی، متوفای ۱۱۸۳.

۷۲ – سفارینی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸.

۷۳ – زبیدی حنفی، متوفای ۱۲۰۵، در لغت نامه «تاج العروس»، ذیل لغت «هَدِیَ».

۷۴ – شیخ صبّان، متوفای ۱۲۰۶.

۷۵ – محمّد امین سویدی، متوفای ۱۲۴۶.

۷۶ – شوکانی، متوفای ۱۲۵۰.

۷۷ – مؤمن شبلنجی، متوفای ۱۲۹۱.

۷۸ – احمد زینی دحلان، متوفای ۱۳۰۴، فقیه و محدث شافعی.

۷۹ – سید محمّد صدیق قنوجی بخاری، متوفای ۱۳۰۷.

۸۰ – شهاب الدین حلوانی شافعی، متوفای ۱۳۰۸.

۸۱ – ابو البرکات آلوسی حنفی، متوفای ۱۳۱۷.

۸۲ – ابو الطیب محمّد شمس الحقّ عظیم آبادی، متوفای ۱۳۲۹.

۸۳ – کتانی مالکی، متوفای ۱۳۴۵.

۸۴ – مبارک پوری، متوفای ۱۳۵۳.

۸۵ – شیخ منصور علی ناصف، متوفای بعد از سال ۱۳۷۱.

۸۶ – شیخ محمّد الخضر حسین مصری، متوفای ۱۳۷۷.

۸۷ – ابو الفیض غماری شافعی، متوفای ۱۳۸۰.

۸۸ – شیخ محمّد بن عبد العزیز مانع، فقیه بخش قصیم در نجد عربستان، متوفای ۱۳۸۵.

۸۹ – شیخ محمّد فؤاد عبد الباقی، متوفای ۱۳۸۸.

۹۰ – ابو الاعلی مؤدودی، متوفای ۱۴۰۰.

۹۱ – ناصر الدین البانی، معاصر.

و تعداد بی شمار دیگری از دانشمندان معاصر.

چنـانچه بزرگان مفسـرین اهل سنّت (که قبلًا به بعضـی از آنان اشاره شـد) را به این تعـداد بیافزاییم، به خوبی می یابیم که چه تعداد بسـیاری از بزرگان اهل سنّت بر نقل و روایت حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، اتفاق دارند و یا در مورد آنها به احتجاج برخاسته اند.

در اینجا، شمارش دانشمندان، محدثین و مفسّرین شیعه که چنین حدیثهایی را روایت کرده اند، مورد نظر ما نیست، چون ایمان مطلق و واقعی به ظهور آن بزرگوار، از اصول و پایه های استوار باورهای اسلامی آنان است.

بحث دوم: اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که حدیث های حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده اند کدامند؟

اصـحابی که این گونه حـدیث هـا را از پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت کرده انـد و یا آنان که حـدیث هایشان به اسناد خودشان بوده و حکم رفع روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را دارد (چون از محدوده اجتهادشان خارج است) فراوان می باشـند. و اگر روایت های یک دهم این افراد – در موضوع دیگری – ثابت شود، بدون هر گونه شـک و شبهه ای، متواتر بودن این موضوع اثبات خواهد شد.

البته در اینجا فقط نام کسانی را می آوریم که در کتابهای مرجع اهل سنّت ذکر شده اند آنان (به ترتیب زمان) عبارتند از:

۱ – حضرت فاطمه زهراعلیها السلام، شهیده ۱۱.

۲ – معاذ بن جبل، متوفای ۱۸.

۳ – قتاده بن نعمان، متوفای ۲۳.

۴ – عمر بن خطاب، متوفای ۲۳.

۵ – ابوذر غفاری، متوفای ۳۲.

۶ – عبد الرحمن بن عوف، ۳۲.

۷ – عبد اللَّه بن مسعود، متوفای ۳۲.

۸ – عباس بن عبد المطلب، متوفای ۳۲.

۹ – عثمان بن عفان، متوفای ۳۵.

۱۰ – سلمان فارسی، متوفای ۳۶.

۱۱ – طلحه بن عبداللَّه، متوفای ۳۶.

۱۲ – عمار بن یاسر، متوفای ۳۷.

۱۳ – حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، شهید ۴۰.

۱۴ – تمیم الدّاری، متوفای ۵۰.

۱۵ – عبد الرحمن بن سمره، متوفای ۵۰.

۱۶ – مجمع بن جاریه، متوفای ۵۰.

۱۷ – عمران بن حصین، متوفای ۵۲.

۱۸ – ابو ایوب انصاری، متوفای ۵۲.

۱۹ – ثوبان غلام رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، متوفای ۵۴.

۲۰ – عایشه، متوفای ۵۸.

۲۱ – ابو هریره، متوفای ۵۹.

۲۲ – حضرت امام حسین علیه السلام، شهید ۶۱.

۲۳ – ام سلمه، متوفای ۶۲.

۲۴ – عبد اللّٰه بن عمر بن خطاب، متوفای ۶۵.

۲۵ – عبد اللّٰه بن عمرو بن عاص، متوفای ۶۵.

۲۶ – عبد اللّٰه بن عباس، متوفای ۶۸.

۲۷ – زید بن ارقم، متوفای ۶۸.

۲۸ – عوف بن مالک، متوفای ۷۳.

۲۹ – ابو سعید خدری، متوفای ۷۴.

۳۰ – جابر بن سمره، متوفای ۷۴.

۳۱ – جابر بن عبداللّٰه انصاری، متوفای ۷۸.

۳۲ – عبد اللّٰه بن جعفر طیار، متوفای ۸۰.

۳۳ – ابو امامه باهری، متوفای ۸۱.

۳۴ – بشر بن منذر بن جارود، متوفای ۸۳، که در موردش اختلاف کرده اند. گفته شده که راوی حدیث جدش یعنی جارود بن عمر متوفای ۲۰، می باشد.

۳۵ – عبد اللّٰه بن حارث بن جزء زبیدی، متوفای ۸۶.

۳۶ – سهل بن سعد ساعدی، متوفای ۹۱.

۳۷ – انس بن مالک، متوفای ۹۳.

۳۸ – ابو الطفیل، متوفای ۱۰۰.

و افراد دیگری که تاریخ وفاتشان را نیافتیم، مانند:

۳۹ – ام حبیبه.

۴۰ – ابی الجحّاف.

۴۱ – ابو سلمی، چوپان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم.

۴۲ – ابو لیلی.

۴۳ – ابو وائل.

۴۴ – حذیفه بن اسید.

۴۵ – حذیفه بن یمان.

۴۶ – حرث بن ربیع.

۴۷ – ابو قتاده.

۴۸ – زر بن عبداللَّه.

۴۹ – زراره بن عبداللَّه.

۵۰ – عبد اللَّه بن ابی اوفی.

۵۱ – العلاء.

۵۲ – علقمه بن عبداللَّه.

۵۳ – علی هلالی.

۵۴ – قره بن ایاس.

۵۵ – عمرو بن مرّه جهنی.

بحث سوم: راویان حدیث های حضرت مهدی علیه السلام در کتاب های اهل سنّت به اجمال:

احمد بن محمّد بن صدیق، ابو الفیض غماری حسنی شافعی مغربی، متوفای ۱۳۸۰، در کتاب ارزشمند خود «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» متواتر بودن حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را به شیوه ای بی نظیر و بی سابقه ثابت می کند، و بی اساس بودن تضعیف های ابن خلدون پیرامون این حدیث ها را به خوبی نشان می دهد. در برابر، افرادی چون احمد امین مصری، محمّد فرید وجدی و امثال شان، که معاصر او بوده اند، اظهار نظرهای ابن خلدون را مستندی برای گفته های ناصحیح خود برگزیده اند. لذا گوشه هایی از کتاب این محدّث بزرگ شافعی را نقل می کنیم.

غماری مغربی، به تفصیل حدیث هایی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را با تحقیق گسترده از کتابهای اهل سنّت استخراج و روایت کرده و راویان آنها را به ترتیب برشمرده است: نخست اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، سپس تابعین، تابعین تابعین و بالاخره محدثین.

ابو الفیض در بخشی از کتابش گوید: «بر کسی پوشیده نیست که به طور طبیعی و معمولی، غیر ممکن است گروهی بیش از سی نفر از طبقات مختلف اجتماعی - و بدون آشنایی با یکدیگر - بر یک سخن متّفق شوند. البته این تعدادی است که تا امروز توانسته ایم از آن آگاه شویم. ما روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را از بعضی صحابه روایت می کنیم، مانند: ابو سعید خدری، عبد اللّٰه بن مسعود، علی بن

ابیطالب علیه السلام، ام سلمه، ثوبان، عبداللّٰه بن جزء بن حارث زبیدی، ابو هریره، انس بن مالک، جابر بن عبداللّٰه انصاری، قره بن ایاس مزنی، ابن عباس، ام حبیبه، ابو امامه، عبد اللّٰه بن عمرو بن عاص، عمار بن یاسر، عباس بن عبدالمطلب، حسین بن علی علیهما السلام، تمیم داری، عبد الرحمن بن عوف، عبداللّٰه بن عمر بن الخطاب، طلحه، علی هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرّه جهنی، معاذ بن جبل؛ و مرسله شهر بن حوشب که البته خبرش مرفوعه است نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که احادیث موقوفه و مقطوعه در این مبحث بسان احادیث مرفوع به شمار می آیند و با پیگیری می توان تعداد بسیاری از آنها را ذکر کنیم، ولی معتقدیم که حدیث های مرفوع، ما و شما را بسنده باشد».(۱)

این یاد آوری لازم است که متن نوشته ابوالفیض غماری بدان جهت ذکر شد که بگوییم، اصحاب پیامبری را که ایشان نام برده، تعدادشان بیش از آن است که ذکر کرده است. مثلاً با شهر بن حوشب جمعاً بیست و شش نفر را نام برده، و از بیست و هشت تن دیگر یاد نکرده است.

آنان عبارتند از ابو ایوب انصاری، ابو الجحّاف، ابوذر غفاری،

۱- ۴۵. ابراز الوهم المکنون، ص ۴۳۷. همچنین ابو الفیض، برادری با کنیه {ابوالفضل غماری} دارد که از دانشمندان مراکش و نویسنده کتاب (الامام المهدی) است. او افزون بر راویانی که برادرش ذکر کرده، سه تن از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و پنج تن از تابعین را نام برده است و سپس یکایک لفظ روایت های نقل شده در مورد حضرت مهدی علیه السلام را اثبات کرده که این خود بیش از نیمی از کتاب را در بر گرفته است.

ابو سلمی چوپان پیامبر اکرم، ابو وائل، جابر بن سمره، جارود بن منذر العبدی، حذیفه بن اسید، حذیفه بن یمان، حرث بن ربیع، حضرت امام حسن علیه السلام، زر بن عبداللَّه، زراره بن عبداللَّه، زید بن ارقم، زید بن ثابت، سعد بن مالك، سلمان فارسی، سهل بن سعد ساعدی، عبداللَّه بن سمره، عبداللَّه بن ابی اوفی، عبداللَّه بن جعفر طیّار، عثمان بن عفان، علاء، علقمه بن عبداللَّه، عمر بن الخطاب، عوف بن مالك، مجمع بن جاریه، معاذ بن جبل که از نخستین اصحابی بود که حدیث های حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده و در سال «۱۸» از دنیا رفت.

به هر حال، همان گونه که بیان شد، ابوالفیض غماری شافعی، حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از بیش از سی صحابی پیامبر اکرم روایت نموده و سلسله راویان و محدّثان آنها را با دقّت و تفصیل بیان کرده است.

در اینجا تنها به اولین صحابی - که ابوالفیض، از او حدیث های مهدویت را روایت کرده - بسنده می کنیم. و حدیث های دیگر صحابه را می توان بر این اساس مقایسه کرد. ابوالفیض گوید:

«اما حدیث ابو سعید خدری، از طریق ابو نظره، ابو صدّیق ناجی، و حسن بن یزید سعدی، نقل شده است.

امّا طریق ابو نظره: ابو داود و حاکم از عمران قطان از او، و مسلم در صحیحش به روایت سعید بن زید و داود بن ابی هند، از او روایت کرده است. البته در صحیح مسلم نام مهدی علیه السلام برده نشده، بلکه با وصف آورده شده، که در این مورد توضیح داده می شود.

ص:۵۲

امّا از طریق ابی صدیق ناجی از ابی سعید خدری: عبد الرزاق و حاکم، حدیث را به روایت معاویه بن قره از او.

احمد بن حنبل و ترمذی و ابن ماجه و حاکم نیشابوری آن را به روایت زید العمی از او،

احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری به روایت عوف بن ابو جمیله اعرابی از او.

حاکم نیشابوری به روایت سلیمان بن عبید از او.

احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری به روایت مطر بن طهمان و ابو هارون عبدی از او.

احمد بن حنبل به روایت مطر بن طهمان از او.

احمد بن حنبل به روایت علاء بن بشیر مزنی از او.

و احمد بن حنبل به روایت مطرف از او، روایت ابو سعید خدری را نقل کرده اند.

امّا از طریق حسن بن یزید: طبرانی در کتاب «الاوسط»، از روایت ابو واصل عبد بن حمید از ابو صدیق ناجی، از او نقل کرده است».(۱)

در اینجا اشاره می کنیم که ابن خلدون در تاریخ خود، اکثر این راویان را نمی شناسد، چون تعداد بسیار اندکی از طریق های حدیثی که به ابو سعید خدری می رسد یاد شده است، علاوه بر این او روایات

---

۱ – ۴۶. ابراز الوهم المکنون»، ص ۴۳۸. در کتاب پنج جلدی «معجم احادیث المهدی» آمار دقیقی از روایات اصحاب پیامبر اکرم درباره حضرت مهدی علیه السلام با مدارک آن نزد اهل سنّت و شیعیان، موجود است.

بسیاری از دیگر اصحاب را نیز رها کرده است.

بدیهی است که تمامی راویان این حدیث از ابو سعید خدری، در یک مطلب، یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، مشترک می باشند. و بر این اساس، توجه به اینکه پنجاه صحابی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، حدیث بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده اند، خود بهترین گواه بر متواتر بودن آن است، حتی اگر برای هر صحابی فقط یک حدیث موجود باشد.

بحث چهارم: درستی و صحت حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام:

اشاره

در این بخش، بیانات صریح تعدادی از بزرگان اهل سنّت را از کتاب هایشان، در صحت این حدیث ها - فقط به عنوان نمونه، نه استقصای تمام موارد - نقل می کنیم:

۱ - ترمذی (متوفای ۲۹۷) درباره سه حدیث حضرت مهدی علیه السلام می گوید:

«این حدیثی نیکو و صحیح است».(۱)

درباره چهارمین حدیث می گوید:

«این حدیثی نیکو است».(۲)

۲ - حافظ ابو جعفر عقیلی (متوفای ۳۲۲)

نخست، حدیثی درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده و آن را ضعیف می داند، سپس می گوید:

۱- ۴۷. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۳.
۲- ۴۸. همان، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۲.

«درباره مهدی حدیث های بسیار خوبی غیر از این و با الفاظی دیگر وجود دارد».(۱)

۳ – حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵)

درباره یکایک چهار حدیث چنین گوید:

«اسناد این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند».(۲)

و در مورد سه حدیث دیگر گوید:

«اسناد این حدیث صحیح است با شرط مسلم، ولی بخاری و مسلم نقلش نکرده اند».(۳)

و نظرش درباره هشت حدیث دیگر این چنین است:

«این حدیث صحیحی است با شرط شیخین (مسلم و بخاری) ولی آن را نقل نکرده اند».(۴)

۴ – بیهقی (متوفای ۴۵۸) گوید:

«حدیث های پیرامون خروج مهدی صحیح ترین اسناد را دارد».(۵)

۵ – بغوی (متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶)

در کتابش «مصابیح السّنه» در فصل «الصحاح»(۶) یک حدیث(۷) و در

۱- ۴۹. الضعفاء الکبیر»، عقیلی، ج ۳، ص ۲۵۳، رقم ۱۲۵۷ در شرح حال علی بن نفیل حرانی.

۲- ۵۰. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۶۵ و ۵۵۳ و ۵۵۸.

۳- ۵۱. همان، ص ۴۵۰ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

۴- ۵۲. همان، ص ۴۲۹ و ۴۴۲ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۵۰۲ و ۵۲۰ و ۵۵۴ و ۵۵۷.

۵- ۵۳. بیهقی در کتاب «الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد»، ص ۱۲۷.

۶- ۵۴. حدیث های صحیح.

۷- ۵۵. مصابیح السنه»، ص ۴۸۸، ح ۴۱۹۹.

فصل «الحسان»(۱) پنج حدیث(۲) نقل کرده است.

۶ – ابن اثیر (متوفای ۶۰۶)

در کتاب «النهایه» ذیل ماده «هذا» گوید:

«و از این مادّه است حدیث (سنّه الخلفاء المهدیین).

مهدی: کسی است که خداوند او را به سوی حق رهنمون کرده است. و به عنوان نام افراد بکار رفته، و لذا از نامهای معروف و رایج شده است. و به همین نام خواند شده است، آن مهدی که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم بشارت آمدن او را در آخر الزمان داده است».(۳)

این سخن تنها بیان کسی است که حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را صحیح، بلکه متواتر بداند.

۷ – قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱)

از معتقدین به متواتر بودن حدیث های پیرامون مهدی است. نکته مهم، این که وی ذیل حدیث ابن ماجه در مورد مهدی گوید: «اسنادش صحیح است».(۴) و تصریح می کند که حدیث «مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است»(۵) از حدیث محمّد بن خالد الجندی(۶) صحیحتر است. که

۱– ۵۶. حدیث های نیکو یا خوب.

۲– ۵۷. مصابیح السنه»، ص ۴۹۲ و ۴۹۳، ح ۴۲۱۰، ۴۲۱۳ و ۴۲۱۵.

۳– ۵۸. ابن اثیر در کتاب {النهایه فی غریب الحدیث و الاثر}، ج ۵، ص ۲۵۴.

۴– ۵۹. قرطبی در کتاب التّذکره، ص ۷۰۴، باب «ما جاء فی المهدی».

۵– ۶۰. المهدی من عترتی من ولد فاطمه».

۶– ۶۱. کتاب {التذکره}، ص ۷۰۱.

بعداً آن را بررسی خواهیم کرد.

۸ – ابن تیمیّه (متوفای ۷۲۸)

در کتاب «منهاج السّنّه» گوید:

«حدیث های در مورد خروج مهدی که (علاّمه حلّی) به آنها احتجاج می کند، صحیح است».(۱)

۹ – حافظ ذهبی (متوفای ۷۴۸)

در مورد همه حدیث های مهدی که حاکم در مستدرکش آنها را صحیح دانسته، سکوت اختیار کرده و علاوه بر آن، به صحت دو حدیث تصریح کرده است.(۲)

ذهبی بعضی از حدیث های فضایل و امثال آن را که حاکم صحیح دانسته، رد کرده است و این نشان می دهد که سکوت او در برابر دیگر روایاتی که حاکم صحیح دانسته - از جمله احادیث مهدویت - به معنی تأیید نظر حاکم نیشابوری است.

۱۰ – گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸)

حدیثی را از ترمذی در مورد حضرت مهدی نقل کرده که ترمذی آن را صحیح دانسته است، گنجی نیز درباره اش گوید: «این حدیث صحیح است» و حدیث دیگری را نیز چنین دانسته است.(۳) و درباره حدیث «مهدی پیشانی بسیار روشن دارد»(۴) گوید: «این حدیث ثابت، نیکو و صحیح است».(۵) و نسبت

۱- ۶۲. ابن تیمیّه در کتاب منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱۱.

۲- ۶۳. ذهبی در کتاب «تلخیص المستدرک»، ج ۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۸ که در حاشیه کتاب «مستدرک حاکم» چاپ شده است.

۳- ۶۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان»، گنجی شافعی، ص ۴۸۱. برای دو حدیث ترمذی، به «سنن» او ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۳۲۳۰ و ۳۲۳۱ مراجعه کنید.

۴- ۶۵. المهدیُّ مِنّی اجلی الجَبْهَه».

۵- ۶۶. البیان فی اخبار صاحب الزمان»، ص ۵۰۰.

به حدیث «مهدی حقّ، و از فرزندان فاطمه است»(۱) گوید: «این حدیثی نیکو و صحیح است».(۲)

۱۱ – حافظ ابن قیّم (متوفای ۷۵۱)

با نقل بعضـی از حدیث های پیرامون حضرت مهدی، برخی از آنها را «نیکو» و بعضی دیگر را «صحیح» می داند.(۳) و به طور کلی او به تواتر این احادیث عقیده دارد که سخنش خواهد آمد.

۱۲ – ابن کثیر (متوفای ۷۷۴)

حدیثی درباره حضرت مهدی نقل کرده و درباره سندش گوید: «و این اسنادی قوی و صحیح دارد».(۴) سپس با نقل روایتی از ابـن مـاجه در ایـن موضـوع گویـد: «و این حـدیثی نیکـو است و از چنـد طریـق از پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم روایت شـده است».(۵)

۱۳ – تفتازانی (متوفای ۷۹۳)

نسبت به قیام حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان گوید: «در این باب، حدیث های صحیحی وارد شده است».(۶)

۱۴ – نور الدین هیثمی (متوفای ۸۰۷)

تعـدادی از حـدیث های حضـرت مهـدی علیه السـلام را آورده به صـحیح و موثق بودن راویان آنها اعتراف کرده است. و این جملات، برخی از اظهار نظرهای او، ذیل بعضی از

۱- ۶۷. المهدیُّ حقٌّ وَ هُوَ مِنْ وُلِدِ فاطمه».

۲- ۶۸. البیان فی اخبار صاحب الزمان»، ص ۴۸۶.

۳- ۶۹. المنار المنیف»، ابن القیّم، ص ۱۳۰ – ۱۳۵، رقم ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۳۳۱.

۴- ۷۰. النهایه فی الفتن و الملاحم»، ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۵.

۵- ۷۱. همان، ص ۵۶.

۶- ۷۲. شرح المقاصد»، تفتازانی، ج ۵، ص ۳۱۲.

حدیث های مهدویت است:

* «ترمذی و دیگران، خلاصه آن را روایت کرده اند، و احمد با سندهای متعدد، و همچنین ابو یعلی به گونه خلاصه تر نقل کرده، و راویان آنها ثقه می باشند».(۱)

* «طبرانی آن را در کتاب «الاوسط» نقل کرده و راویان آن صحیح هستند».(۲)

* «و راویانش ثقه هستند».(۳)

* «بزّار آن را نقل کرده، و رجالش صحیح می باشند».(۴)

* «طبرانی در کتاب الاوسط آن را روایت کرده و راویانش ثقه هستند».(۵)

۱۵ – سیوطی (متوفای ۹۱۱)

بعضی احادیث مهدی را با رمز «صح»(۶) یعنی صحیح، و دسته ای دیگر را با رمز «ح»(۷) یعنی حسن، دانسته است.

۱۶ – شوکانی (متوفای ۱۲۵۰)

قنوجی در کتاب «الإذاعه» از او نقل کرده، که بعضی احادیث حضرت مهدی علیه السلام صحیح و بلکه متواتر است.

۱- ۷۳. مجمع الزوائد»، هیثمی، ج ۷، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲- ۷۴. همان، ص ۱۱۵.

۳- ۷۵. همان، ص ۱۱۶.

۴- ۷۶. همان، ص ۱۱۷.

۵- ۷۷. همان، ص ۱۱۷.

۶- ۷۸. الجامع الصغیر»، سیوطی، ج ۲، ص ۶۷۲، رقم ۹۲۴۱ و ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵.

۷- ۷۹. همان، ص ۴۳۸، ح ۷۴۸۹ و ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۳.

و از پیش گفته شد که شوکانی، رساله ای درباره متواتر بودن حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تألیف کرده است.

۱۷ – ناصر الدین البانی (معاصر)

در مقاله ای با عنوان «حول المهدی» گوید:

«امّا در مسأله مهدی باید دانست که حدیث های صحیحی نقل شده که اسناد تعداد زیادی از آنها صحیح است».

البانی از کسانی است که به متواتر بودن این حدیث ها نیز تصریح کرده است.(۱)

به منظور اختصار، به همین تعداد بسنده می کنیم، هر چند که بعضی از پژوهشگران، تعداد این دانشمندان و محققین را به بیش از شصت نفر رسانده اند.(۲)

بحث پنجم: تصریح دانشمندان به متواتر بودن حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

دانشمندان علم درآیه و گروهی از متخصصین علم حدیث، تصریح کرده اند که حدیث های نقل شده در کتاب های اهل سنّت – کتابهای صحیح، مسند و غیره – در مورد حضرت مهدی علیه السلام متواتر است.

ما با توجه به کثرت آنان و جهت اختصار، تنها تعدادی از آنها را نام

۱– ۸۰. حول المهدی»، البانی، ص ۶۴۴، مقاله ای که در مجله «التمدن الاسلامی» چاپ دمشق، سال ۲۲ – شماره ذوالقعده سال ۱۳۷۱ ه .ق چاپ شده است.

۲– ۸۱. دفاع عن الکافی»، سید ثامر العمیدی، ج ۱، ص ۳۴۳ – ۴۰۵.

می بریم:

۱ – بربهاری، بزرگ حنبلیها و عالم دوران خویش (متوفای ۳۲۹)

شیخ حمّود تویجری در کتابش به نام «الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر» ص ۲۸ گوید که، بربهاری در کتاب خود «شرح السنه» تحت عنوان «ایمان به فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام» می نویسد: «او فرود می آید . . . و پشت سر قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم نماز می گذارد».

پوشیده نیست که واژه «ایمان» یعنی: اعتقاد. پس بر پایه حدیث آحاد، نمی توان اعتقادی را بر پا داشت.

۲ – محمّد بن حسین آبری شافعی (متوفای ۳۶۳)

در کتابش به نام «مناقب الشافعی» گوید: «اخبار وارده از مصطفی (صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) متواتر و از راویان بسیار زیادی نقل شده است که مهدی می آید، او از خاندان پیامبر (صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) است. هفت سال سلطنت می یابد، زمین را از عدل پر می کند، با عیسی خروج می نماید، و برای کشتن دجّال او را یاری می دهد».

این مطلب را قرطبی مالکی در کتاب «التذکره» ص ۷۱ و مزّی در کتاب «تهذیب الکمال» ج ۲۵، ص ۱۴۶، ش ۵۱۸۱، در شرح حال «محمّد بن خالد جندی»، و «ابن قیّم» در کتاب «المنار المنیف» ص ۱۴۲، ح ۳۲۷، و افراد دیگری از آبری، نقل کرده اند.

۳ – قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱)

در کتاب «التذکره» سخن آبری را – که قبلاً آوردیم – نقل کرده و بیان او را در صحیح دانستن حدیث های

پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تأیید کرده است، و به سخن حافظ حاکم نیشابوری احتجاج کرده که گوید: «و حدیث های روایت شده از پیامبر (صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) در نصّ بر قیام مهدی از خاندانش، که از فرزندان فاطمه است، ثابت می باشد».(۱) و در تفسیر خود «الجامع الاحکام القرآن» در تفسیر آیه ۳۲ سوره مبارکه توبه چنین آوره است: «اخبار صحیح بر این که مهدی از خاندان پیامبر (صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) است، متواتر می باشد».(۲)

۴ – حافظ متقن، جمال الدین المزی (متوفای ۷۴۲)

گفته آبری را – که قبلاً ذکر شد – در متواتر بودن حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان دلیل و برهان آورده، و متعرّض مطلبی از او نشده، بلکه آن را از جمله مسلّمیّات به شمار آورده است.(۳)

۵ – ابن قیّم (متوفای ۷۵۱)

نیز سخن آبری را تأیید و روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را به چهار دسته: صحیح، حسن، غریب و موضوع تقسیم کرده است.(۴)

بدیهی است که تنها مجموعه روایات صحیح و حسن، با آن تعداد زیاد و گسترده، برای اثبات تواتر این روایات کافی است.

۶ – ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲)

متواتر بودن حدیث ها را از

ص:۶۲

۱– ۸۲. التذکره»، ج ۱، ص ۷۰۱.

۲– ۸۳. تفسیر قرطبی، ج ۸ ،ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳– ۸۴. تهذیب الکمال» ج ۲۵، ص ۱۴۶، رقم ۵۱۸۱.

۴– ۸۵. المنار المنیف»، ص ۱۳۵.

دیگران نقل(۱) و بدین گونه تأیید می کند: و در نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت و قرار داشتن آن در آخر الزمان و نزدیک به قیامت، دلیلی است بر درستی کلامی که گویند:

«إنَّ الإرضَ لا تَخْلُو مِنْ قائِمٍ لِلَّهِ بحجهٍ(۲)؛ هیچگاه زمین از حجت خدا که قائم به امر باشد خالی نخواهد بود».

۷ – شمس الدین سخاوی (متوفای ۹۰۲)

چند تن از دانشمندان، اعلام کرده اند که سخاوی از کسانی است که به تواترِ حدیث هایی پیرامون مهدی تصریح کرده است. چنانکه ابو الفیض غماری می گوید که علّامه شیخ محمّد عربی فاسی در کتابش «المقاصد»، و محقق ابو زید عبد الرحمن بن عبد القادر فاسی در کتاب «مبهج المقاصد»، این مطلب را به سخاوی نسبت داده اند.(۳)

همچنین ابو عبد اللَّه محمّد بن جعفر کتانی (متوفای ۱۳۴۵) در کتاب «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» ۲۲۶ / ۲۸۹، این عقیده را از سخاوی نقل کرده است.

۸ – سیوطی (متوفای ۹۱۱)

به نوشته غماری شافعی، او در کتابهایش از جمله «الفوائد المتکاثره فی الاحادیث المتواتره» و «الازهار المتناثره» به تواترِ حدیث های پیرامون حضرت مهدی تصریح کرده است.(۴)

۱- ۸۶. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۰۱.

۲- ۸۷. فتح الباری به شرح صحیح البخاری» ج ۶، ص ۳۸۵.

۳- ۸۸. المهدی المنتظر»، ابو الفیض غماری، ص ۹.

۴- ۸۹. ابراز الوهم المکنون»، ابوالفیض، ص ۴۳۶.

۹ – ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴)

از عقیده مسلمانان در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسیار دفاع کرده، و به تواترِ حدیث های آن تصریح دارد.(۱)

۱۰ – متّقی هندی (متوفای ۹۷۵)

مؤلف کتاب «کنز العمّال»، در کتابش «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» با دلیل و برهان، از عقیده به امام زمان علیه السلام دفاع کرده است.

و یکی از مهمترین بخشهای این کتاب، چهار فتوایی است که بر ردّ منکرین ظهور حضرت مهدی علیه السلام از علمای چهار فرقه اصلی اهل سنّت، نقل کرده است. آنان عبارتند از: ابن حجر هیثمی شافعی، شیخ احمد ابی السّرور بن صبا حنفی، شیخ محمّد بن محمّد خطابی مالکی، و شیخ یحیی بن محمّد حنبلی.

متّقی گوید: این چهار نفر از علمای اهل مکه و فقهای مسلمین بر چهار مذهب می باشند، و هر کس به فتواهای ایشان مراجعه کند، علم یقین پیدا می کند که همگی آنان بر تواتر حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام متّفقند، و منکرینِ این باور را مستوجب مجازات می دانند، و چنین تصریح کرده اند که ضرب، تأدیب و اهانت او واجب است، تا این که به کوری چشم او به تعبیر آنان به حق بر گردد، و در غیر این صورت خونش باید ریخته شود.(۲)

ص:۶۴

۱- ۹۰. الصواعق المحرقه»، ۱۶۲ – ۱۶۷، فصل ۱، باب ۱۱.

۲- ۹۱. البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان»، ص ۱۷۸ – ۱۸۳.

۱۱ – محمّد رسول برزنجی شافعی (متوفای ۱۱۰۳)

به تواتر حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده، گوید: «حدیث های وجود مهدی و قیامش در آخر الزمان و این که از خاندان رسول اللّه (صلی اللّه علیه [و آله و سلم) و از فرزندان فاطمه (رضی اللّه عنها) می باشد، به حدّ تواتر معنوی رسیده، و انکار آنها معنا ندارد».(۱)

۱۲ – شیخ محمّد بن قاسم بن محمّد جسوس (متوفای ۱۱۸۲)

کتانی در کتاب «نظم المتناثر» تصریح او را به تواتر حدیث های مهدویت نقل کرده است.(۲)

۱۳ – ابو العلاء عراقی فاسی (متوفای ۱۱۸۳)

او کتابی درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته است. و در کتاب «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» تصریح او به تواتر این حدیث ها، نقل شده است.(۳)

۱۴ – شیخ سفارینی حنبلی (متوفای ۱۱۸۸)

قنوجی نقل می کند که او در کتابش به نام «اللوائح» قائل به تواتر حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است.(۴)

۱۵ – شیخ محمّد بن علی صبّان (متوفای ۱۲۰۶)

او، تواتر حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را از ابن حجر در کتابش «الصواعق المحرقه» و

۱– ۹۲. الاشاعه لاشراط الساعه»، برزنجی، ص ۸۷.

۲– ۹۳. نظم المتناثر من الحدیث المتواتر»، ص ۲۲۶، ح ۲۸۹.

۳– ۹۴. همان.

۴– ۹۵. الاذاعه»، قنوجی، ص ۱۴۶.

از دیگران نقل و به آنها احتجاج کرده و پذیرفته است.(۱)

۱۶ – شوکانی (متوفای ۱۲۵۰)

کتاب معروف او به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» - برای پذیرش او تواتر حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - کافی است.

۱۷ – مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (متوفای ۱۲۹۱)

وی به تواتر اخبار حضرت مهدی علیه السلام تصریح دارد، با تأکید بر این که ایشان از اهل البیت علیهم السلام می باشد.(۲)

۱۸ – احمد زینی دهلان (مفتی شافعی ها، متوفای ۱۳۰۴)

حدیث های حضرت مهدی علیه السلام را به فراوانی، توصیف کرده و گوید: «کثرت راویان آنها که یکدیگر را تقویت می کنند، به گونه ای است که افاده قطعیّت می کند».(۳)

توجه دارید که قطعیّت در حدیث، با تواتر حاصل می شود.

۱۹ – سید محمّد صدیق حسن قنوجی بخاری (متوفای ۱۳۰۷)

درباره حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام گوید: «حدیث های نقل شده در این مورد، با همه اختلافهایش، بسیار زیاد است، به گونه ای که به حدّ تواتر می رسد».(۴)

۲۰ – ابو عبد اللَّه محمّد بن جعفر کتانی مالکی (متوفای ۱۳۴۵) پس از

۱– ۹۶. اسعاف الراغبین»، ص ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۲.

۲– ۹۷. نور الابصار»، شبلنجی، ص ۱۸۷ و ۱۸۹.

۳– ۹۸. الفتوحات الاسلامیه»، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴– ۹۹. الاذاعه»، ص ۱۱۲.

نقل بعضی قولها در مورد تواتر حدیث های مهدویت، گوید: «نتیجه این که حدیث های وارده در مورد مهدی منتظر، متواتر است».(۱)

البته دیگرانی هم هستند که بازگویی گفته های همه آنان دراین مختصر، امکان پذیر نیست، و تعدادی از پژوهشگران، راویان این حدیث ها را از قرن سوم هجری تا به امروز مورد بررسی و تحقیق قرار داده اند.(۲)

در اینجا بایستی به گفته مهم استاد بدیع الزمان سعید نورسی (یکی از علمای بزرگ اهل سنّت در اوائل قرن چهاردهم هجری) اشاره کنیم، او می گوید: «در سراسر دنیا، هیچ گروهی هم جهت، شریف و بزرگوار که به شرافت و منزلت اهل البیت [علیهم السلام برسد، وجود ندارد. هیچ قبیله ای نمی تواند خود را به درجه یک زبانی و پیوستگی محکم قبیله اهل البیت [علیهم السلام برساند. هیچ مجموعه و جماعتی نورانی تر از جمع خاندان اهل البیت [علیهم السلام یافت نمی شود.

آری! به درستی اهل البیت [علیهم السلام از روح حقیقت قر آنی تغذیه و از سرچشمه آن نوشیده و به نور ایمان و شرف اسلام، روشنایی یافته اند، و لذا به کمالات عروج کرده، صدها قهرمان بی نظیر و یکتا به دنیا آوردند، و هزاران پیشوا و الگو برای رهبری امت، تقدیم داشتند. و بدون تردید برای عظیم ترین و بزرگترین فرمانده خود مهدی، عدالت کامل، و حقانیت او را برای احیای شریعت محمدی، و

۱- ۱۰۰. نظم المتناثر من الحدیث المتواتر»، ص ۲۲۵ – ۲۲۸، ح ۲۸۹.

۲- ۱۰۱. دفاع عن الکافی»، ثامر العمیدی، ج ۱، ص ۳۴۳ – ۴۰۵.

حقیقت قرآن و سنّت احمدی و تطبیق و اجرای آنها را در دنیا، آشکار و نمایان خواهند کرد.

و این امری در نهایت خرد ورزی است، اضافه بر این که در منتهای لزوم و ضرورت بوده، و بلکه ضرورت و مقتضای همه آئین های زندگی اجتماعی است».(۱)

ص:۶۸

---

۱ - ۱۰۲. اشراط الساعه» {از کلیات رسائل النور - الشعاع الخامس} نوشته بدیع الزمان سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم الصالحی، چاپ اول، چاپخانه الحوادث - بغداد ۱۴۱۲ ه .ق، ص ۳۷ و ۳۸.

فصل دوم – امام مهدی علیه السلام کیست؟

ص:۶۹

امام مهدی علیه السلام کیست؟

از آنچه گذشت، اتفاق مسلمانان بر اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار می شود، چون روایات متواتر بشارت به این ظهور، از پیامبر نقل شده است.

در اینجا ممکن است برای هر مسلمانی این پرسش مطرح شود که اگر روایتهای بشارت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، این چنین نزد علمای اسلام آشکار و واضح است که صحت آنها را قطعی دانسته و به تواتر آنها تصریح کرده اند، پس چرا در بعضی روایتهای مربوط به نسب و دودمان آن بزرگوار، اختلاف وجود دارد؟

بنابر این حضرت مهدی علیه السلام کیست؟

و آیا (با زدودن این اختلافها) بدون کوچکترین تردید و شبهه ای تشخیص حضرت مهدی واقعی برایمان امکان پذیر می شود؟

برای پاسخ به این پرسش، بناچار باید موانع شناخت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام را بیان کرد، یعنی آنچه مانع رسیدن برخی افراد به این حقیقت می شود، هر چند این افراد به اصل ظهور آن بزرگوار در آخر الزمان معتقد باشند. از پیش (و قبل از بیان مانع ها) باید تأکید

ص:۷۱

داشت، کسی که با قاطعیت، ظهور مهدی در آخر الزمان را - به طور کلی - باور دارد، ولی شخص حضرت مهدی را - به طور دقیق و جزئی - نمی شناسد، بسان فردی است که به وجوب نماز یقین دارد، ولی ارکان آن را نمی داند. بدیهی است چنین شخصی را نمی توان نماز گذار نامید، همانگونه که نمی توان منکر نماز دانست. پس کسی هم که منتظر مهدیِ ناشناس است، همین حالت را دارد، به طوری که در آینده بیان می شود.

در این فصل می خواهیم موانع تشخیص حضرت مهدی علیه السلام را بررسی کنیم. و چنانچه خواننده عزیز تا پایان فصل همراه ما باشد، بخش عمده ای از پاسخ این پرسش را می یابد. که، مهدی موعود منتَظَر کیست؟

از هم اکنون به خواننده اطمینان می دهیم که پیش داوری را به کنار نهاده ایم، تا بر دلیل های ما حاکم و چیره نشوند، چرا که هدف ما، رسیدن به حقیقت است، چه حق با ما یا علیه ما باشد. و خردمند کسی است که با حق، ستیزی نداشته باشد. لذا خواننده منصف با دقت و ژرف نگری در آنچه درباره درمان موانعِ تشخیص بیان می شود، خود، راستی و درستی آنها را می یابد.

منظور ما از موانع تشخیص روایتی، حدیث هایی است که مخالف هم به نظر می رسند و این امر برای بسیاری (به خصوص آنانکه با علم حدیث آشنایی کافی نداشته و درگیر هم نیستند) قابل حل نمی باشد.

و چه بسا که باعث افتادن آنان در دام منکرین حضرت مهدی علیه السلام،

می گردد. اعم از آنکه این منکران، ظاهراً مسلمان؛ و یا از دشمنان آشکار این دین حنیف، باشند.

حدیث های نسب حضرت مهدی علیه السلام

حدیث های صحیح در این زمینه، چند گروه هستند، ولی با هم یگانگی دارند، نه اختلاف. و چنانچه به گونه زیر مورد بررسی قرار گیرند، مشکل و مانعی برای شناسایی نسب آن حضرت بوجود نمی آید.

حضرت مهدی علیه السلام، کنانی، قرشی و هاشمی است.

مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدّرر» و حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک» حدیثی را نقل کرده اند که نسب حضرتش را به کنانه و سپس به قریش و بعد به بنی هاشم می رساند.

آن روایت از قتاده نقل شده که گفت:

به سعید بن مسیّب گفتم: مهدی حق است؟

گفت: حق است.

گفتم: از چه کسانی؟

گفت: از کنانه.

گفتم: بعداً از چه کسانی؟

گفت: از قریش.

گفتم: سپس از چه کسانی؟

گفت: از بنی هاشم - تا آخر حدیث

بعد از این مقدّسی شافعی گوید: (ابو عمر عثمان بن سعید مقری نیز حدیث را در سنن خود آورده است.

همچنین با الفاظی نزدیک به حدیث اول، باز از قتاده و از سعید بن مسیّب روایت را نقل کرده است.

ابوالحسین احمد بن جعفر منادی، و همچنین ابو عبداللّه نعیم بن حماد، روایت را آورده اند.)(۱)

ممکن است گمان رود که حدیث با خودش متناقض است، چون گوید مهدی از کنانه و بار دیگر گوید از قریش و سومین مرتبه گوید از بنی هاشم است.

پاسخ اینست که هیچ تفاوت و اختلافی بین این نسبها نیست، چون هر هاشمی از قریش و هر قریشی از کنانه است (بنی هاشم، شاخه ای از قریش و قریش شاخه ای از کنانه است) چون به اتفاق همه دانشمندان انساب، قریش همان دودمان نضر بن کنانه است.

مهدی از فرزندان عبد المطلب است

ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از انس بن مالك نقل کرده اند که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«ما فرزندان عبد المطلب، سروران اهل بهشتیم: من و حمزه

ص:۷۴

۱- ۱۰۳. عقد الدرر»، ص ۴۲ - ۴۴، باب اول؛ مستدرك حاكم، ج ۴، ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۱۵.

و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».(1)

در عقد الدرر چنین نقل شده است:

[«ما هفت نفر، فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشتیم، من و برادرم علی و عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی».

مقدسی شافعی گوید: گروهی از بزرگان حدیث آنرا در کتابهایشان نقل کرده اند از جمله: ابو عبداللّٰه محمّد بن یزید بن ماجه قزوینی در کتاب «سنن»، ابوالقاسم طبرانی در کتاب «المعجم»، و حافظ ابو نعیم اصفهانی، و جمعی دیگر.(2)]

این حدیث، روایات قبل را واضح تر و روشن تر می کند، چون شکی نیست که حضرت عبد المطلب، جدّ پیامبر اکرم، فرزند هاشم است، پس فرزندان عبد المطلب همگی هاشمی هستند. بنابر این از فرزندان عبد المطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

مهدی از فرزندان ابوطالب است

شیخ مفید در کتاب «الارشاد» و مقدسی شافعی در «عقد الدرر» این حدیث را آورده اند:

«المهدی من ولد ابی طالب؛ مهدی از فرزندان ابی طالب

۱- ۱۰۴. سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۳۶۸، باب خروج المهدی؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۱۱؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۱۳؛ جمع الجوامع سیوطی، ج ۱، ص ۸۵۱.

۲- ۱۰۵. عقد الدرر، ص ۱۹۵، باب ۷.

است».

مقدسی شافعی گوید:

«نعیم بن حماد آنرا در کتاب «الفتن» آورده است». حدیث به روایت سیف بن عمیره است که گوید: «در حضور ابو جعفر منصور دوانیقی بودم که بدون مقدمه گفت: ای سیف بن عمیره! حتمی است که فریاد گری از آسمان به نام مهدی از فرزندان ابو طالب ندا سر خواهد داد.

گفتم: فدایت شوم، ای امیرالمؤمنین! شما این را باز گو می کنی؟

گفت: آری! سوگند به کسی که جانم در دست اوست، به گوش خودم شنیدم.

گفتم: ای امیرالمؤمنین! تاکنون این حدیث را نشنیده بودم.

گفت: ای سیف! به درستی که حق است. و اگر چنین شود، ما نخستین کسی هستیم که به آن پاسخ می دهیم. هان! به درستی که آن ندایی برای یکی از پسر عموهایمان می باشد.

گفتم: از فرزندان فاطمه؟

گفت: آری، ای سیف! اگر خودم از ابو جعفر محمّد بن علی – امام باقرعلیه السلام – نشنیده بودم، حتی اگر تمام مردم زمین نقل می کردند، نمی پذیرفتم. ولی او – گوینده سخن – محمّد بن علی است».(۱)

این حدیث نیز روایات پیشین را مشخص تر می کند چون فرزندان

۱- ۱۰۶. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ عقد الدرر، ص ۱۴۹، الباب الرابع.

صلبی حضرت ابو طالب بدون شک از نسل عبد المطلب هستند.

این حدیث صراحت دارد که حضرت مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است و در این زمینه حدیث های دیگری را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد. تا اینجا می توان این نتیجه را گرفت که آن مهدی که بشارت ظهورش در آخر الزمان داده شده، از فرزندان ابو طالب بن عبد المطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

حدیث هایی که گوید مهدی از فرزندان عباس است

شکی نیست که این حدیث ها مانع تشخیص دقیق نسبت حضرت مهدی علیه السلام است. چون فرزندان عباس غیر از فرزندان ابوطالب می باشند. بنابر این به بررسی آنها می پردازیم و می گوییم:

این حدیث ها را می توانیم به دو گروه تقسیم کنیم:

گروه اول: حدیث هایی که این مطلب را به اجمال بیان کرده است:

در این گروه، فقط احادیث پرچمها جای دارد. از جمله آنچه احمد در مسندش به روایت ثوبان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که فرمودند:

[هرگاه حرکت پرچمهای سیاه را از سوی خراسان دیدید، به سویشان بروید حتی اگر با خزیدن روی یخ باشد. به درستی که مهدی خلیفه خدا در میان آنان است.(۱)]

و نزدیک به همین مضمون را ابن ماجه در سنن خود روایت کرده

۱- ۱۰۷. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷.

است.(۱)

ترمذی هم به اسنادش از ابو هریره روایت کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

[پرچمهای سیاه از خراسان خروج می کند، و چیزی آنها را باز نمی گرداند تا اینکه در ایلیاء برافراشته شوند.(۲)]

هر چند که در این روایات تصریح نشده که مهدی از فرزندان عباس است. ولی برخی افراد، از آن چنین استفاده کرده، می گویند که احتمال دارد پرچمهای سیاه همانهایی باشد که ابو مسلم خراسانی به راه انداخت و دولت بنی عباس را پایه گذاری کرد و درنتیجه این حدیث ها نظر به مهدی عباسی دارد.

ضعف حدیث های فوق به اضافه دلالت نداشتن آنها بر نسب مهدی:

جمعی از حدیث شناسان، دو حدیث مسند احمد و سنن ابن ماجد را ضعیف دانسته اند از جمله ابن میثم در «المنار المنیف» که پس از نقل این دو حدیث، می گوید:

«و در این حدیث (یعنی حدیث ابن ماجه) و حدیث قبل از آن دلیلی وجود ندارد که مهدی خلیفه عباسی، همان مهدی است که در آخر الزمان ظهور می کند».(۳)

۱- ۱۰۸. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۳۶، ح ۴۰۸۲.
۲- ۱۰۹. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۳۱، ح ۲۲۶۹.
۳- ۱۱۰. ابن میثم در «المنار المنیف»، ص ۱۳۷ و ۱۳۸ ذیل حدیث های ۳۳۸ و ۳۳۹.

دلیل بهتر بر این مطلب آنکه مهدی خلیفه عباسی در سال ۱۶۹ ه .ق در گذشت و دوران او شاهد دخالت زنان در امور حکومت بود و سپس در زمان پسرش هادی، زمام امور به دست زنان افتاد.(۱)

بدین ترتیب چگونه می توان او را خلیفه خدا روی زمین خواند؟!

باضافه، نه تنها مهدی عباسی بلکه تمام خلفای بنی عباس، در آخر الزمان نبوده اند، هیچ کدام ثروتی اندک نداشته اند، بین رکن و مقام با آنان بیعت نشد، دجال را نکشتند، حضرت عیسی علیه السلام فرود نیامد تا پشت سر مهدی آنان نماز بخواند، سرزمین بیداء فرو نرفت، و بالاخره اینکه، هیچ یک از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام در دوران آنان و حتی بعد از آن واقع نشد، به ویژه اینکه زمین در زمان حکومت آنان پر از عدل و داد نگردید.

امّا حدیث ترمذی، ابن کثیر آن را (غریب) شمرده و می افزاید: «این پرچم های سیاه، آنهایی نیست که ابو مسلم خراسانی در دست داشت و در سال ۱۳۲ ه .ق حکومت بنی امیه را سرنگون کرد، بلکه پرچمهای سیاه دیگری است که همراه مهدی خواهد آمد . . . و مقصود آنست که مهدی مدح شده موعود که به ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده، اصل ظهورش از سمت مشرق است».(۲)

گوییم:

بعید نیست که جیره خواران بنی عباس، از اینگونه حدیث ها،

۱- ۱۱۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۶.
۲- ۱۱۲. ابن کثیر، در «النهایه فی الفتن و الملاحم»، ج ۱، ص ۵۵.

برای ترویج و تحکیم پایه های حکومت اربابانشان بهره گرفته و در این راستا حدیث هایی هم ساخته و پرداخته اند که در همین فصل توضیح داده می شود. از سوی دیگر حدیث پرچمهای سیاه - بر فرض صحّت آن، که حاکم نیشابوری بر مبنای بخاری و مسلم، پذیرفته است(۱) - تنها بیانگر خروج لشکر پشتیبان حضرت مهدی از سوی مشرق است و بر مطلب دیگر دلالت ندارد.

گروه دوم: حدیث هایی که تصریح به این معنی - مهدی از فرزندان عباس - دارد:

۱ - حدیث [مهدی از فرزندان عمویم عباس است

سیوطی در «الجامع الصغیر» آنرا نقل کرده و می گوید: «حدیث ضعیفی است»(۲)

مناوی شافعی در «فیض القدیر» درباره اش گوید: «دار قطنی آنرا به عنوان حدیث آحاد آورده است. و ابن جوزی گوید: در رجال آن محمّد بن ولید مقری است، که درباره اش ابن عدی گوید: حدیث را کم و زیاد، در آن دزدی، اسناد متنها را زیر و رو می کند، و ابن ابی معشر درباره اش گوید: او دروغگو است. و سمهودی گوید: روایات قبل و بعدش، صحیح تر است. ولی در راویان این حدیث (محمّد بن ولید) جعل کننده پست، می باشد.»(۳)

۱- ۱۱۳. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۰۲.
۲- ۱۱۴. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۲.
۳- ۱۱۵. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر» ج ۶، ص ۲۷۸، ح ۹۲۴۲.

سیوطی در «الحاوی»، ابن حجر در «السواعق المحرقه»، صبان در «الاسعاف»، ابوالفیض در «ابراز الوهم المکنون» آنرا ضعیف دانسته و در مجعول بودن آن بسیار گفته اند.(۱)

۲ - حدیث ابن عمر: (مردی از فرزندان عباس خروج می کند)

این حدیث مرسلاً از ابن عمر، در کتاب «فریده العجائب» نقل شده و درباره اش توقف کرده اند.(۲) و اضافه بر مرسل بودن که آنرا از حجیت می اندازد، نام «مهدی» هم در آن نیامده است. بنابر این بهتر است که از حدیث های مجمل گروه اول به شمار آید، هر چند که نام «عباس» را داراست.

۳ - حدیث ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که حضرت به عمویشان فرموده اند:

«خداوند اسلام را با من آغاز و با جوانی از فرزندان تو به پایان می برد و او کسی است که بر عیسی بن مریم پیشی می گیرد».

خطیب بغدادی آن را در تاریخش نقل کرده و «محمّد بن مخلد» در اسنادش می باشد.(۳)

ذهبی، ابن مخلد را ضعیف دانسته، و از اعتماد خطیب بر او اظهار

---

۱ - ۱۱۶. الحاوی للفتاوی» ج ۲، ص ۸۵؛ الصواعق المحرمه، ص ۱۶۶؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۵۱؛ ابراز الوهم المکنون، ص ۵۶۳.

۲- ۱۱۷. فریده العجائب»، ابن الوردی، ص ۱۹۹.

۳- ۱۱۸. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۲۳ و ج ۴، ص ۱۷.

شگفتی کرده و می گوید: «آنرا از محمّد بن مخلد عطار روایت کرده که همین آفت آنست و باعث تعجب است که خطیب آنرا در تاریخش آورده، ولی ضعیف نشمرده است. گویی که برای حفظ آبروی او سکوت اختیار کرده است».

۴ - حدیث ام الفضل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده اند:

«ای عباس اگر سال یکصد و سی و پنج فرا رسد پس آن برای تو و فرزندانت از جمله سفاح، منصور و مهدی خواهد بود».

این حدیث را خطیب و ابن عساکر نیز از ام الفضل روایت کرده اند.(۱)

ذهبی درباره اش گوید: «در اسنادش احمد بن راشد هلالی از سعید بن خیثم وجود دارد که با روایت باطلی به نقل از خیثم درباره بنی عباس از حنظله آورده است (تا آنجا که درباره احمد بن راشد گوید) پس اوست که حدیث را از روی نادانی جعل کرده است».(۲)

گوییم:

ذهبی به نادانی احمد بن راشد در جعل حدیث اشاره کرده است، چون آغاز حکومت بنی عباس سال ۱۳۵ ه .ق نبوده بلکه به اتفاق همه مورخین سال ۱۳۲ ه .ق است و این خود از نشانه های نادانی و جهل جعل کننده حدیث است.

۱- ۱۱۹. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۷۸.
۲- ۱۲۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۹۷.

۵ – مشابه این حدیث را سیوطی در «اللئالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه» از ابن عباس آورده و گوید: «حدیث ساختگی است و متهم به آن غلاّبی است».(۱)

ابن کثیر هم آنرا در «البدایه و النهایه» به نقل از ضحاک از ابن عباس، نقل کرده گوید: «و این اسناد ضعیف است. چون ضحاک چیزی از ابن عباس نشنیده، پس حدیث منقطع است».(۲)

حاکم نیز حدیث را با سندهای دیگری آورده که میان آنان اسماعیل بن ابراهیم مهاجر می باشد. ابو الفیض غماری شافعی از ذهبی نقل می کند که، بر ضعیف بودن نقل اسماعیل همه اتفاق دارند، هر چند که پدرش چنین نیست.(۳)

اینها حدیث هایی است که امکان دارد افرادی سطحی نگر را فریب داده و آنها را باز دارنده ای برای شناخت نسب و دودمان حضرت مهدی علیه السلام بشمارند. و حال آنکه نتیجه نهایی بررسی حدیث ها، این شد که آن حضرت از فرزندان ابو طالب است و حدیث هایی که او را از فرزندان عباس می داند، ساختگی و جعلی می باشد.

از سوی دیگر، روایتهایی خواهد آمد که از آنها قطع و یقین حال می شود که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان عباس نیست.

۱- ۱۲۱. اللئالی المصنوعه، ج ۱، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.
۲- ۱۲۲. البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۴۶.
۳- ۱۲۳. ابراز الوهم المکنون، ص ۵۴۳.

مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام است:

هر چند ابو طالب را چند فرزند است، ولی حدیث هایی نقل شده که مهدی موعود را به یکی از فرزندان ابو طالب، یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مقید کرده، یعنی اینکه مهدی علیه السلام از این فرزند ابو طالب است. از جمله کلام خود حضرت علی علیه السلام که: «او مردی از من است»(۱)

البته بر کسی پوشیده نیست که حضرت علی علیه السلام را فرزندان بسیاری است، امّا تشخیص نسب حضرت مهدی علیه السلام با توجه به حدیث های نقل شده، کاری بسیار آسان است؛ چون حدیث های صحیح و متواتر پذیرفته شده در این زمینه گاهی او را از اهل البیت، گاهی از عترت و گاهی از پیامبر معرفی کرده اند. و مسلم است که این سه ویژگی فقط در میان فرزندان امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام متبلور است. در اینجا نمونه هایی از آنها را نقل می کنیم.

مهدی از اهل البیت علیهم السلام است

۱ - «روزگار به پایان نمی رسد و عمر دنیا سپری نمی شود مگر اینکه مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود. نامش شریک نام من است».(۲)

ص:۸۴

۱- ۱۲۴. نعیم بن حماد در «الفتن»، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۰۸۴؛ سید بن طاووس در «التشریف بالمنن»، باب ۱۹، ص ۱۷۶، ح ۲۳۸.

۲- ۱۲۵. لا تنقضی الأیام، ولا یذهب الدّهر، حتی یملك العرب رجل من أهل بیتی، أسمه یواطئ اسمی».

این حدیث را احمد در مسندش از ابن مسعود از چند طریق، ابو داود در «السنن»، طبرانی در «المعجم الکبیر» آورده اند، ترمذی و گنجی شافعی، آنرا صحیح و بغوی از حدیث های نیکو به شمار آورده است.(۱)

۲ - «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل البیت را بر می انگیزاند که آنرا پر از عدالت می کند، همانگونه که از ستم پر شده است».(۲)

این حدیث از حضرت علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است.

احمد در مسندش، ابن ابی شیبه، ابو داود و بیهقی آنرا نقل کرده اند و طبرسی در مجمع البیان اشاره کرده که شیعه و اهل سنّت بر روایت آن اتفاق دارند.(۳) و ابو الفیض غماری گوید: «بدون هیچ گونه شک و شبهه ای صحیح است».(۴)

۱- ۱۲۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛ سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳؛ المعجم الکبیر {طبرانی}، ج ۱۰، ص ۱۶۴ و ۱۶۵، ح ۱۰۲۱۸؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰؛ البیان فی أخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۴۸۱؛ مصابیح السنه، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۰.

۲- ۱۲۷. لو لم یبق من الدهر الّا یوم لبعث اللّه رجلًا من اهل البیت یملؤُها عدلاً کما ملئت جوراً».

۳- ۱۲۸. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن ابی شیبه در «المصنف» ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۴؛ سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳؛ بیهقی در «الاعتقاد»، ص ۱۷۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۷.

۴- ۱۲۹. ابراز الوهم المکنون، ص ۴۹۵.

۳ - «قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیت من به ولایت برسد، نامش با نام من شریک است».(۱)

این حدیث را ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند. احمد، ترمذی، طبرانی از چند طریق از ابن مسعود آورده اند. گنجی آنرا نقل کرده و صحیح دانسته است. شیخ طوسی در کتاب غیبت، و ابو یعلی موصلی به نقل از ابو هریره در مسندش آورده است.(۲) سیوطی در کتاب «الدر المنثور» گوید: «ترمذی آنرا از ابو هریره نقل کرده و صحیح دانسته است».(۳)

۴ - «مهدی ما اهل البیت، بینی کشیده و پیشانی تابناک دارد، زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که از جور و ستم مملو شده است».(۴)

ابو سعید خدری آنرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده و عبد الرزاق از او روایت می کند. حاکم با شرط مسلم آنرا صحیح دانسته، و اربلی در «کشف الغمّه» آورده است.(۵)

ص:۸۶

۱- ۱۳۰. لا تقوم الساعه حتی یلی رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی».

۲- ۱۳۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۳۲۳۱؛ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱، ح ۱۰ و ص ۱۶۷، ح ۱۰۲۲۷؛ گنجی در «البیان»، ص ۴۸۱؛ شیخ طوسی در «الغیبه»، ص ۱۱۳؛ مسند ابو یعلی موصلی، ج ۱۲، ص ۱۹، ح ۶۶۶۵.

۳- ۱۳۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸.

۴- ۱۳۳. المهدیُّ منّا اهل البیت أشمُّ الأنف، اجلی الجبهه، یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً».

۵- ۱۳۴. عبد الرزاق در «المصنف»، ج ۱۱، ص ۳۷۲، ح ۷۷۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹.

مهدی از عترت علیهم السلام است

حدیث های بسیاری به این مضمون رسیده که برای رعایت اختصار، یکی از آنها را انتخاب می کنیم و آن حدیث ابو سعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمودند:

[قیامت بر پا نمی شود مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود، سپس مردی از عترتم یا از اهل بیتم - تردید از راوی است - خروج می کند و آنرا مملو از قسط و عدل می کند همانگونه که از ظلم و دشمنی پر شده است.(۱)]

احمد، ابن صبّان و حاکم آنرا روایت کرده و حاکم با مبانی شیخین - بخاری و مسلم - آنرا صحیح دانسته است. صافی نیز در «منتخب الاثر» آورده است.(۲)

ابو الفیض غماری شافعی - پس از بررسی فراوان راویان آن - گوید: «حدیث مبانی شیخین، صحیح است، همانگونه که حاکم گفته است».(۳)

مهدی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است

ابو سعید خدری روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

[مهدی از من است. پیشانی درخشان و بینی کشیده دارد.

ص:۸۷

۱- ۱۳۵. لا تقوم الساعه حتی تمتلأ الارض ظلماً و عدواناً ثم یخرج رجلٌ من عترتی أو من اهل بیتی {الترديد من الراوی} یملأها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً».

۲- ۱۳۶. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶؛ صحیح ابن صبّان، ج ۸، ص ۲۹۰، ح ۶۲۸۴؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ منتخب الاثر، ص ۱۴۸، ح ۱۹.

۳- ۱۳۷. ابراز الوهم المکنون، ص ۵۱۵.

زمین را از قسط و عدل پر می کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده و هفت سال سلطنت می کند.(۱)]

حاکم بامبانی مسلم، گنجی شافعی، سیوطی، شیخ منصور علی ناصف در (التاج الجامع للاصول) و ابو الفیض آنرا صحیح دانسته اند.(۲) بغوی آنرا نیکو شمرده و ابن قیّم به خوبی سندهایش حکم کرده است.(۳)

همچنین ابو داود و عبد الرزاق و خطابی در «معالم السنن» و سید بن طاووس و ابن بطریق آنرا از ابو سعید روایت کرده اند.(۴)

حدیث دیگر به این مضمون، از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمودند:

[مهدی از فرزندان من است او را غیبت و سرگردانی است که ملتها در آن گمراه می شوند، او اندوخته های پیامبران علیهم السلام را می آورد و آنرا از عدل و قسط مملو می کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده است.(۵)]

۱- ۱۳۸. المهدی منی اجلی الجبهه، اقنی الانف، یملؤ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً یملک سبع سنین».

۲- ۱۳۹. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ گنجی شافعی در «البیان»، ص ۵۰۰؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۴؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳؛ ابراز الوهم المکنون، ص ۵۰۸.

۳- ۱۴۰. مصابیح السنه، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۲؛ «المنار المنیف»، ابن قیم، ص ۱۴۴، ح ۳۳۰.

۴- ۱۴۱. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۳۸۵؛ عبد الرزاق در «المصنف»، ج ۱۱، ص ۳۷۲، ح ۲۰۷۷۳؛ معالم السنن، ج ۴، ص ۳۴۴؛ التشریف بالمنن، ص ۱۵۳ – ۱۸۹ و ۱۹۰، باب ۱۵۹، به نقل از ابن حماد در «الفتن» ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴؛ ابن بطریق حلی در «العمده»، ص ۴۳۳، ح ۹۱۰.

۵- ۱۴۲. المهدیُّ من وُلدی، تکونَ له غیبهٌ و حیرهٌ تضلُّ فیها الامم، یأتی بذخیره الانبیاءعلیهم السلام فیملؤها عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً».

شیخ صدوق در «کمال الدین» نقل کرده است، جوینی شافعی در «فرائد السمطین» و قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» به آن احتجاج کرده اند.(۱)

برای اثبات این مطلب که مهدی از فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و علی بن ابیطالب است، به همین چند حدیث بسنده می کنیم.

برای روشن تر شدن مطلب، چند فصل دیگر می گشاییم:

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است

اشاره

ام سلمه روایت می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

[مهدی حق است و از فرزندان فاطمه می باشد.(۲)]

ابو داود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم (از دو طریق) آن را از ام سلمه روایت کرده اند و چهار تن از علمای اهل سنّت از صحیح مسلم نقل نموده اند(۳) و گروهی دیگر اسناد آن را صحیح یا حسن می دانند و

۱- ۱۴۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۵، باب ۲۵؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۵۸۷؛ ینابیع الموده، ص ۳ باب ۹۴.

۲- ۱۴۴. المهدی حق و هو من ولد فاطمه.

۳- ۱۴۵. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶؛ المعجم الکبیر {طبرانی} ج ۲۳، ص ۲۶۷، ح ۵۶۶؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقه» ص ۱۶۳، باب ۱۱، فصل اول؛ متقی هندی در «کنز العمال» ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲؛ شیخ محمّد بن علی الصبان، در «اسعاف الراغبین»، ص ۱۴۵؛ شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی در «مشارق الانوار»، ص ۱۱۲؛ این چهار نفر اخیر حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده و متفقاً گویند که حدیث در صحیح مسلم بوده است ولی در چاپهای امروزی صحیح مسلم، اثری از آن نیست.

بعضی به متواتر بودن آن تصریح کرده اند.(۱)

نعیم بن حماد با اسنادش از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

[مهدی مردی از ما و از فرزندان فاطمه است.(۲)]

و همچنین از زهری روایت کرده که حضرت فرمودند:

[مهدی از فرزندان فاطمه است.(۳)]

از کعب هم مانند آن نقل شده است.(۴)

در این مورد حدیث جامعی که در بر گیرنده همه حدیث های پیشین است، از قتاده روایت شده، که به آن اشاره شد. متن حدیث چنین است:

قتاده گوید: به سعید گفتم: آیا مهدی حق است؟

گفت: آری او حق است.

۱- ۱۴۶. گنجی در «البیان»، ص ۴۸۶، باب ۲، آنرا صحیح دانسته است؛ سیوطی در «الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۱ و همچنین در حاشیه «التاج الجامع للاصول»، ج ۵، ص ۳۴۳، بر صحت آن تأکید کرده است؛ بغوی در «مصابیح السنه» آنرا نیکو شمرده است؛ ابو الفیض غماری در «ابراز الوهم»، ص ۵۰۰، سند حدیث را مورد پژوهش قرار داده و در پایان گوید که حدیث صحیح است و همگی رجال آن عادل های ثابت شده می باشند؛ البانی در «عقیده اهل السنه» و شیخ عبد المحسن بن حمد العباد در «الاثر فی المهدی المنتظر» ص ۱۸، اعتراف دارند که سندهایش نیکو است، همانگونه که قبلاً گفته آمد قرطبی و گروهی دیگر آنرا متواتر می دانند.

۲- ۱۴۷. المهدی رجل منّا من ولد فاطمه». «الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۱۱۷؛ کنز العمال ج ۱۴، ص ۵۹۱، ح ۳۹۶۷۵.

۳- ۱۴۸. المهدی من ولد فاطمه». «الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۱۱۴؛ «التشریف بالمنن»، باب ۱۸۹، ص ۱۷۶، ح ۲۳۷.

۴- ۱۴۹. الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۲؛ «التشریف بالمنن»، باب ۱۶۳، ص ۱۵۷، ح ۲۰۲.

گفتم: او از کدام تیره است؟

گفت: از قریش.

گفتم: از کدام شاخه قریش؟

گفت: از گروه بنی هاشم.

گفتم: از کدام گروه بنی هاشم؟

گفت: از فرزندان عبد المطلب

گفتم: از کدام فرزند عبدالمطلب؟

گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام.(۱)

تفصیل بیشتر در این زمینه

به پاسخ سؤال «مهدی موعود منتظر کیست؟» نزدیک شده ایم، ولی هنوز به تشخیص کامل نسب او، که از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام - به گونه ای که تردید از میان رود - نرسیده ایم. چون این نسب مطلق است و به حضرت امام حسن و هم به حضرت امام حسین علیهما السلام، می رسند. لذا سه احتمال پیش رو داریم. و آن این که حضرت مهدی علیه السلام:

الف - از فرزندان حضرت امام حسن علیه السلام است.

ب - از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام است.

ج - از تبار فرزندان امام حسن و امام حسین علیها السلام هر دو می باشد.

با دقت در نتیجه بررسی حدیث های تأیید کننده دو احتمال الف و

۱- ۱۵۰. عقد الدرر، باب اول، ص ۴۴؛ «الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، ح ۱۰۸۲؛ «التشریف بالمنن»، سید بن طاووس، ص ۱۵۷، ح ۲۰۱، باب ۱۶۳ از او نقل کرده است.

ب، نیـازی به قبول یـا ردّ احتمـال سوم نیست. همچنین فرض احتمـال چهـارم، یعنی «مهـدی از فرزنـدان سـبطین علیهما السـلام نیست»، ضـرورتاً باطل و غیر معقول خواهد بود، چرا که صـحت و متواتر بودن حدیث های - مهدی از اهل البیت و از فرزندان فاطمه علیها السلام است - ثابت شده است. پس کافی است که دو احتمال الف و ب بررسی شود.

از پیش می توان گفت، هر گـاه نـادرستی یکی از دو احتمـال ثـابت شود، نیـازی به اثبات دیگری نخواهـد بود. و خود به خود احتمال دیگر یقینی شده و مطابق واقع خواهد بود.

آیا مهدی از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است؟

اینـک احتمال نخست را بررسـی می کنیم و گوییم پژوهش های انجام شـده در همه کتاب های اهل سـنّت نشان دهنـده وجود تنها یک حدیث در این مورد است که در سنن ابو داود سجستانی متن آن بدینگونه آمده است:

«راوی می گوید: از هارون بن مغیره برایم حدیث کردند که او گفت: عمر بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق روایت کرد و گفت: علی [علیه السـلام - در حالی که به فرزندش حسن نگاه می کرد - گفت: [به درستی که این فرزندم آقا و سـرور اسـت، همـانگونه کـه پیـامبر (صـلی اللّه علیـه [و آله و سـلم) او را چنین نامیـد. و از صـلب او مردی متولـد می شـود که به نـام پیامبرتان نامیده می شود و در اخلاق شبیه اوست ولی در خلقت شباهتی

به او ندارد.[(۱)] سپس نقل کرد که: (زمین را پر از عدل و داد می کند)[(۲)]» این بود متن کامل حدیث.

در مورد این حدیث، از دو طریق می توانیم وارد شویم.

راه اول، این است که آن را جعلی و ساختگی بدانیم، که قائن بر این مطلب وجود دارد.

راه دوم، این است که بررسی کنیم: آیا بر فرض قبول و صحّت حدیث، با حدیث دیگر - که مهدی را از نسل امام حسین علیه السلام می داند - تعارضی دارد یا نه؟

اکنون به دلائل و قرائن پاسخ اول می پردازیم.

دلائل هفت گانه بر پاسخ اول

توضیح

با بررسی متن و سند حدیث، و مقابله با حدیث هایی که مهدی را از فرزندان حسین علیه السلام می داند، می توان با دلایل هفت گانه زیر احتمال قوی ساختگی بودن و جعل حدیث را بیان کرد.

دلیل اول

اختلاف در نقل حدیث از ابو داود. جزری شافعی (متوفای ۸۳۳ ه

۱- ۱۵۱. قال علی رضی الله عنه - و نظر الی ابنه الحسن - فقال: انَّ ابنی هذا سیدٌ کما سمَّاهُ النبی e، و سیخرج من صلبه رجلٌ یسمّی باسم نبیِّکم، یشبهه فی الخُلقِ و لا یشبهه فی الخَلقِ».

۲- ۱۵۲. سنن ابن داود، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰ و از او روایت شده در «جامع الاصول» ج ۱۱، ص ۴۹ و ۵۰، ح ۷۸۱۴، و در «کنز العمال»، ج ۱۳، ص ۶۴۷، ح ۳۷۶۳۶ و همچنین نعیم بن حماد در «کتاب الفتن»، ج ۱، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، ح ۱۱۱۳، آنرا نقل کرده است.

.ق) آنرا از شخص ابو داود نقل کرده ولی بجای «حسن»، «حسین» ثبت کرده و گوید:

«صحیح تر آن است که او از فرزندان حسین بن علی [علیهما السلام است بنابر متن فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بدانگونه که بر شیخ ما عمر بن حسن رقی خوانده شده که گفت: خبر داد ما را ابو الحسن بن بخاری، خبر داد ما را عمر بن محمّد دار قزی، خبر داد ما را ابو البدر کرخی، خبر داد ما را ابو بکر خطیب، خبر داد ما را ابو عمر هاشمی، خبر داد ما را ابو علی لؤلؤی، خبر داد ما را ابو داود حافظ که گفت: از هارون بن مغیره مرا حدیث کردند که گفت: عمر بن ابی قیس ما را حدیث کرد از شعیب بن خالد از ابو اسحاق که گفت: علی علیه السلام (به فرزندش حسین نظر کرد) و گفت: [به درستی که این فرزند سرور است همانگونه که پیامبر او را چنین نامید، و مردی از صلبش بیرون می آید که به نام پیامبرتان خوانده می شود در اخلاق شبیه اوست و در خَلق با او شباهتی ندارد.] سپس بیان کرد که زمین را پر از عدل می کند.

ابو داود در سنن خود آنرا چنین آورده و درباره اش سکوت کرده است».(۱)

این بود متن حدیث که نقل شد.

مقدسی شافعی در «عقد الدرر» ص ۴۵، باب اول، آنرا با نام «حسن» روایت کرده ولی پژوهشگر کتاب در حاشیه به نسخه ای اشاره می کند که

۱- ۱۵۳. اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب»، جزری دمشقی شافعی، ص ۱۶۵ - ۱۶۸، ح ۶۱.

نام «حسین» در آن ثبت شده است. و نقل سید صدر الدین صدر از «عقد الدرر» با نام «حسین»، خود گواه بر وجود چنین نسخه ای است.(۱)

برای رفع اختلاف در این حدیث، نمی توان بدون پشتوانه ای دیگر، یکی از دو نام را بر دیگری ترجیح داد. در مورد نام «حسن» چنین قرینه ای وجود ندارد در حالیکه برای ترجیح نام «حسین» قرائن بسیاری وجود دارد.

دلیل دوم

سند حدیث ناپیوسته است، چون شخصی که از حضرت علی علیه السلام نقل کرده ابو اسحاق - یعنی ابو اسحاق سبیعی - است. او کسی است که ثابت نشده حتی یک حدیث را خود از حضرت علی علیه السلام شنیده باشد، به طوری که منذری در شرح حدیث به این مطلب تصریح کرده است.(۲)

او به هنگام شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هفت ساله بوده، چون به گفته ابن حجر، او دو سال قبل از پایان خلافت عثمان متولد شده است.(۳)

دلیل سوم

سند حدیث مجهول است، چون ابو داود گوید: «از هارون بن مغیره برایم حدیث شد» و معلوم نیست چه کسی بوده است. و طبق مبانی محدّثان اهل سنّت، حدیثی که راوی مجهول دارد، قابل اطمینان نیست.

ص:۹۵

۱- ۱۵۴. المهدی»، سید صدر الدین صدر، ص ۶۸.

۲- ۱۵۵. مختصر سنن ابو داود»، منذری، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱.

۳- ۱۵۶. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۰۰.

دلیل چهارم

ابو صالح سلیلی - یکی از بزرگان اهل سنّت - متن این حدیث را با اسناد خود، از امام موسی بن جعفر از پدر شان جعفر بن محمّد صادق، از جدشان علی بن الحسین، از جدشان علی بن ابیطالب علیهم السلام نقل کرده و در آن نام «حسین» آمده نه «حسن».(۱)

دلیل پنجم

این حدیث با حدیث های فراوان دیگر که اهل سنّت نقل کرده اند تعارض دارد، چون در آنها تصریح شده که مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است. به عنوان نمونه، حذیفه بن یمان گوید:

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم خطبه ای خواند و برایمان خبرهایی از آینده داد و سپس فرمود: [اگر فقط یک روز از عمر دنیا مانده باشد، خداوند عزّوجلّ آن روز را طولانی می کند تا اینکه مردی از فرزندانم را بر انگیزاند که نامش نام من است.(۲)]

سلمان به پا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا از کدام فرزندت؟

فرمود: از این فرزندم، با دست به حسین زد».(۳)

۱- ۱۵۷. التشریف بالمنن»، سید بن طاووس، ص ۲۸۵، ص ۴۱۳، باب ۷۶، به نقل از «فتن» سلیلی با اندک اختلاف آنرا آورده است.
۲- ۱۵۸. لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطوّل اللّهُ عزّوجلّ ذلک الیوم حتّی یبعث فیه رجلاً من ولدی اسمه اسمی».
۳- ۱۵۹. ابن میثم «المنار المنیف»، ص ۱۴۸، ح ۳۲۹، فصل ۵۰، به نقل از طبرانی در الأوسط عقد الدرر، ص ۴۵، از باب اول و در آن آمده است: حافظ ابو نعیم آنرا در «صفه المهدی» نقل کرده است؛ محب طبری «ذخائر العقبی».

دلیل ششم

در حدیث ابو داود احتمال تغییر یافتن «حسین» به «حسن» به قرینه اختلاف در نقل، بعید نیست و در غیر این صورت، خبر واحد در برابر حدیث متواتر قابل دفاع نمی تواند باشد، که به تفصیل درباره آن سخن می گوییم.

دلیل هفتم

با دلایل بیان شده، احتمال قوی دارد که حدیث ساختگی است. و ادعای مهدویت محمّد بن عبد اللّه بن حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام این احتمال را تقویت می کند، هر چند که او در سال ۱۴۵ ه .ق و در دوران خلافت منصور عباسی کشته شده است. همانگونه که برای بنی عباس و پیروانشان اتفاق افتاد، چون آنان مدّعی مهدویت محمّد بن عبد اللّه منصور خلیفه عباسی و ملقب به «مهدی» بودند و خلافت او از سال ۱۵۸ تا ۱۶۹ ه .ق بود، و می خواستند از این راه، ساده و آسان به هدف ها و دیدگاه های سیاسی بزرگی دست یابند.

پاسخ دوم: این حدیث با حدیث های دیگر که مهدی را از فرزندان حسین می داند، تعارض ندارد: با وجود تمام بحث های بیان شده، اکنون می گوییم: این حدیث، - به فرض صحت - با احادیث فراوان دیگر که مهدی را از نسل امام حسین علیه السلام می داند، تعارض ندارد و قابل جمع است. یعنی اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است و این خود حقیقتی مسلّم است، زیرا همسر امام سجادعلیه السلام و مادر امام باقرعلیه السلام، فاطمه دختر

گرامی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود. و لذا امام باقرعلیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است.

به دنبال آن دیگر امامان علیهم السلام واقعاً ذرّیه حسنین علیهما السلام هستند.

در جای خود ثابت شده که ذرّیه و دودمان، از طریق اولاد - چه پسر و چه دختر - ادامه می یابد. برای رعایت اختصار، تنها به یک دلیل قرآنی اکتفا می شود. خداوند می فرماید:

«اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همگی را هدایت نمودیم و نوح را از پیش هدایت کردیم و از فرزندانش داود و سلیمان . . . و عیسی و الیاس همه از نیکو کارانند».(۱)

خداوند متعال در اینجا حضرت عیسی علیه السلام را از طرف مادرشان حضرت مریم علیها السلام به خاندان پیامبران ملحق فرموده است.

پس امام باقر و دیگر امامان از فرزندانشان علیهم السلام، از سوی مادر، از خاندان امام حسن علیه السلام به شمار می آیند.

بدین ترتیب و با جمع اخبار، می توان روایت ابو داود سجستانی را پذیرفت هر چند که قرائن مختلف بر ضعف آن بیان نمودیم.

وقتی احادیث فراوان و معتبر دیگر را می بینیم که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است، و از سوی دیگر، تنها

۱- ۱۶۰. سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵. «وَ وَهبْنا لَهُ اِسْحاقِ و یَعْقُوبَ کُلاًّ هَدَیْنا وَ نُوحاً هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سلیمانَ وَ اَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی و هارُونَ و کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحَسِنِینَ * وَ زَکَرِیَّا وَ یَحْیی وَ عیسی و اِلْیاسَ کُلٌّ مِنَ الصَّالِحِینَ».

حدیث مقابل در بررسی علمی چنین وضعی می یابد، به قطع و یقین می گوییم: حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و از دودمان امام حسین علیه السلام است.

روایت هایی که حضرت مهدی را از فرزندان امام حسین نمی داند:

پیش از این در بررسی مجموعه ای از روایات گفتیم که نسب حضرت مهدی علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام می رسد - و شیعه امامیه بر این اعتقاد است که او نهمین فرزند از صلب امام حسین علیه السلام است، حقیقتاً متولد شده، همنام پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام می باشد - ولی باز هم ناچار از اندک توقفی هستیم تا به بررسی معدود روایاتی از اهل سنّت بپردازیم که نام پدر حضرت مهدی را عبد اللّه می داند. برای رفع این اشکال گوییم: دیدیم که حدیث های متواتر، بیانگر این حقیقت هستند که فقط یک مهدی وجود دارد. لذا باید فقط یکی از دو گروه، منتظر مهدی واقعی باشند. برای روشن شدن این مطلب، بهتر است هر دو گروه، با این دیدگاه - که دلایل من نادر است و احتمال صحت هم دارد - همه دلایل خود را مورد بررسی مجدد قرار دهد، و دلایل طرف دیگر را هم با دو احتمال - یکی درست بودن و دیگر خطا رفتن - دقیقاً از نظر بگذارند. این امر با توجه به احادیث معتبر و صحیح وارده، دشوار نیست و شیرینی یافتن حقیقت، زحمات این مسیر را جبران می کند.

آیا اسم پدر حضرت مهدی، عبد اللّه است؟

پیش از بررسی روایاتی که نام پدر مهدی را عبد اللّه می داند، اشاره

می کنیم که علمای شیعه، با حفظ امانت کامل، برخی از این حدیث ها را، هر چند که صحیح نمی دانسته و مخالف اصول مذهبشان هم بوده، بدون کم و کاست از کتاب های اهل سنّت نقل کرده اند. بدین ترتیب، آنچه را که در راستای اعتقادشان تأویل می پذیرد، مشخص و جدا می سازند، و از بقیه اخبار، جهت آگاهی دادن و معرفی به مسلمانان و به کارگیری در بحث و بررسی های خود، بهره می گیرند.

این احادیث، چنین است:

۱ - ابن ابی شیبه، طبرانی و حاکم، همگی از عاصم بن ابی النجود، از زرّ بن حبیش از عبد اللّٰه بن مسعود روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«دنیا از میان نمی رود، مگر اینکه خداوند مردی را بر می انگیزاند که نام او همنام من، و نام پدرش نام پدر من است».(۱)

۲ - ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی از عاصم بن ابی النجود از زرّ بن حبیش از عبداللّٰه بن مسعود نقل کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«قیامت بر پا نمی شود، مگر آنکه مردی از خاندان من بر همه مردم پادشاهی کند، نام او همنام من و نام پدرش نام

ص:۱۰۰

۱- ۱۶۱. لا تذهب الدنيا حتى يبعث اللّٰه رجلاً يواطئ اسمه اسمی، و اسم ابيه اسم ابی». ابن ابی شیبه «المصنف» ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۳؛ طبرانی «المعجم الکبیر»، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳ و ج ۱۰، ص ۱۶۶، ح ۱۰۲۲۲؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲ از شیعیان: مجلسی «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۸۲، ح ۲۱؛ اربلی «کشف الغمه» ج ۳، ص ۲۶۱که از کتاب «الاربعین» ابو نعیم نقل کرده است.

پدر من است».(۱)

۳ – نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زرّ بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«مهدی نامش همنام من و نام پدرش نام پدر من است».(۲)

۴ – نعیم بن حماد به سند خودش از ابو الطفیل آورده که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مهدی نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است».(۳)

سخنی پیرامون این احادیث

این احادیث دستاویز کسانی شده که می گویند نام مهدی آخر الزمان «محمّد بن عبد اللَّه» است.

ما می گوییم هیچ یک از این حدیث ها، نمی تواند حجّت و دلیلی

۱– ۱۶۲. لا تقوم الساعه حتی یملک الناس رجل من اهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی». سنن ابو عمرو دانی ص ۹۴ و ۹۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۷۰و از شیعیان کسی آنرا نقل نکرده است.
۲– ۱۶۳. المهدی یواطئ اسمه اسمی، و اسم ابیه اسم ابی». تاریخ بغداد، ص ۳۹۱؛ نعیم بن حماد «الفتن»، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و همچنین ابن حماد گوید: بیش از یک بار از او شنیدم که نام پدرش را ذکر نمی کرد؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸،، ح ۳۸۶۷۸ به نقل از ابن عساکر. سید ابن طاووس «التشریف بالمنن» ص ۱۵۶، ح ۱۹۶ و ۱۹۷ باب ۱۶۳ به نقل از فتن ابن حماد؛ ابن حجر هم در «القول المختصر» ص ۴۰، ح ۴، آنرا به عنوان حدیث مرسل نقل کرده است.
۳– ۱۶۴. المهدی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی». نعیم بن حماد «الفتن» ج ۱، ص ۳۶۸؛ ح ۱۰۸۰. و به نقل از سید بن طاووس «التشریف بالمنن» ص ۲۵۷، ح ۲۰۰.

محکم و قاطع بر ادعای آنان باشد، چون حدیث اول تا سوم، از ابن مسعود، از عاصم بن ابی النجود روایت کرده که بحث مفصل آن خواهد آمد. امّا حدیث چهارم به اتفاق همه محدّثان، سندش ضعیف است، چون یکی از راویانش رِشدِین بن سعد مهدی، یعنی همان «رِشدِین بن ابی رِشدین» است که همه بزرگان اهل سنّت در علم رجال بر ضعف او اتفاق دارند.

درباره او چنین گفته اند:

احمد بن حنبل: او توجهی ندارد که از چه شخصی روایت می کند.

حرب بن اسماعیل: از احمد بن حنبل درباره اش پرسیدم او را ضعیف شمرد.

یحیی بن معین: حدیثش نباید نوشته شود.

ابو زرعه: حدیثش ضعیف است.

ابو حاتم: حدیث او، منکر - ناشناخته - است.

جوزجانی: مشکلات و ناشایستی های زیادی دارد.

نسائی: حدیثش رها شده و نباید نوشته شود.

در مجموع، جز «هیثم بن ناجه» کسی نیست که او را ثقه بداند. هیثم در مجلسی که احمد بن حنبل حضور داشت او را ثقه شمرد، و احمد خندید، که این خود، بیانگر پذیرش ضعف رِشدین از سوی هر دو نفر می باشد.(۱)

---

۱ - ۱۶۵. برای آگاهی بیشتر از آنچه درباره رِشدین بن ابو رِشدین گفته اند می توانید به تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۹۱، ح ۱۹۱۱ و تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۴۰، مراجعه کنید.

بدین ترتیب و بدون شک در چنین امر مهمی نمی توان سخن اینگونه افراد را پذیرفت.

امّا سه حدیث نخستین، به هر صورت نمی توانند حجت و دلیل باشند، چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظین حدیث نقل نکرده اند. و تنها جمله «نام او نام من است» را همگان، بدون اضافه ای دیگر، آورده اند.

بعضی از علمای پژوهشگر اهل سنّت که راویان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده اند، به این مطلب تصریح کرده اند و گویند: این اضافه در اصل حدیث نیست.

از طرف دیگر، هر سه حدیث، فقط به ابن مسعود، ختم می شود، و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است.(۱)

ترمذی هم گوید: حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره، فقط با لفظ «نام او نام من است» روایت شده، سپس - بعد از نقل حدیث ابن مسعود با این لفظ - اضافه می کند که: «در این باب، از علی، ابو سعید، ام سلمه و ابو هریره روایت شده و این حدیث نیکو و صحیح است».(۲)

و به همین ترتیب نزد بیشتر حافظین حدیث است، مانند:

طبرانی در «المعجم الکبیر» آنرا از ابن مسعود از چند طریق فقط با

۱- ۱۶۶. مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸.

۲- ۱۶۷. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰.

لفظ «نام او نام من است» در حدیث های به شماره های ذیل آورده است: ۱۰۲۱۴ – ۱۰۲۱۵ – ۱۰۲۱۷ – ۱۰۲۱۸ – ۱۰۲۱۹ – ۱۰۲۲۰ – ۱۰۲۲۱ – ۱۰۲۲۳ – ۱۰۲۲۵ – ۱۰۲۲۶ – ۱۰۲۲۷ – ۱۰۲۲۹ – ۱۰۲۳۰.

حاکم نیز در مستدرک، حدیث را از ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است». نقل و سپس گوید: «این حدیث با شرط شیخین صحیح است و آنان آنرا نقل نکرده اند».(۱)

ذهبی هم سخن حاکم را تأیید کرده است.

بغوی در «مصابیح السنه» حدیث را – بدون جمله اضافه – نقل کرده و گوید: حدیث نیکو است.(۲)

مقدسی شافعی تصریح می کند که این اضافه را بزرگان حدیث روایت نکرده اند. و پس از نقل حدیث – بدون آن اضافه – گوید: «گروهی از بزرگان حدیث در کتابهای شان به همین گونه آورده اند از جمله: ابو عیسی ترمذی در «جامع»، ابو داود در «سنن» و حافظ ابو بکر بیهقی و شیخ ابو عمرو دانی».(۳)

سپس حدیث های دیگری در تأیید درستی نقل خودش از بزرگانی مانند طبری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابو داود، حافظ ابو داود و بیهقی به نقل از عبد اللّه بن مسعود، عبد اللّه بن عمر و حذیفه می آورد.(۴)

ص:۱۰۴

۱- ۱۶۸. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲.
۲- ۱۶۹. مصابیح السنه، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۰.
۳- ۱۷۰. عقد الدرر، ص ۵۱، باب ۲.
۴- ۱۷۱. همان، ص ۵۱ – ۵۶، باب ۲.

گفتیم که ترمذی این حدیث را از حضرت علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره فقط با جمله «نام او نام من است» روایت کرده است.

اکنون می گوییم: اگر جمله «و نام پدرش نام پدر من است» از متن اصلی روایت ابن مسعود می بود، قابل تصور نیست که همه این شخصیت های مشهور «که نامبرده شدند» متفقاً آن را حذف کرده باشند، هر چند که آنان از عاصم بن ابی النجود هم روایت کرده باشند و این امری محال است که چنین مطلب مهمی را همه آنان از حدیث زدوده باشند.

بنابر این باید گفت که این جمله، یا از سوی پیروان و یاران حسنی ها به منظور اثبات مهدویت محمّد بن عبد اللَّه بن حسن مثنی، و یا از سوی طرفداران بنی عباس جهت تأیید مهدویت محمّد بن عبد اللَّه - ابو جعفر - منصور عباسی، به حدیث ابن مسعود از طریق عاصم افزوده شده است.

این احتمال، زمانی بیشتر به واقعیت نزدیک می شود که بدانیم محمّد بن عبد اللَّه بن حسن مثّنی کُند زبان بوده، و لذا پیروانش دروغ دیگری به روایت ابو هریره افزوده، و روایت را چنین نقل کرده اند:

«به درستی که مهدی نامش محمّد بن عبداللَّه است و در زبانش کُندی وجود دارد».(۱)

ص:۱۰۵

۱- ۱۷۲. این حدیث ساختگی در کتاب «معجم احادیث الامام المهدی» به نقل از مقاتل الطالبین، ص ۱۶۳ و ۱۶۴، آورده شده است.

پس همانگونه که ذکر شد، هر سه حدیث نخستین - به روایت عاصم بن ابی النجود از زرّ بن حبیش از عبد اللَّه بن مسعود - با نقل حافظین حدیث از عاصم مخالفت دارد. لذا حافظ ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ ه .ق) در «مناقب المهدی» این حدیث را با سی و سه سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است که حتی یکی از آنها جمله «و نام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است.

گنجی شافعی (متوفای ۶۳۸ ه .ق) هم متن بیان اصفهانی را نقل و اضافه می کند که: «این حدیث را غیر از عاصم، دیگرانی هم - مانند عمرو بن حره - از زرّ نقل کرده اند و همگی با «نام او نام من است» حدیث را به پایان برده اند جز روایتی که در آن عبید اللَّه بن موسی، از زائده از عاصم نقل شده که جمله «و نام پدرش نام پدر من است» را دارد.

لذا می توان گفت که این جمله اضافی، بدون تردید نمی تواند نزد هیچ خردمندی ارزش و اعتباری پیدا کند، آنهم در مقابل آن همه نقل های بزرگان حدیث . . . «تا آنجا که می گوید» و سخن قاطع و نهایی اینکه: احمد حنبل «با دقتی که در ضبط حدیث دارد» این حدیث را چند بار در مسندش فقط با جمله «و نامش نام من است» نقل کرده است».(1)

پس جمله «و نام پدرش نام پدر من است» در حدیث، آن چنان سست و بی پایه است که نمی توان از آن برای مشخص شدن نام پدر

۱- ۱۷۳. گنجی شافعی «البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام»، ص ۴۸۲.

حضرت مهدی علیه السلام بهره گرفت. بنابراین کسی که منتظر «مهدی فرزند عبداللّه» باشد، بر اساس روایات موجود در منابع اسلامی، بسان تشنه ای است که از سراب، انتظار آب را دارد.

لذا سعد محمّد حسن، استاد دانشگاه الازهر مصر تصریح می کند که حدیث های با جمله «نام پدرش نام پدر من است» ساختگی و مجعول است. البته بسیار جالب تر اینکه او این جعل را به شیعه امامیه نسبت می دهد تا به «ادعای خودش تأییدی» برای دیدگاه خود در دست داشته باشند.(۱)

از بحث های گذشته روشن شد که نسب امام مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام می رسد. و دیگر احادیثی که خلاف این را می رساند، ضعیف و بی اعتبار است، و هیچ قرینه ای بر صحّت آنها در دست نیست.

آنگاه که به نتیجه بحث های گذشته باز می گردیم، می بینیم نقلی که نزد مسلمانان متواتر است، همین نتیجه را تأیید می کند.

حدیث هایی که تأیید می کند حضرت مهدی از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام است

اشاره

شیعه امامیّه، حدیث های فراوانی در دست دارد که ائمه دوازده گانه را یکی پس از دیگری - از نخستین آنان حضرت علی تا آخرین شان حضرت مهدی علیهم السلام - شناسانده، و نام برده است. همچنین

۱- ۱۷۴. سعد محمّد حسن «المهدیه فی الاسلام»، ص ۶۹.

احادیث فراوان دیگری، شامل نصّ صریح هر امام مبنی بر تعیین امام بعد از خود، موجود است. البته در بعضی از حدیث های اهل سنّت هم، گاهی به تعداد ائمه علیهم السلام - مانند حدیث های صحاح - و گاهی با مشخص کردن نام آنان - در کتابهای مناقب و غیره - تصریح شده است.

همچنین تعدادی از حدیث های مورد قبول شیعه و سنّی، گویای این حقیقت است که اگر روی زمین دو نفر باقی بمانند، یکی از آنان حضرت مهدی است. و این مطلب واقعیت نخواهد داشت، جز اینکه آن حضرت نهمین فرزند امام حسین علیه السلام، باشد. در اینجا ما فقط حدیث هایی را ذکر می کنیم که در کتاب های هر دو گروه به آنها احتجاج کرده باشند.

الف - حدیث ثقلین

شکی نیست هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمود، سنّت آن بزرگوار، با همه گستردگی و وسعتش، ثبت و ضبط نشده بود. و چون حضرتش رسالتی جاودانه و تا قیام قیامت بر عهده داشت، قطعاً کار دین را به مردم واگذار نکرده است، و ساحت مقدّس آن حجت معصوم الهی از چنین کاری منزه و پیراسته است که با آن همه رأفت و شفقت نسبت به امّت خویش، مردم جاهل غیر معصوم را به خود واگذارد.

از طرفی نمی توان پذیرفت که آنان را تنها به قرآن کریم سپرده باشد، در حالی که در آن کتاب، آیات محکم و متشابه، مجمل و

مفصّل، ناسخ و منسوخ وجود دارد و همچنین آیات آن دارای معانی و برداشت های مختلفی است. از همین رو، می بینیم بزرگان و سردمداران فرقه های اسلامی، همگی برای استدلال بر حقانیت خود - با وجود مخالفت و تضاد کامل با یکدیگر - از همین قرآن بهره می گیرند.

از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کاملاً به این حقیقت آگاهی دارد که منافقین و دشمنان اسلام که در زمان حیات، دروغ ها به ایشان بستند، پس از رحلت ایشان چه خواهند کرد؟ و بهترین گواه بر آگاهی رسول خدا از این حقیقت، فرمایش خود آن سرور کائنات است که فرمودند:

«هر کس به عمد دروغی به من نسبت داد، جایگاهش در جهنم است».(۱)

و این جمله در کتابهای درایه به عنوان تواتر لفظی ثبت و ضبط شده است.

بنابر این خردمندانه نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آیین خود را - پس از آن همه رنج و زحمت و محنت و شکنجه - در اختیار اجتهاد دیگران قرار دهد، و هیچ مرجعی معرفی نکند که به تمام رموز و حقایق این کتاب آسمانی دانا، و به سنّت - با همه گستردگی اش - احاطه کامل داشته باشد و با عصمت الهی، از غرض ورزی ها در امان باشد.

این مطلبی است که با طبیعت و اصل نگهداری و حفظ آیین،

۱- ۱۷۵. من کـذّب علیّ متعمّداً فلیتبوّء مقعده من النار» کمال الدین، ج ۱، ص ۶۰؛ بحارالانوار، ج ۶۹، باب ۱۱۴، ص ۲۵۶، ح ۲۰.

انسجام دارد، و لازمه استمرار حیات و به کارگیری دستورات این آیین مقدّس الهی در زندگی انسانها تا قیام قیامت است.

اهمیت و عظمت حدیث ثقلین - قرآن و عترت - و ارزش ارجاع دادن مسلمانان به عترت علیهم السلام برای دریافت دین حق از آنان، در همین جا نمایان و آشکار می شود. و همچنین از اینجا علت آن همه تأکیدهای فراوان و پی در پی آن حضرت بر این موضوع، در مناسبت ها و فرصت های مختلف، - از جمله در روز غدیر و آخرین بار هم در بستر بیماری و لحظات پایانی حیات دنیایی - نمودار و جلوه گر می شود. زید بن اسلم از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمودند:

«گویی که دعوت شده ام، پس اجابت کرده ام. من دو یادگار گرانبها را در میان شما می گذارم، که یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خدا و عترتم خانواده ام. پس بنگرید که بعد از من با آنان چگونه رفتار خواهید کرد؟

به درستی که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه بر حوض کوثر به من باز گردند. خداوند مولای من است، و من مولای هر مؤمن، هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست. بار الها! دوست بدار هر کس که او را پشتیبانی کرد، و دشمن بدار هر کس که به او دشمنی کند».(۱)

---

۱ - ۱۷۶. کأنی دعیت فاجبت، انیّ تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر: کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فانهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض، ان اللّه مولای، و انا ولیّ کل مؤمن. من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.

از ابو سعید خدری روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«من دو یادگار در میان شما می گذارم، که بعد از من تا زمانی که به آن بیاویزید، گمراه نمی شوید. و یکی از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا که رشته ای است کشیده، از آسمان به زمین و عترتم، خانواده ام. و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا اینکه در کنار حوض به من باز گردند. پس بنگرید که بعد از من با آنان چگونه رفتار خواهید کرد».(۱)

از این گذشته، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم همواره بر پیروی از عترت و خاندانش و بهره گیری از هدایت آنان تأکید می فرمود، و از مخالفت با آنان پرهیز می داد. و گاهی آنان را «کشتی نجات» و گاهی «امان امت» و زمانی «باب حطّه» می خواند.

در واقع هیچ یک از اصحاب، برای شناخت اهل بیت علیهم السلام نیازی به پرسش نداشتند، چون در جریان مباهله دیده بودند که جز اصحاب

---

۱ - ۱۷۷. انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلّوا بعدی، احدهما، اعظم من الآخر: کتاب اللَّه حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما». سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۳۷۸۶، حدیث ثقلین را بیش از سی تن از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند و در طول قرن های گذشته صدها راوی آنرا روایت نموده اند. در این مورد می توانید به کتاب «حدیث الثقلین تواتره، فقهه» نوشته سید علی حسینی میلانی، ص ۴۷ - ۵۱ مراجعه کنید که تعدادی کافی از راویان را ذکر کرده است.

کساء شخص دیگری همراه آن حضرت نبود که آنجا فرمودند:

«خدایا اینان خانواده من هستند».(۱)

تمام صحابه، کاملاً به ویژگی و اختصاص این سخن آگاهی داشته، و دقیقاً اهل بیت را می شناختند. به گفته ابن عباس، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مدّت نه ماه، هر روز صبح در برابر خانه حضرت زهراءعلیها السلام می ایستادند، و با صدای بلند این آیه را تلاوت می فرمودند:

«اِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِرَکُمْ تَطْهیراً».(۲)

این عمل رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، بهترین معرّف بود، تا تمام مردم بدانند که «اهل البیت» کدامند. و لذا نیازی به توضیح و معرفی بیشتر نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بفرمایند چه کسانی بعد از رحلت شان مردم را تا روز قیامت از گمراهی نگاه می دارند، البته در صورتی که مردم به آنان و قرآن مجید متمسک شوند.

پس امّت - به ویژه اصحاب پیامبر - نیازی به معرّفی بیشتر نداشتند، تا نخستین نفر بعد از پیامبر بزرگوارصلی الله علیه وآله وسلم را بشناسند و سپس او را در انجام وظیفه اش یاری نموده تا از گمراهی ها مصون بمانند، البته او هم به نوبه خود شخص بعد از خود را معیّن و معرفی می کند. و این کار تا آخرین حجت معصوم الهی - که نگهدارنده از کژیها و

۱- ۱۷۸. اللهمَّ هؤلاء أهلی».

۲- ۱۷۹. سوره احزاب، آیه ۳۳، روایت مربوط به ایستادن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بر در خانه حضرت زهراعلیها السلام و خواندن این آیه را می توانید در تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶ ملاحظه کنید.

نابسامانیها است - ادامه می یابد، تا زمانی که همگی آنان به همراه قرآن مجید در کنار حوض بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم وارد شوند.

باید دانست که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با بیانهای آشکار و صریح بی شمار پیامبر، از جمله حدیث ثقلین - که مورد تأیید تمام مسلمانان است - به جانشینی و ولایت امر بر مسلمانان، تعیین و معرّفی شده بود. و لذا به طور طبیعی و معمول نیازی نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، خود ولیّ امر مسلمانان در هر زمان و دوره ای را با نام و مشخصات معرفی کنند، ولی برای مزید لطف و فضل الهی بر امت، با معرفی کامل نام ونشان دوازده وصیّ خود، صفت «رحمهللعالمین» را آشکارتر ساخت.

بنابر این امام و پیشوای دوره ها و نسل های بعد، یا با معرفی یک باره آنان، یا با معرفی هر امام توسط امام قبل، و یا هر دو عمل به طور همزمان انجام می پذیرد، که روش طبیعی و معمول پیامبران و جانشینان آنان بوده است و بشریت از دیر باز با این دو روش آشنایی داشته است.

حال به بحث اهل البیت علیهم السلام باز می گردیم، می بینیم که به هر دو روش، با نص صریح و روشن، عمل شده است. و هر کس حقایق تاریخی زندگانی این بزرگواران را با ژرف بینی مورد بررسی قرار می دهد، به یقین می یابد که با تمام فشارهای حاکمان غاصب، هر کدام به امامت خود قائل بوده و پیروان و یاران بی شمارشان نیز آنان را امام خود می دانستند و با حیات و زندگانی صلح آمیز و به دور از خشونت نسبت به حکومت های جور وقت، آنان را به امامت برگزیده بودند. هر امام نیز امام بعد از خود را به مردم معرفی نموده و حتی با یاران خاص خود، روبرو می کردند. و به

هر صورت، همه آنان تحت نظر شدید و یا زندانی بوده و بالاخره به دست همان غاصبان، مسموم و یا در میدان جهاد شهید شدند.

نتیجه، اینکه اگر امامی جانشین خود را به مردم معرفی نکرده باشد، و با فرض اینکه تعیین های قبلی نیز به او ختم شده باشد، به این معنی خواهد بود که آن امام، همراه قرآن در هر دوره و نسلی جاویدان خواهد بود، زیرا جمله «هرگز آن دو از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض به من باز گردند» این معنی را می رساند که در همه زمانها همانند قرآن کریم، امامی از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم هم باید وجود آشکار و روشنی داشته باشد. و از این روست که ابن حجر گوید:

«در حدیث های لزوم دست یازیدن به اهل البیت ،اشاره به این است که تا روز قیامت و در جهت تمسّک به آنان، نسل این خاندان قطع نمی شود همانگونه که قرآن عزیز چنین است. و از این جهت است که آنان، امان مردم زمین بوده اند. و این حدیث بر این مطلب گواهی می دهد که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: در هر نسلی از امت من فردی شاخص از خاندان من هست».(۱)

حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه . . .؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد».

این حدیث با لفظهای مختلف و معنای واحد، در کتابهای اصیل شیعی و سنّی روایت شده و کافی است که بگوییم: بخاری و مسلم از

ص:۱۱۴

۱- ۱۸۰. الصواعق المحرقه، ص ۱۴۹.

اهل سنّت(۱) و همچنین مرحوم کلینی و صدوق و پدرش و حمیری و صفّار از بزرگان شیعه امامیه بر صحت آن اتفاق کامل دارند.(۲)

و بزرگان دیگری با سلسله سندهای متفاوت بی شمار، آن را نقل کرده اند که ذکر همه آنها خارج از شیوه خلاصه گویی این کتاب است.(۳)

بنابر این حدیثی است که در سند آن، جای هیچ گونه تردید و مناقشه برای کسی باقی نمی گذارد. و توهم ابو زهره - که روایت آن را منحصر به کتاب کافی شمرده است(۴) - اعتباری ندارد.

پس با این همه نقل، با قاطعیت می توان آنرا متواتر دانست.

از طرف دیگر، نمی تواند مورد هیچ گونه تأویل و تفسیر قرار گیرد، تا معنای آشکار و روشن آن، درباره وجوب معرفت امام حق بر هر زن

۱- ۱۸۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳، باب الفتن؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲، ح ۱۸۴۹.
۲- ۱۸۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۵ و ص ۳۰۸، ح ۱ و ۲ و ۳ و ص ۳۷۸، ح ۲؛ روضه کافی، ج ۸، ص ۱۲۹، ح ۱۲۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲ و ۴۱۳، ح ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵، باب ۳۹؛ الامامه و التبصره، ص ۲۱۹، ح ۶۹ و ۷۰ و ۷۱؛ قرب الاسناد، ص ۳۵۱، ح ۱۲۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۹ و ۵۰۹ و ۵۱۰.
۳- ۱۸۳. برای پژوهش بیشتر می توانید به این کتاب ها مراجعه کنید: مسند احمد، ج ۲، ص ۸۳ و ج ۳، ص ۴۴۶ و ج ۴، ص ۹۶؛ مسند ابو داود طیالسی، ص ۲۵۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۳۵۰، ح ۱۰۶۸۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۷۷؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ الکنی و الاسماء، ج ۲، ص ۳؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ جامع الاصول، ج ۴، ص ۷۰؛ شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱۲، ص ۳؛ تلخیص مستدرک ذهبی، ج ۱، ص ۷۷، و ۱۷۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۳۱۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۱۷؛ رجال، کشی، ص ۲۳۵، ح ۴۲۸ در شرح حال سالم بن ابو حفصه.
۴- ۱۸۴. الامام الصادق» نوشته ابو زهره، ص ۱۹۴.

و مرد مسلمان، تغییر یابد. به هر صورت، عدم معرفت امام زمان علیه السلام - بر اساس این حدیث متواتر - پایان هولناکی را نوید می دهد.

کسی که مدعی شود که منظور امام - امامی که اگر شخص بمیرد و او را نشناسد به مرگ دوران جاهلیت مرده - همان پادشاه، فرمانروا یا حاکم است گر چه فاسق و ستمگر باشد، باید ابتدا با دلیل و برهان خردمندانه، ثابت کند که شناخت ستمگر فاسق از لوازم دین است، و اثراتی هم در پی دارد که اگر شخصی او را نشناخت و از دنیا رفت، بر مرگ دوران جاهلیت مرده است.

به هر حال، حدیث بیانگر این حقیقت است که در هر نسل و دورانی امام حقی وجود دارد و امروز این سخن محقق نمی شود، جز اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام حق است و وجود دارد. و حدیث های دیگر نیز، این واقعیت را تأیید می کنند، که در ادامه بحث به آنها می پردازیم.

«زمین هیچ گاه خالی از حجت نمی ماند».

«زمین هیچ گاه خالی از حجت نمی ماند».(۱)

هر دو گروه شیعه و سنّی بر اساس این حدیث احتجاج کرده و به چند طریق آنرا نقل کرده اند.(۲)

ص:۱۱۶

۱- ۱۸۵. إن الارض لا تخلو من قائم للّه بحجّه».

۲- ۱۸۶. بخشی از آنانکه حدیث را نقل کرده اند: اسکافی معتزلی در «المعیار الموازنه»، ص ۸۱؛ ابن قتیبه «عیون الاخبار»، ص ۷؛ یعقوبی «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ابن عبدربه «العقد الفرید»، ج ۱، ص ۲۶۵؛ ابو طالب مکی «قوت القلوب فی معامله المحبوب»، ج ۱، ص ۲۲۷؛ بیهقی «المحاسن و المساوی» ص ۴۰؛ خطیب «تاریخ خطیب» ج ۶، ص ۴۷۹، در شرح حال اسحاق نخعی؛ خوارزمی حنفی «المناقب» ص ۱۳؛ رازی «مفاتیح الغیب» ج ۲، ص ۱۹۲؛ ابن ابی الحدید «شرح نهج البلاغه» که خواهیم آورد؛ ابن عبد البر «المختصر»، ص ۱۲؛ تفتازانی، «شرح المقاصد»؛ ج ۵، ص ۲۴۱؛ ابن حجر «فتح الباری شرح صحیح البخاری»، ج ۶، ص ۳۸۵؛ کلینی از چند طریق از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۷ و ص ۲۷۰، ح ۳ و ص ۲۷۴، ح ۳؛ صدوق «کمال الدین» ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۴، باب ۲۵ و ص ۲۸۹ - ۲۹۴، ح ۲، باب ۲۶ از طریق های بسیار و ج ۱، ص ۲، ح ۱۰۳، باب ۲۶.

کمیل بن زیاد نخعی، آن شخصیت جلیل القدر مورد اعتماد نیز آنرا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است، همانگونه که در نهج البلاغه آمده است:

حضرت بعد از سخنانی طولانی می فرمایند:

«بار الها! آری، زمین از قیام کننده ای برای خدا و با حجت خالی نمی ماند».(۱)

و خالی نبودن زمین از قیام کننده ای برای خدا با حجت الهی، با فرض متولد نشدن حضرت مهدی علیه السلام محقق نمی شود - زیرا بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، باید حجت خدا روی زمین باشد - و لذا می بینیم ابن ابی الحدید هم متوجه این واقعیت شده و در شرح نهج البلاغه خود چنین می نویسد:

«تا اینکه زمانه از شخصیتی خالی نباشد که از سوی پروردگار نگهبان، گواه و چیره بر بندگان اوست و در مذهب امامیه کاملاً به این امر تصریح شده است جز اینکه هم مسلکان ما آنرا به ابدال تعبیر می کنند».(۲)

۱- ۱۸۷. اللهم بلی! لا تخلو الارض من قائم للّه بحجه».

۲- ۱۸۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۰۳۵۱.

ابن حجر عسقلانی نیز فهمیده که این حدیث به مهدی اهل البیت اشاره دارد، و لذا گوید:

«و درباره نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت که به هنگام آخر الزمان و نزدیک قیام رستاخیز است، خود دلیل بر درستی گفته هایی است که گویند: به درستی که زمین خالی از قیام کننده ای برای خدا و با حجت نخواهد ماند».(۱)

گوییم: این حدیث در نهج البلاغه آمده است و آنچه که فرمایش حضرت علی علیه السلام را به دلالت بر حضرت مهدی علیه السلام نزدیک می کند، بیانات قبل و بعد این فراز است که ترجمه آن چنین می باشد:

«ای کمیل بن زیاد! این دلها ظرف هایی هستند که بهترینشان، گنجایش دارترین آنهاست، آنچه را که به تو می گویم نگهداری کن. مردم سه دسته اند: دانشمندی الهی و دانش آموزی بر راه نجات و مردمی بی خیر و فرو مایه که پیروان هر فریاد گری شوند و با وزش هر بادی به سوی آن متمایل می شوند. از نور دانش بهره ای نبرده اند و به پناهگاهی استوار پناه نبرده اند . . . (تا آنجا که می فرمایند) بار الها! آری، زمین از قائمی برای خدا با حجت، خالی نمی ماند. یا آشکار و شناخته شده، و یا ناامن و ناشناس

۱- ۱۸۹. فتح الباری، شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۸۵.

است، تا اینکه حجّت ها و بیّنات الهی باطل و بیهوده نگردد».(۱)

و بر همین اساس، در حدیث صحیح از حسین بن ابی العلاء الخفاف روایت شده که گفت: «به ابو عبداللّه علیه السلام عرض کردم: ممکن است زمین بدون امام باشد؟ فرمودند: خیر . . . (بقیه حدیث)»(۲)

با توجه به حدیث ثقلین، حدیث «اگر کسی بمیرد . . .» و حدیث بعدی «جانشینان ۱۲ نفرند»، نتیجه می گیریم که اگر واقعاً حضرت مهدی علیه السلام متولد نشده، باید امام قبل از او تا بر پایی قیامت زنده می بود. در حالی که به اتفاق مسلمانان، امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ به شهادت رسیده است. و هیچ مسلمانی، امروز قائل به زنده بودن امامی جز حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم السلام نیست، یعنی همانهایی که تعدادشان در صحاح مشخص شده و در کتابهای مناقب نامهایشان ثبت است.

۱- ۱۹۰. یا کمیل بن زیاد، انّ هذه القلوب اوعیه فخیرها او عاها، فاحفظ عنی ما اقول لک، الناسّ ثلاثه: فعالم ربّانی، و متعلّم علی سبیل نجاه و همج رعاع اتباع کلّ ناعق یمیلون مع کلّ ریح، لم یستفیئوا بنور العلم و لم یلجأوا الی رکن و ثیق - . . . الی ان قال علیه السلام - اللهم بلی! لا تخلوا الارض من قائم للّه بحجه، امّا ظاهراً مشهوراً، و امّا خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج اللّه و بیّناته». نهج البلاغه، با شرح محمّد عبده، ج ۴، ص ۶۹۱، ح ۸۵؛ نهج البلاغه با شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۵۱.
۲- ۱۹۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۱، باب {ان الارض لا تخلو من حجه} و سندش چنین است: گروهی از اصحاب ما از احمد بن محمّد بن عیسی، از محمّد بن ابو عمیر از حسین بن ابو العلاء از امام صادق علیه السلام.

جانشینان دوازده نفرند

بخاری با اسنادش از جابر بن سمره نقل می کند که گفت:

«شنیدم که پیامبر (صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) می فرمود: «دوازده امید خواهد بود - سپس چیزی فرمود که نشنیدم - پدرم گفت: همگی آنان از قریش هستند».(۱)

و در صحیح مسلم چنین آمده است: «دین تا قیام قیامت بر پا خواهد بود، یا بر شما دوازده خلیفه خواهد بود که همگی از قریش هستند».(۲)

در مسند احمد به اسناد خود، از مسروق روایت می کند که گفت:

«نزد عبد اللَّه بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او قرآن می خواند. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن! آیا از رسول خدا (صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبد اللَّه گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، کسی جز تو این سؤال را از من نکرده است. سپس گفت:

آری! از پیامبر خدا(صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) پرسیدم،

۱- ۱۹۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۴، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف؛ مرحوم صدوق در «کمال الدین» ، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۹، این حدیث را از جابر بن سمره روایت کرده است؛ «الخصال»، ج ۲، ص ۴۶۹ - ۴۷۵.

۲- ۱۹۳. و لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعه، او یکون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش». صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹؛ کتاب الاماره، باب الناس تبع القریش آنرا از نه طریق نقل کرده است.

فرمود: دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل».(۱)

از این حدیث ها نتایج زیر به دست می آید:

۱ – تعداد امیران یا جانشینان، بیش از دوازده نفر نیست و بدون اختلاف، همگی از قریش می باشند و این دقیقاً همان عقیده شیعه امامیه است.

اگر گفته شود کلمه «امیران یا جانشینان» با واقعیت ائمه علیهم السلام منطبق نیست. پاسخ بسیار ساده و روشن است، چون منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، ولایت و جانشینی به حق است. و حاشا که منظورشان، افرادی چون معاویه و یزید و مروان و امثال آن بوده باشد، یعنی همان هایی که هر چه و به هر گونه که خواستند با دین اسلام و سرنوشت مردم بازی کردند. بلکه مرادشان از جانشین، کسی است که قدرتش را از شارع مقدّس گرفته باشد، و این منافاتی با نداشتن قدرت ظاهری خارجی و زیر سلطه دیگران بودن، ندارد.

به همین جهت در کتاب «عون المعبود فی شرح سنن ابی داود» چنین آمده است:

«توربشتی گوید: حجت در این حدیث و آنچه بدین معنی به دنبال دارد، به افراد عادل و نیکو کار آنها بر می گردد، چون در حقیقت فقط آنان استحقاق نام خلیفه را دارند. و لازم نیست که حتماً بر اریکه قدرت نشسته باشند، هر چند که مقدر بود ولایت در اختیار آنان باشد

---

۱ – ۱۹۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۶ و ۱۰۷؛ صدوق «کمال الدین» به نقل از ابن مسعود، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۶.

نه دیگران. پس مراد از آن، کسانی هستند که مجازاً به این نام خوانده شده اند. و در کتاب «المرتاه» چنین آمده است».(۱)

۲ – این دوازده نفر با نام تعیین و مشخص شده اند و لذا به بزرگان بنی اسرائیل تشبیه گردیده اند. خداوند متعال می فرماید:

«خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان، دوازده بزرگ بر انگیختیم».(۲)

۳ – این حدیث ها همگی با این فرض است که زمان از وجود این دوازده تن خالی نخواهد بود. و لازمه بقای دین تا قیام قیامت، وجود و زندگی یکی از آنان روی زمین است.

مسلم در صحیح خود، روایتی در همین زمینه نقل می کند که کاملاً صریح و روشن است. او چنین روایت می کند:

«این امر در میان قریش خواهد ماند حتی اگر دو انسان باقی مانده باشد».

می بینید که این کلام، کاملاً با گفته شیعه منطبق است که گویند: امام دوازدهم «حضرت مهدی علیه السلام» مانند دیگر انسانها زنده است و حتماً باید در آخر الزمان ظاهر شود تا زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که از ظلم و جور مملو شده است. و این همان بشارت جدش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است.

۱– ۱۹۵. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۶۲، شرح حدیث ۴۲۵۹.

۲– ۱۹۶. لقد اخذ اللّه میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً» سوره مائده، آیه ۱۲.

البته بر کسی پوشیده نیست که اهل سنّت هرگز نتوانستند بر نام دوازده جانشین اتفاق نظر پیدا کنند، تا آنجا که گروهی برای تکمیل این تعداد مجبور شده اند یزید بن معاویه و مروان بن حکم و عبد الملک و امثال او را هم به حساب آورند تا با عمر بن عبد العزیز دوازده نفر کامل شوند.(۱)

بدون تردید، این تفسیر نادرست، با نصّ حدیث همخوانی ندارد. چون در این صورت، تمام دوران های بعد از عمر بن عبد العزیز بدون خلیفه می ماند، و حال آنکه بایستی تا قیامت، زمین از حجت و خلیفه الهی خالی نباشد.

از طرف دیگر، اگر حدیث خلفای دوازده گانه را به معنای صحیح خود نگیریم، حتماً بدون تفسیر خواهد ماند، چون تعداد خلفای اموی و عباسی که همگی از قریش بوده و به حکومت ظاهری رسیده اند، چند برابر تعداد ذکر شده در حدیث می باشد، و همگی آنان هم مرده اند. و به اتفاق تمام مسلمانان، نصّی بر نام هیچ یک از آنان هم وجود ندارد و از این رو قندوزی حنفی چنین می گوید:

«بعضی از پژوهشگران گفته اند: حدیث هایی که بیانگر دوازده نفر بودن خلفای بعد از پیامبر (صلی اللّه علیه [و آله]

۱- ۱۹۷. گفته های آنان را می توانید در مدارک زیر ملاحظه کنید: مقریزی «السلوک لمعرفه دول الملوک»، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۵ از {القسم الاول}؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴، در تفسیر آیه ۱۲ سوره مائده؛ شرح العقیده الطحاویه، ج ۲، ص ۷۳۶؛ شرح حافظ بن القیم بر سنن ابو داود، ج ۱۱، ص ۲۶۳ در شرح حدیث ۴۲۵۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۸۵.

و سـلم) است، بـا نقـل از طرق مختلف، مشـهور شـده است و از تعریف زمـان و کون و مکـان آنها، دانسـته می شود که منظور رسول گرامی (صـلی اللّه علیه [و آله و سـلم) از این حـدیث خود: «ائمه دوازده نفر از اهـل بیت و عترت اوینـد» چه بوده است. چون آنرا بر خلفای بعـد از او از یارانش - که اندک بودند - نمی توان تطبیق داد. بر خلفای بنی امیه نیز منطبق نمی توان کرد، زیرا تعدادشان از دوازده نفر بیشتر است و همگی - جز عمر بن عبد العزیز - مرتکب ظلم های فاحشـی شده اند و از بنی هاشم نبوده انـد، در حالی که در روایت عبد الملک از جابر، پیامبر فرموده است: «همگی از بنی هاشم می باشـند». و با توجه به اینکه پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه [و آله]و سلم) این جمله را آهسته فرموده اند، این روایت ترجیح پیدا می کند، چون آنان (بنی امیه) خلافت بنی هاشم را نمی پسندیدند.

به همین ترتیب روایت را بر پادشاهـان بنی عباس هم که تعـدادشان افزون از دوازده است، نمی توان تطبیق داد، علاوه بر اینکه آنان دستورات دینی را بسیار اندک رعایت می کردند و . . .

با تأیید حدیث ثقلین، می توان گفت که منظور پیامبر اکرم(صلی اللّه علیه [و آله و سلم)، همان ائمه دوازده گانه از

خاندان خودش می باشند».(۱)

بدین گونه پوشیده نیست که حدیث «خلفا دوازده نفرند» پیشاپیش، سلسله ائمه دوازده گانه را رقم زده، و در کتابهای صحاح و غیر آن نیز ثبت شده است و این چیزی جز بازگو کردن یک واقعیت الهی نیست که از زبان الهی شخصیتی آسمانی بیان شده که با هوی و هوس سخنی نمی گوید، که فرموده است: «خلیفه های بعد از من دوازده نفرند».

و این گواه و تصدیق کننده ای بر این حقیقت است که نخستین این جانشینان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و پایان دهنده این رشته، حضرت مهدی علیه السلام است. و این تنها راه تطبیق عاقلانه حدیث با واقعیت خارجی آن است.(۲)

بنابر این درستی و راستی این حدیث را می توان یکی از دلایل نبوت دانست؛ زیرا سالها قبل از وقوع این واقعه، خبری درست از آینده داده است که در هر زمان، بخشی از آن به وقوع پیوسته است.

از سوی دیگر، تلاش های انجام گرفته برای تطبیق آن با دیگران - مانند امویان و عباسیان و دیگر کسانی که نفاق و خونریزیهای به ناحق و بزهکاری های فراوان آنان زبانزد عام و خاص شده - کاملاً مخالف مفهوم و بیان حدیث است گر چه این تعبیر و تفسیر، خود اهانت و بی احترامی فراوانی رابه ساحت قدس پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در بردارد که مثلاً فرموده باشد دین تا دو ران عمر بن عبد العزیز پایدار خواهد بود، نه تا قیام قیامت!!

۱- ۱۹۸. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۵، باب ۷۷، در تحقیق حدیث «بعدی اثنا عشر خلیفه».
۲- ۱۹۹. شهید محمّد باقر صدر {بحث حول المهدی}، ص ۵۴ و ۵۵.

نصّ بر ائمه دوازده گانه علیهم السلام توضیحی برای معانی «خلفای دوازده گانه» است

برای پیگیری دلیل ها و توضیح بیشتر معانی حدیث «الخلفاء اثنا عشر» و مشخص شدن نام و حسب و نسب حضرت مهدی علیه السلام تذکر مطلبی بسیار مهم ضروری است که هر شخص منصفی با کمی پژوهش و دقت نظر در آن، کوچک ترین ابهام و تاریکی برایش باقی نخواهد ماند و به همان معیارهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برای شناسایی امام زمانِ هر دوره و نسلی به دست داده اند، اکتفا خواهد کرد. و آن ورق زدن همین تاریخ امت اسلام است که پس از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و از همان آغاز، گروه ها و حکومت هایی قدرت را به دست گرفتند (امویان و عباسیان) هر چه در توان داشتند، به کار گرفته تا خاندان پیامبر را از زمامداری و رهبری مسلمانان کاملاً دور کنند و در این راستا از هیچ ظلم و ستم و خیانتی در حق آنان و پیروانشان اِبا نداشته و دریغ نکردند.

لذا بدیهی و کاملاً طبیعی است که نصوص احادیث و روایات و روایاتِ وارد در حقّ دوازده امام علیهم السلام نایاب گردد و با اشاره حکّام وقت، این احادیث از کتاب های روایی حذف شود؛ همان حاکمانی که صحرای کربلا را به خون پنجمین شخصیت نورانی اهل کساءعلیهم السلام و فرزند و پاره تن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و معدود یاران با وفا و جان بر کف او را به خون پاک و مطهر او آغشته کردند و تصمیم بر آن داشتند که همه فرزندان خاندان حضرت زهراعلیهم السلام را از بین ببرند و به دنبال آن اسلام را

محو کرده و اثری از آن باقی نگذارند و در این راستا اسیران آل اللّه و سرهای مطهر شهیدان را وارد هر شهری که در مسیر کوفه تا شام وارد می کردند به عنوان خارجی به مردم معرفی می کردند.

به هر صورت از آنجا که هیچ ستم گری خود را محکوم و ظالم نمی داند، حتی اجازه نمی دادند روایت شود که حضرت مهدی علیه السلام نهمین از فرزندان امام حسین علیه السلام است، یا مقصود از «جانشینان دوازده گانه» همان «امامان دوازده گانه شیعیان» می باشد، جز تعداد اندکی از آن روایات که به چشم هایشان نیامده و به سلامت از خطر حذف جسته و تا به امروز باقی مانده است و یا به دور از گوش های جاسوسان روایت شده است.

با همه این اختناق ها و ظلم و جورها، آنچه از ورای این دیوار نمایان شده، چون روشنی روز، گسترش یافته و فراگیر شده است. شاعر عرب می گوید:

و لا یصحّ فی الافهام شی ء

اذا احتاج النهار الی دلیل

اگر برای شخصی، روشنایی روز، نیازمند دلیل باشد فهماندن هر مطلبی به او بی نتیجه و بی ثمر است.

و این مطلبی است که نباید از آن غفلت کرد. اینک به طور خلاصه و نمونه، چند حدیث را که بیانگر معنی «جانشینان دوازده نفرند» یاد آور می شویم:

۱ - قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» از کتاب «المناقب» نوشته خوارزمی حنفی نقل می کند که به اسنادش از حضرت امام رضاعلیه السلام از

پدران گرامیش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی نام های ائمه دوازده گانه یک به یک تصریح شده و با نام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آغاز و به نام حضرت امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن العسکری علیه السلام پایان یافته است.

قندوزی پس از نقل حدیث گوید: «حموینی نیز این روایت را نقل کرده است»(۱) که منظورش حموینی شافعی نویسنده «فرائد السمطین» است.

۲ - در «ینابیع الموده» نیز با عنوان «فی بیان الائمه الاثنا عشر باسمائهم» به نقل از «فرائد السمطین» دو حدیث به اسناد خود از ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که نام ائمه علیهم السلام آورده شده، اول شان حضرت علی علیه السلام و آخرین شان حضرت مهدی علیه السلام است.(۲) و همین مطلب در باب (در ذکر جانشین پیامبر و اوصیاء او) نیز آمده است.(۳)

۳ - در همان کتاب از جابر بن عبداللّٰه انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمودند:

«ای جابر جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من، اول آنان علی سپس حسن سپس حسین . . .»(۴)

۱- ۲۰۰. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۱، باب ۹۳.

۲- ۲۰۱. همان، ص ۹۹.

۳- ۲۰۲. همان، ص ۲۱۲، باب ۹۳.

۴- ۲۰۳. یا جابر انّ اوصیایی و ائمه المسلمین من بعدی، اوّلهم علی ثم الحسن ثم الحسین . . .».

سپس نه امام دیگر از فرزندان امام حسین علیه السلام را با نام ذکر کرده است که اولین آنان حضرت علی بن الحسین و آخرینشان حضرت مهدی بن الحسن العسکری علیهما السلام است.(۱)

۴ - در «کمال الدین» آمده است: حسین بن احمد بن ادریس رحمه الله از پدرش از احمد بن محمّد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم از حسن بن محبوب از ابو جارود از امام باقرعلیه السلام از جابر بن عبداللَّه انصاری روایت می کند که گفت:

«خدمت حضرت زهراعلیها السلام رسیدیم، در دستشان لوحی شامل نام جانشینان بود، آنان را شمردم دوازده نفر بودند و آخرینشان قائم، سه تن محمّد و چهار تن علی، نام داشتند».(۲)

حدیث لوح را از طریق دیگر هم نقل کرده است، از احمد بن محمّد بن یحیی عطار، از پدرش، از محمّد بن ابو الخطاب از حسن بن محبوب . . . تا پایان سند که در بالا ذکر شد.

همچنین مرحوم شیخ صدوق حدیث لوح را در آغاز این باب با سند ذیل آورده است: «پدرم و محمّد بن حسن y به من خبر داده و گفتند: سعد بن عبد اللَّه و عبد اللَّه بن جعفر حمیری هر دو از ابو الحسن صالح بن حماد و حسن بن طریف، از بکر بن صالح به ما خبر داد، و همچنین پدرم و محمّد بن موسی متوکل و محمّد بن علی

۱- ۲۰۴. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۷۰، باب ۹۴.
۲- ۲۰۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۴، باب ۲۸.

ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم و حسن بن ابراهیم بن ناتانه و احمد بن زیاد همدانی؛ به ما خبر دادند از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از بکر بن صالح از عبد الرحمن بن سالم، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام . . . حدیث»

مرحوم کلینی در کافی(۱) و علاّمه مجلسی در بحارالانوار(۲) حدیث لوح را نقل کرده اند.

۵ – حدیث های نص بر ائمه دوازده گانه در «کفایه الاثر» نوشته خزّاز (از بزرگان قرن چهارم هجری)

تمامی این کتاب، شامل حدیث های نصّ صریح بر نام ائمه دوازده گانه علیهم السلام است. و از آنجا که نقل همه آن روایت ها فراتر از این نوشته فشرده است، ناچار تنها به ذکر بخشی از مقدمه جناب خزّاز بر این کتاب بسنده می کنیم:

«با روایت هایی در نص بر ائمه دوازده گانه علیهم السلام آغاز می کنم که از اصحاب معروف رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده، مانند عبد اللّه بن عباس، عبد اللّه بن مسعود ،ابو سعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر بن سمره، جابر بن عبداللّه انصاری، انس بن مالک، ابو هریره، عمر بن خطاب، زید بن ثابت، زید بن ارقم، ابو امامه، واثله بن اسقع، ابو ایوب انصاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن اسید، عمران بن حصین، سعد بن مالک، حذیفه بن یمان، ابو قتاده انصاری، حضرت علی بن

۱– ۲۰۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۳، باب ۱۲۶، ح ۹.
۲– ۲۰۷. بحارالانوار، ج ۱۳، ترجمه شده ص ۹۱۷ و ۹۱۸.

ابیطالب و دو فرزند گرامیش حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام.

و از زنان: ام سلمه، عائشه، حضرت فاطمه دخت گرامی رسول خداعلیها السلام».

سپس روایاتی را نقل کرده که از ائمه علیهم السلام رسیده و مطابق حدیث های اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و همچنین روایاتی از ائمه علیهم السلام که امام بعد از خود را به نام معیّن و مشخص کرده اند، تا همگان بدانند - اگر انصاف دهند - و به آن ایمان آورند و از گروهی نباشند که خداوند درباره شان می فرماید:

«اختلاف نکردند مگر آنگاه که علم پیدا کردند و این اختلاف برای ظلم و تعدی به یکدیگر بود».(۱)

۶ - در کمال الدین روایت شده از محمّد بن علی بن ماجیلویه و محمّد بن موسی بن متوکل ،از محمّد بن یحیی عطار از محمّد بن حسن صفار.

و از محمّد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمّد بن حسن صفّار، از ابو طالب عبد اللّٰه بن صلت قمی، از عثمان بن عیسی از سماعه بن مهران که گفت: «من و ابو بصیر و محمّد بن عمران غلام ابو جعفرعلیه السلام در خانه ای در مکه بودیم. پس محمّد بن عمران گفت: شنیدم که ابو عبداللّٰه علیه السلام می فرمود: ما دوازده امامِ هدایت شده هستیم. ابو بصیر به او گفت: ترا به خدا قسم آنرا از ابو عبداللّٰه شنیدی؟

۱- ۲۰۸. سوره جاثیه، آیه ۱۷، «فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بَغْیاً بینهم» کتاب خزاز «کفایه الاثر» مقدمه کتاب، ص ۸ و ۹.

پس او یک بار یا دو بار سوگند یاد کرد که آنرا از او شنیده است.

ابو بصیر گفت: ولی من آنرا از ابو جعفرعلیه السلام شنیدم!».(۱)

کلینی هم حدیث را از محمّد بن یحیی و احمد بن محمّد، از محمّد بن الحسین، از ابو طالب از عثمان بن عیسی از سماعه بن مهران با همین الفاظ، نقل کرده است.(۲)

همانگونه که ملاحظه می شود، راویان حدیث همگی از ثقات هستند و این برای بیان مرادِ از حدیث - جانشینان دوازده نفرند - کافی است.

۷ - در کافی با اسناد بسیار صحیح چنین آمده است: از تعدادی از اصحاب، از احمد بن محمّد برقی، از ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، از ابو جعفر ثانی علیه السلام روایت شده که فرمودند: «امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که حسن بن علی علیه السلام بر دست سلمان تکیه داده بود، تشریف آوردند . . .» و در آن همه ائمه دوازده گانه نام برده شده اند و از حضرت علی علیه السلام آغاز و به حضرت مهدی بن الحسن العسکری علیه السلام

۱- ۲۰۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۶ و همچنین ذیل همین حدیث آمده است.

۲- ۲۱۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴ و ۵۳۵، ح ۲۰، باب ۱۲۶؛ مرحوم مجلسی در «مرآه العقول»، ج ۶، ص ۲۳۵، آن را حدیثی مجهول دانسته است، که قطعاً اشتباه است چون همگی رجال سند کافی از نظر شیخ و نجاشی و دیگرانی که بعد از این دو آمده اند، مورد وثوق می باشند و ظاهراً نسبت به محمّد بن عمران غلام ابو جعفر اشتباهی رخ داده که نصی بر ثقه بودن او ثبت نشده است ولی وجود او ضرری نمی رساند چون افراد دیگر مورد اطمنان همراه او هستند و شنیده شدن حدیث از امام ابو جعفر باقرعلیه السلام بوسیله ابو بصیر مسلّم است و هیچ اشکالی ندارد که از امام صادق علیه السلام هم شنیده باشد.

پایان می پذیرد.(۱)

مرحوم کلینی گوید:

«محمّد بن یحیی از محمّد بن حسن صفار از احمد بن ابو عبداللَّه، از ابو هاشم همین حدیث را برای من روایت کرد.

محمّد بن یحیی گوید:

پس به محمّد بن حسن گفتم: ای ابو جعفر، دوست داشتم این حدیث از شخصی غیر از احمد بن عبداللَّه نقل شده بود. او گفت: این حدیث را ده سال قبل از حیرت برایم نقل کرد».(۲)

منظور از حیرت در اینجا، غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۶۰ ه .ق - یعنی سال شهادت حضرت عسکری علیه السلام - است. گویا محمّد بن یحیی آرزو داشته حدیث را کسی نقل کرده باشد که در زمان امام عسکری یا امام هادی علیهما السلام از دنیا رفته باشد، نه برقی که تا سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه .ق زندگی کرده است. از این رو، توضیح بعدی، به همین مطلب پاسخ می دهد.

به تعبیر دیگر، پیشگویی اتفاقی - که به همانگونه واقع شود - از معجزاتی است که نیاز به راویان متعدد و مشهور ندارد، چون به هیچ وجه امکان نادرست خواندن آن نیست، حتی اگر با یک سند روایت

۱- ۲۱۱. همان، ص ۵۲۵، ح ۱، باب ۱۲۶.

۲- ۲۱۲. همان، ص ۵۲۶، ح ۲، باب ۱۲۶

شـده باشـد. همچنین بر کسـی پوشـیده نیست، وقتی خبر دهنـده ای - اگر چه مورد اعتماد هم نباشد - از واقعه ای قبل از وقوع اطلاع می دهند، تنها شـرط برای پذیرش خبرش، تحقق و وقوع پیشـگویی او است. چون همین امر، بیانگر راستگویی او خواهد بود، حتی اگر راوی، از نظر بعضی دانشمندان رجال مورد اعتماد، قلمداد نشده باشد.(۱)

و نمونه اش روایت کلینی و صدوق به اسـناد صحیح از ابان بن عیاش از سلیم بن قیس هلالی از عبد اللّٰه بن جعفر طیار از پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم است که شامل نص بر حضـرت علی و سـپس فرزندش حسن و سپس فرزندش حسین، و سپس علی بن حسین و بعد او محمّد باقرعلیهم السلام بوده و سپس فرمود:

«سپس بقیه دوازده امام که نُه نفر از فرزندان حسین می باشند».(۲)

بنـابر این نظر، کسـانی که ابان بن عیاش را ضـعیف می داننـد، زیانی به پیشـگویی او از واقعیتی که ده ها سال پس از مرگ او واقع شده، نمی رساند. و در کتاب مرحوم صدوق «کمال الدین» روایات فراوانی از اینگونه وجود دارد. و متأسفانه شخصی غیر متخصص با ادعای

۱- ۲۱۳. امّا با مورد اعتماد بودن خبر دهنـده به اندازه کافی، دیگر نیازی به اتفاق در مورد اونیست. چون راسـتگویی او بسـنده است و بعـد از راسـتگویی چیزی جز مطابقت خبر با واقعیت وجود نـدارد،ماننـد فرود آمدن حضـرت عیسـی و ظهور حضـرت مهدی علیه السلام و فتنه دجال و مانند آن، هر چند که هیچ یک از آنها محقق نشده است.

۲- ۲۱۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴، باب ۱۲۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۵، باب ۲۴؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۴۱ از باب های دوازده گانه.

«ضعیف بودن سند»!! آنها را از روایت های بی اعتبار دانسته است. بدون توجه به این نکته که راویان مورد نظر سالیانی دراز پیش از تکمیل شدن سلسله تاریخی ائمه دوازده گانه علیهم السلام، از دنیا رفته اند.

و همانگونه که مرحوم صدوق گواهی داده است، این معجزه شامل بیشتر احادیث غیبت امام دوازدهم علیه السلام می شود. او چنین می گوید:

«به درستی که ائمه علیهم السلام از غیبت حضرتش علیه السلام خبر داده اند و چگونگی آنرا برای شیعیان توصیف و بازگو کرده اند و همه این مطالب در کتاب هایی نوشته شده که دویست سال - یا بیشتر یا کمتر - پیش از وقوع غیبت تدوین شده است. و همه نویسندگانِ پیرو ائمه علیهم السلام، روایت و مطالب آن را در کتاب ها و نوشته های خود نقل کرده اند و به نام «اصول» شناخته شده نزد شیعه آل محمّدعلیهم السلام محفوظ مانده است. و همانگونه که گفته شد، بسیاری از این نوشتارها مربوط به سال ها قبل از غیبت امام عصرعلیه السلام می باشد. و تعدادی از آنها را تا آنجا که در دسترس من بود، به مناسبت بحث در این کتاب (کمال الدین) نقل کردم.

بدون شک برای هیچ خردمند و دانشمندی پذیرفتنی نیست، و محال است گفته شود نویسندگانی که قبل از غیبت، از آن آگاه بوده اند، دارای علم غیب می باشند که بر آن اساس کتاب های خود را نوشته اند یا اینکه گفته شود دروغی را متفقاً پایه ریزی کرده و سپس

ص:۱۳۵

دروغشـان واقعیت پیـدا کرده است. بـا ملاـحظه دوری شـهرها، اختلاـف نظرها و دیـد گاه های آنان، این فرض نیز غیر ممکن خواهـد بود. بـدین ترتیب بایـد بگوییم: راویان مورد اعتماد، این مطالب و احادیث را از ائمه خودعلیهم السلام - یعنی حافظان وصـیت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم - دریـافت کرده، و غیبت و چگونگی آن را مرحله به مرحله در کتـاب های خود ثبت و ضبط نموده اند. و بدین گونه حق را آشکار و باطل را از بین برده اند و به درستی که باطل از بین رفتنی است».(۱)

بایـد بـدانیم کتاب های «اصل» و صاحبان آنها، که مرحوم صـدوق به آنها اشاره کرده، برای او همانگونه شـناخته شده و مورد اعتمـاد است که کمال الـدین صـدوق برای ما روشن، و نسـبت آن به صـدوق قطعی است. یعنی روایات غیبت - حتی با وجود ضعف در ابتدای سندهایش که بعضی افراد سطحی نگر گفته اند - در معرض تضعیف نیست، چون در این کتاب ها نقل شده و تحقق آن اخبار را همه دیـده انـد. ولی علیرغم همه اینها، ما با روایت ها و حـدیث های شـیعه امامیه احتجاج نمی کنیم، مگر آنهایی که اسـناد صـحیح از امام علیه السلام داشته باشند، یا اینکه از اتفاقی، قبل از وقوع خبر داده باشد، هر چند که راوی آن مورد وثوق کامل هم نباشد، از آن جهت که وقوع آن در سال های پس از بیان خبر، خود دلیل بر صحت آن است

ص:۱۳۶

۱- ۲۱۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹، از مقدمه نویسنده کتاب.

مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند اوست

در این زمینه، قبلاً سخن گفتیم، ولی لازم است بعضی از احادیث بار دیگر مورد تأکید قرار گیرد، همان احادیثی که بعضی از بزرگان اهل سنّت به آنها احتجاج نموده و شیعه هم کم و بیش از آنها بهره گرفته است، آنها عبارتند از:

۱ - سلمان فارسی و ابو سعید خدری و ابو ایوب انصاری و ابن عباس و علی حلالی - با لفظهای مختلف - روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که شش خصلت به ما عطا شده که به احدی از پیشینیان داده نشده و از آیندگان هم کسی غیر از اهل بیت به آن دست نیابد . . .»

تا آنجا که می فرمایند:

«و از ماست مهدی این امت که عیسی پشت سرش نماز می خواند».

سپس بر شانه حسین علیه السلام زده، فرمودند:

«مهدی امت از این است».(۱)

ص:۱۳۷

۱- ۲۱۶. یا فاطمه! انّا اهل بیت اعطینا ستُّ خصال لم یعطها احدٌ من الاولین و لا یدرکها احدٌ من الآخرین غیرنا اهل البیت . . . {الی قوله صلی الله علیه وآله وسلم} و منا مهديُّ الامه الذی یصلی عیسی خلفه ثم ضرب علی منکب الحسین علیه السلام فقال: من هذا مهدی الامه». دار قطنی از «البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام»، گنجی شافعی، ص ۵۰۱ و ۵۰۲، باب ۹ آورده است و همچنین از «فصول المهمه» ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۵ و ۲۹۶، فصل ۱۲۰، و از «فضائل الصحابه» سمعانی به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۹، باب ۹۴ نقل کرده است. و در معجم الحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷۷، به طرق فراوان این حدیث تصریح شده که شاید خود یک مجلد کتاب خواهد شد.

۲ - در کتاب عقد الدّرر نوشته مَقدِسی شافعی، از حضرت علی علیه السلام خبری نقل می کند که در بخشی از آن در مورد مهدی می فرماید:

«او از فرزندان حسین است. آگاه باشید! هر کس غیر او را ولیّ بداند خدا لعنتش کند».(۱)

مقدسی با نقل حدیث به آن چنین احتجاج کرده می گوید:

«و این فصل را با سخنی از امام علی علیه السلام - در هم کوبنده گردن کشان - پایان می دهیم که این سخن، متضمن خطرهای سخت و امور دشوار و قیام امام مهدی می باشد، همان موعودی که بر طرف کننده غم ها و نابود کننده حزب ها است».

و سپس حدیث را ذکر می کند.

۳ - در کتاب عقد الدرر همچنین از جابر بن یزید از امام باقرعلیه السلام در بخشی از یک روایت طولانی آمده است:

«و مهدی - ای جابر! - مردی از فرزندان حسین است».(۲)

۴ - در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی در توضیح جمله حضرت علی علیه السلام «وبنا تختم لا بکم؛ و بما ختم می شود نه به شما» گوید:

«در این حدیث، اشاره به مهدی است که در آخر الزمان ظهور

۱- ۲۱۷. ان المهدی من ولد الحسین، الا فمن تولّی غیره لعنه اللّه». عقد الدرر، ص ۱۳۲، باب ۴، فصل ۲.

۲- ۲۱۸. و المهدی یا جابر، من ولد الحسین». عقد الدرر، ص ۱۲۶، باب ۴، فصل ۲.

می کنـد. و بیشتر محـدّثان بر آننـد که او از فرزندان فاطمه علیها السـلام است و گروه معتزله نیز آن را انکار نکرده و در کتاب هایشان صریحاً گفته اند و بزرگانشان به آن معترفند».

تا آنجا که می گوید:

«و قاضـی القضاه از کافی الکفاه ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد - صاحب بن عبادرحمه الله - با اسنادی متصل به علی علیه السلام روایت می کند که او مهدی را یاد کرد و گفت: «به درستی که او از فرزندان حسـین علیه السـلام است» و سـیمای حضرتش را نیز ذکر کرد . . .

و این حدیث را عبداللَّه بن قتیبه عیناً در کتاب «غریب الحدیث» آورده است».(۱)

۵ - در ینابیع الموده به نقل از مناقب خوارزمی با اسنادش از حضرت حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«بر جدّم رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم. مرا روی ران خود نشانید و به من فرمود: ای حسین! خداوند، از صلب تو نُه امام برگزید، نهمین آنان قائم ایشان است، و همگی نزد خداوند در فضل و منزلت یکسانند».(۲)

۶ - ینابیع الموده به نقل از مناقب خوارزمی با اسنادش از سلمان

۱- ۲۱۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲، شرح خطبه شماره ۱۶.
۲- ۲۲۰. دخلت علی جدی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فاجلسنی علی فخذه و قال لی: انّ اللَّه اختار من صلبک یاحسین تسعه ائمه تاسعهم قائمهم، و کلهم فی الفضل و المنزله عند اللَّه سواء». ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۸، باب ۹۴.

روایت می کند گفت:

بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم در حالی که حسین بن علی علیهما السلام روی ران حضرتش نشسته بود و پیامبر، چشمان و دهانش را می بوسید و می فرمود:

«تو سرور و فرزند سرور و برادر سروری؛ تو امام، فرزند امام و برادر امامی؛ تو حجت و پدر حجتی؛ و تو پدر نُه حجتی که نهمین آنان قائم ایشان است».(۱)

مرحوم صدوق در کتاب «خصال»، حدیث سلمان را با سندی که در نهایت صحت است نقل کرده و گوید: پدرم از سعد بن عبد اللّه از یعقوب بن یزید از حماد بن عیسی از عبد اللّه بن مسکان از ابان بن تغلب از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی روایت کنند که گفت:

بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم، در حالی که حسین بر دو ران حضرتش نشسته بود و پیامبر، چشمان و دهانش را می بوسید و می فرمود:

«تو سرور فرزند سروری، تو امام فرزند امام و پدر امامانی، تو حجت فرزند حجت و پدر نه حجت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم ایشان است».(۲)

ص:۱۴۰

۱- ۲۲۱. دخلت علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ان الحسین بن علی علیهما السلام علی فخذه و هو یقبل عینیه و یلثم فاه و هو یقول: انت سید ابن سید، اخو السید، انت الامام بن الامام اخو امام، ان حجه ابو حجه و انت ابو حجج تسعه تاسعهم قائمهم». همان، ص ۱۶۷، باب ۹۴.
۲- ۲۲۲. دخلت علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم و اذا الحسین علی فخذیه و هو یقبّل عینیه و یلثم فاه و هو یقول: انت سید ابن سید، انت امام ابن امام ابو الائمه، انت حجه ابن حجه ابو حجج تسعه من صلبک، تاسعهم قائمهم». خصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۸، ابواب الاثنی عشر؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۹، باب ۲۴.

۷ – در اصول کافی از علی بن ابراهیم از پـدرش ابراهیم بن هاشم از محمّـد بن ابو عمیر از سـعید بن غزوان از ابو بصـیر از امام محمّد باقرعلیه السلام روایت می کند که فرمود:

«بعد از حسین بن علی، نه امام خواهد بود، نهمین آنان قائم ایشان است».(۱)

این خبر را مرحوم صدوق از پدرش از علی بن ابراهیم به همان صورت که در «کافی» آمده نقل کرده است.(۲) و در هیچ یک از رجال این سند، کسی در بزرگواری و صحت نقل آنان شک و تردیدی ندارد.

۸ – در ینابیع الموده به نقل از فرائد السـمطین نوشـته حموینی شافعی: با اسنادش از اصبغ بن نباته از ابن عباس روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«من و علی و حسن و حسین و نُه تن از فرزندان حسین، پاکیزه شده و معصوم هستیم».(۳)

ص:۱۴۱

۱– ۲۲۳. یکون تسعه ائمه بعد الحسین بن علی علیه السلام، تاسعهم قائمهم». اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵، باب ۱۲۶.
۲– ۲۲۴. الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۸، ابواب الاثنی عشر؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۹، باب ۲۴.
۳– ۲۲۵. انا و علی و الحسن والحسـین و تسعه من ولد الحسین مطهّرون معصومون». ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۲، باب ۹۴ و ج ۲، ص ۸۳، الموده العاشره تحت عنوان (فی عدد الائمه و ان المهدی منهم علیه السلام) آورده شده است.

مهدی، همنام پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است

تحت این عنوان، بعضـی از احادیث غیر قابل تأویل و تفسیر را نقل می کنیم که بیانگر شخص امام مهدی علیه السلام هستند، و ده ها سال قبل از وقوع غیبت، از آن خبر می دهند:

۱ – روایت صدوق رحمه الله با اسـناد صـحیح از محمّد بن حسن بن ولید از محمّد بن حسن صـفار از یعقوب بن یزید از ایوب بن نوح که گفت:

به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم: آرزومندیم شما صاحب این امر باشید و خداوند بدون شمشیر آن را به شما برگرداند. چرا که با شما بیعت کرده اند، و درهم ها به نام شما ضرب شده است.

حضرت فرمود:

«هیچ یک از ما نیست که نامه ها به دسـتش رسـیده است. و مسائل و مشکلات از او پرسیده شده و انگشتان به او اشاره کرده و اموال برایش بار شده است، جز اینکه کشته شده و یا در بستر از دنیا رفته است، تا اینکه خداوند عزّوجلّ برای این امر، مردی را بر انگیزاند که ولادت و پرورش او پنهانی است ولی دودمانش مخفی نیست».(۱)

ص:۱۴۲

۱- ۲۲۶. ما منّا احدٌ اختلفت الیه الکتب، و سئل عن المسائل و اُشارت إلیه الاصابع، و حملت إلیه الاموال، الاّ اغتیل اومات علی فراشه، حتّی یبعث اللَّه عزّوجلّ لهـذا الامر رجلاً خفیّ المولـد و المنشأ غیر خفیّ فی نسـبه». کمال الـدین، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۱، باب ۳۵.

در این حدیث، اشاره ای است به چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام که کسی جز خواص و نزدیکان حضرت امام عسکری از آن آگاه نشد. و لذا هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام همان شب تولد جریان را به حکیمه خاتون می فرمایند، او با کمال شگفتی و تعجب عرضه می دارد: هیچ گونه علامت بارداری در کسی ندیده است.

در روایتی صحیح آمده است: «مهدی همان شخصی است که مردم درباره اش گویند: هنوز متولد نشده است». مرحوم صدوق با اسناد بسیار صحیحی روایت کرده گوید: پدرم از سعد بن عبداللّه از حسن موسی الخشّاب از عباس بن عامر قصبانی روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابو الحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام می فرمودند:

«صاحب این امر کسی است که مردم گویند: هنوز متولد نشده است».(۱)

۲ - روایت مقدسی شافعی در «عقد الدرر» از امام باقرعلیه السلام که فرمودند:

«این امر در کسی است که سنّ او از همه ما کوچک تر است».(۲)

این حدیث اشاره به حضرت حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام دارد،

---

۱ - ۲۲۷. صاحب هذا الامر من یقول الناس لم یولد بعد». کمال الدین ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۲، باب ۳۴ و از سلسله سندهای دیگری هم در همین باب آنرا نقل کرده است.

۲- ۲۲۸. یکون هذا الامر فی اصغرنا سنّاً». عقد الدرر، ص ۱۸۸، باب ۶.

که در پنج سالگی به امامت رسیده و در هنگام امامت، کمترین سن را میان ائمه اطهارعلیهم السلام داشته است.

۳ - روایت مرحوم کلینی با اسناد صحیح از علی بن ابراهیم از محمّد بن حسین از ابن ابو نجران، از فضاله بن ایوب، از سدیر صیرفی که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمودند:

«صاحب این امر، شباهتی از یوسف علیه السلام دارد . . . (تا آنجا که فرمودند) پس چرا این امت انکار می کنند که خدای عزّوجلّ با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. یعنی در بازارهایشان راه می رود و بر فرش هایشان پا می گذارد، تا آنکه خداوند اجازه ظهور فرماید، همانگونه که به یوسف اجازه داد تا خود را بشناساند. به او گفتند آیا به درستی تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم».(۱)

۴ - قندوزی شافعی در ینابیع الموده از امام رضاعلیه السلام که چنین نقل می کند:

«جانشین صالح از فرزندان حسن بن علی العسکری، او صاحب الزمان و او مهدی سلام اللّه علیهم است».

قندوزی تصریح کرده است که این حدیث در کتاب «الاربعین»

ص:۱۴۴

۱- ۲۲۹. انّ فی صاحب هذا الامر شبهاً من یوسف علیه السلام - الی ان قال - فما تنکر هذه الامه ان یفعل اللّه جل و عزّ بحجته کما فعل بیوسف، ان یمشی فی اسواقهم و یطأبسطهم حتی یأذن اللّه فی ذلک له کما اذن لیوسف قالو: أَاِنّک لأنت یوسف؟ قال: انا یوسف». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۴، باب ۸۰.

ابو نعیم اصفهانی هم می باشد.(۱)

۵ – همچنین در ینابیع الموده از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمودند:

«به درستی که امام بعد از من فرزندم محمّد و بعد از محمّد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است. در غیبتش انتظارش کِشند، و در ظهورش از او اطاعت کنند. زمین را از قسط و داد پر می کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است و امّا چه وقت قیام می کند؟ پس – مانند – خبر دادن از زمان قیامت است. به درستی که پدرم از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم حدیث کردند که فرموده اند: مثال آن به سان قیامت است که ناگهانی فرا می رسد».(۲)

۶ – در اصول کافی با اسناد صحیح از علی بن ابراهیم از حسن بن موسی الخشاب از عبد اللّه بن موسی از عبد اللّه بن بکیر از زراره روایت شده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

۱– ۲۳۰. الخلف الصالح من ولد الحسن بن علی العسکری هو صاحب الزمان و هو المهدی سلام اللّه علیهم». ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۶، باب ۹۴.

۲– ۲۳۱. انّ الامام من بعدی ابنی محمّد، و بعد محمّد ابنه علی، و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجه القائم وهو المنتظر غیبته، المطاع فی ظهوره فیملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً، و امّا متی یقوم؟ فاخبار عن الوقت، لقد حدثنی ابی عن آبائه عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم قال: مثله کمثل الساعه لا تأتیکم الاّ بغته». ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۱۵ و ۱۱۶، با ب ۸۰، با تصریح به اینکه آنرا از فرائد السمطین حموینی شافعی نقل کرده است.

«به راستی آن جوان را قبل از قیامش غیبتی است»

عرض کردم: چرا؟ فرمودند:

«امنیت ندارد – و با دست به شکمشان اشاره کردند – کنایه از قتل – سپس فرمودند: ای زراره، او منتظری است که در ولادتش شک می شود، بعضی از آنان گویند: پدرش بدون فرزند مُرد. بعضی گویند: در شکم بود – یعنی در حالی که در شکم مادرش بود پدرش مرد – و دسته ای گویند: او دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد و او منتظر است. جز اینکه خداوند عزّوجلّ دوست دارد شیعیان را بیازماید. ای زراره در آن هنگام (زمان غیبت) اهل باطل به شک و تردید می افتند. ای زراره . . .(تا آخر حدیث)»(۱)

۷ – در اصول کافی، از محمّد بن یحیی از محمّد بن الحسین از ابن محبوب از اسحاق بن عمار روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند:

«قائم را دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در

ص:۱۴۶

۱– ۲۳۲. سمعت ابا عبد اللّٰه علیه السلام یقول: ان للغلام غیبه قبل ان یقوم. قال قلت، و لم؟ قال: یخاف – و اومأبیده الی بطنه – ثم قال: یا زراره، و هو المنتظر و هوالذی یشک فی ولادته منهم من یقول: مات ابوه بلا خلف، و منهم من یقول حمل {ای مات ابوه و هو حمل فی بطن امه} و منهم من یقول: انه ولد قبل موت ابیه بسنتین. و هو المنتظر غیر ان اللّٰه عزّوجلّ یحب ان یمتحن الشیعه، فعند ذلک یرتاب المبطلون یا زراره . . . الخ». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵، باب ۸۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴، باب ۳۳ و ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۳۲، باب ۳۳، با اسنادی دیگر ولی روایت اول بهتر است.

غیبت اول، کسی جز شیعیان خاص از جای او خبر ندارد. و در دیگری کسی جز خدمتگزاران خاصش از جای او خبر ندارند».(۱)

در صدور این سخن از حضرت صادق علیه السلام شکّی نیست، چون تمامی راویان آن مورد اعتماد و موثق می باشند. و دلالت آن بر امام مهدی بن حسن العسکری علیه السلام بسان روشنایی خورشید در نیمروز، روشن و آشکار است.

۸ - در کمال الدین به اسناد صحیح آمده است: پدرم از عبد اللّه بن جعفر حمیری، از ایوب بن نوح از محمّد بن ابو عمیر از جمیل بن دراج، از زراره روایت شده که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«زمانی بر مردم فرا رسد که امامشان از ایشان غایب می شود».

عرض کردم: در آن زمان مردم چه می کنند؟ فرمود:

«به همان دستوری که بر آنند چنگ می زنند تا - حقایق دیگر - بر ایشان آشکار شود».(۲)

۹ - در اصول کافی، از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابو عمیر، از

ص:۱۴۷

۱- ۲۳۳. للقائم غیبتان، احداهما قصیره، و الاخری طویله، و الغیبه الاولی لا یعلم بمکانه فیها الا خاصه شیعته، و الاخری لایعلم بمکانه فیها الا خاصه موالیه». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹، باب ۸۰.
۲- ۲۳۴. یأتی علی الناس زمانٌ یغیب عنهم امامهم. فقلت له: ما یصنع الناس فی ذلک الزمان؟ قال: یتمسّکون بالامر الذی هم علیه حتی یتبیّن لهم». کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۴، باب ۳۳.

ابو ایوب خزاز از محمّد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمودند:

«اگر از صاحب این امر، خبر غیبتی به شما رسید، آنرا انکار نکنید».(۱)

گوییم: همه هستند متّفقند که هیچ یک از ائمه دوازده گانه جز حضرت مهدی علیه السلام غیبت نداشته است. و این حدیث ده ها سال پیش از تولدش بیان شده و این چنین بر غیبت او تأکید دارد. مرحوم کلینی هم این روایت را با دو اسناد، که از نظر علمای شیعه غیر قابل شک و تردید است، نقل کرده است.

۱۰ - در کمال الدین آمده است: پدرم و محمّد بن حسن (خدا از آنان راضی باشد) از سعد بن عبد اللّه و عبد اللّه بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس، از احمد بن محمّد بن عیسی و محمّد بن حسین بن ابو الخطاب و محمّد بن عبد الجبار و عبد اللّه بن عامر بن سعد اشعری، از عبد الرحمن بن ابو نجران، از محمّد بن مساور، از مفضل بن عمر جعفی، از ابو عبد اللّه - امام صادق علیه السلام - روایت کرده که شنیدم حضرت فرمود:

«از شهرت دادن بپرهیزید، به خدا سوگند که امام تان

---

۱ - ۲۳۵. ان بلغکم عن صاحب هذا الامر غیبه فلا تنکروها». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۰، باب ۸۰، در همین باب با اسنادی دیگر آنرا نقل کرده است از چند تن از یاران ما از احمد بن محمّد از علی بن حکم از محمّد بن مسلم، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۵.

سال هایی از شما پنهان گردد و چنان آزمایش شوید تا اینکه گفته شود: او مُرد یا هلاک شد و به کدام وادی رفت و چشمان مؤمنین در فراق او اشک ریزد و شما بسان کشتی بر روی موج های دریا به تلاطم خواهید افتاد. و کسی نجات نمی یابد، مگر آنکه خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در قلبش ثبت کرده و با روحی از سوی خودش او را تأیید کرده باشد . . .»(۱)

این حدیث از رویدادی خبر داده که هفتاد و هفت سال بعد از مرگ مساور یعنی سال (۲۶۰ ه .ق) به وقوع پیوسته و آن غیبت حضرت مهدی علیه السلام است.

مرحوم کلینی هم آن را از مفضّل روایت کرده است.(۲)

به هر حال آنچه این حدیث را قطعی الصدور می کند، حدیث های بسیار فراوانی است که به همین معنی از اهل البیت علیهم السلام رسیده است. مانند روایت صحیحی از عبد اللّه بن سنان که مرحوم صدوق آنرا از پدرش و محمّد بن حسن بن احمد بن ولید، از صفار، از عباس بن معروف، از علی بن مهزیار، از حسن بن محبوب، از حماد بن عیسی،

۱- ۲۳۶. ایّاکم و التّنویه، امّا واللّه لیغیبنّ امامکم سنیناً من دهرکم، و لتمحصنّ حتی یقال: مات او هلک بای و اد سلک، و لتدمعُنّ علیه عیون المؤمنین، و لتکفؤنّ کما تکف السفن فی امواج البحر، و لا ـ ینجو الا ـ من اخذ اللّه میثاقه و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه . . .» کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۳۵، باب ۳۳.
۲- ۲۳۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳، باب ۸.

از اسحاق بن جریر، از عبد اللّه بن سنان نقل کرده و گفته است:

من و پدرم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم. پس فرمود:

«چگونه خواهید بود اگر در حالی باشید که نه امامی هدایتگر ببینید، و نه پرچمی دیده شود؟»(۱)

۱۱ – شیخ کلینی در اصول کافی از تعدادی از اصحاب از احمد بن محمّد بن عیسی از پدرش محمّد بن عیسی، از ابن بکیر، از زراره نقل کرده اند که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«قائم را پیش از قیام غیبتی است، او امنیت ندارد – و با دست به شکم خود اشاره فرمود – یعنی کشته شدن».(۲)

سند این حدیث، بدون هر مخالفی، از صحیح ترین سندها است.

۱۲ – مقدسی شافعی در «عقد الدرر» از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«برای صاحب این امر – امام مهدی علیه السلام – دو غیبت است که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی شود به گونه ای که بعضی گویند: او مُرد. و بعضی دیگر گویند او کشته شد. و گروهی دیگر گویند . . .»(۳)

---

۱ – ۲۳۸. فکیف انتم اذا صرتم فی حال لا تروت فیها امام هدی ولا علماً یری . . .» کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۴۰، باب ۳۳.

۲– ۲۳۹. انّ للقائم غیبه قبل ان یقوم، انه یخاف – و او مأ بیده الی بطنه – یعنی القتل». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۸، باب ۸۰؛ مرحوم صدوق هم در «کمال الدین»، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰، باب ۴۴، با اسناد بسیار صحیح از محمّد بن علی ماجیلویه کاملًا موثق حدیث را با تفاوت درکلمات حدیث نقل کرده است.

۳– ۲۴۰. لصاحب هذا الامر – یعنی الامام المهدی علیه السلام – غیبتان، احدا هما تطول حتی یقول بعضهم مات، و بعضهم قتل، و بعضهم ذهب . . .» عقد الدرر، ص ۱۷۸، باب ۵.

مانند این حدیث در شماره های ششم و هفتم با سندهای صحیح گذشت.

۱۳ - در کمال الدین، صدوق از پدرش و محمّد بن حسن از سعد بن عبد اللّه و عبد اللّه بن جعفر حمیری، از احمد بن حسین بن عمر بن یزید، از حسین بن ربیع مدائنی،(۱) از محمّد بن اسحاق، از اُسَید بن ثعلبه، از امّ هانی، روایت کرده اند که گفت:

خدمت ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام - امام باقرعلیه السلام - رسیدم و درباره آیه «فَلا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْکُنَّسِ»(۲) پرسیدم، فرمودند:

«امامی است که در زمان خودش، پنهان می شود، در سال دویست و شصت . . . سپس بسان شهابِ بر افروخته، در سیاهی شب آشکار می شود. پس اگر آن زمان را درک کردی، چشمت روشن گردد».(۳)

۱- ۲۴۱. در کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۳، باب ۸۰، چنین آمده است: {. . . از احمد بن حسن از عمر بن یزید از حسن بن ربیع همدانی} و ظاهراً صحیح است چون سعد و حمیری از احمد بن حسین بن عمر بن یزید روایت نکرده اند بلکه در موارد مختلفی سعد از احمد بن حسن، که منظور پسر علی بن فضال فطحی مورد اطمینان و ثقه است، روایت کرده است. امّا درباره عمر بن یزید چه او شمشیر تیز کن یا زره فروش باشد، در هر صورت وفاتش ده ها سال پیش از غیبت بوده است.

۲- ۲۴۲. سوره تکویر، آیه ۱۵.

۳- ۲۴۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۱، باب ۳۲؛ و در ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۵، باب ۳۲، این حدیث از ام هانی از امام باقرعلیه السلام با جزئی اختلاف روایت شده است.

در سند این حدیث احمد بن حسین بن عمر بن یزید به چشم می خورد که بالاتفاق مورد وثوق است و افراد پیش از او نیز چنین هستند. او از حضرت امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفرعلیه السلام روایت کرده است که نجاشی هم در شرح حال او به آن تصریح کرده است، امّا برای اثبات صداقت راویان بعد از او، در این مورد گوییم که وفات آنان قبل از تحقق خبر است که این خود از روایات معجزه گونه به شمار می آید چون بعد از در گذشت راویان آن واقع شده است، و افراد ثقه هم آنرا روایت کرده اند. بنابر این شاهدی بر راستگویی آنان خواهد بود.

۱۴ - در کمال الدین با اسناد صحیح آمده است: محمّد بن حسن (ابن ولیدرضی الله عنه)، از سعد بن عبد اللّه از ابو جعفر محمّد بن احمد علوی از ابو هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده که گفت: شنیدم ابو الحسن - امام هادی علیه السلام - می فرمود:

«جانشین بعد از من فرزندم حسن است. پس چگونه خواهید بود در دوران جانشین بعد از جانشین؟»

عرض کردم، برای چه؟ خدا مرا فدایتان کند! فرمود:

«چون شخصی او را نمی بیند و خواندن او به نامش برایتان حلال نیست».

عرض کردم: چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود:

«بگویید، حجت از آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم»(۱)

ص:۱۵۲

---

۱ - ۲۴۴. الخلف من بعدی ابنی الحسن، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لِمَ جَعَلنی اللَّهُ فداك؟ فقال: لأنّکم لو ترون شخصه و لایحلُّ لکم ذکره باسمه، قلت، فکیف نذکره؟ قال: قولوا: الحجه من آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم». کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۵، باب ۳۷؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳، باب ۷۵.

این حدیث، خود بهترین حجت است چون همه راویانش مورد وثوق هستند، و علوی که در این سند از او یاد شده، از بزرگان جلیل القدر شیعه است که در رجال نجاشی در ضمن حال (عمرکی بوفکی) از او یاد شده است.(۱)

در اینجا به همین تعداد از روایات بسنده کرده، سه مطلب را تذکر می دهیم:

اول: حدیث چهارم دلالت بر دیده نشدن مطلق حضرت مهدی علیه السلام ندارد، چون می فرماید: «شخص او را نمی بینید». همچنین از بردن نام حضرتش - به جهت عدم امنیت بر جان ایشان - نهی شده است، که در حدیث های صحیح دیگری نیز آمده است.(۲)

از این دو جمله، معنی غیبت چنین بدست می آید که شما هرگاه که خواستید نمی توانید امام تان حضرت مهدی علیه السلام را ببینید، چون توانایی شما نسبت به دیدار آن حضرت مانند قدرتتان بر دیدن من نیست که در هر زمانی به دیدارم بیایید. او از شما پنهان است، از نامیدن او بپرهیزید تا دشمنان خدا او را نشناخته و بر او دست نیابند.

نتیجه اینکه: نفی دیدن کنایه از غیبت، و نهی از نامیدن به جهت عدم امنیت بر جان آن حضرت است. و این نفی و نهی ویژه دوران

۱- ۲۴۵. رجال نجاشی، ص ۳۰۳، ش ۸۲۸.

۲- ۲۴۶. در بخش دلایل ولادت حضرت مهدی علیه السلام به آنها اشاره خواهیم کرد.

غیبت است.

دوم: احادیث صریحی که متذکر شدیم، بخش کوچکی است از آنچه در این باره رسیده، و گزینش آنها بر پایه دلائل خاصّی نبوده است. یعنی اینکه ما در جستجوی سندهای صحیحی نبودیم تا این عقیده را راسخ و مستحکم کنیم. چون فرض ما این است که از پیش این اعتقاد بوده است. بیان این احادیث، تنها به عنوان وسیله ای برای اثبات مدّعی می باشد، چه در غیر این صورت نیازی به هیچ سندی نداریم، به دو دلیل:

۱ - دلیل قاطع برای وجود امام مهدی علیه السلام تا آخر الزمان در دست است که قبلًا به تفصیل بیان شد. و لذا نیازی برای استناد باقی نمی ماند.

۲ - وجود دلایل فراوان بر اینکه حدیث های روایت شده درباره حضرت مهدی علیه السلام مستقیماً از کتاب هایی نقل شده که ده ها سال پیش از ولادت آن حضرت نگاشته شده است. و مرحوم صدوق نیز بر آن گواهی داده است و لذا ضعفی که به اصطلاح بعضی از افراد سطحی نگر، در اسناد بعضی از روایات وجود دارد، باعث تردید در صحت آن ها نمی گردد، چون پیشگویی های احادیث معجزه ای بود که بعد از مدتی تحقق یافت و همین نشانه درستی و صحت آنهاست.

سوم: حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام که از پیامبر اکرم و اهل البیت علیهم السلام روایت شده، همگی باز گو کننده یک حقیقت و واقعیت می باشند که ده ها فرد راستگو بر صدور آنها از معصومین علیهم السلام اتفاق دارند. و لذا برای اثبات این حقیقت، نیازی به بررسی حال این راویان نیست، چون به عنوان مثال، اگر شخصی مورد اطمینان و

وثوق از واقعه ای درست خبر دهد و سپس ناشناخته دیگری نیز این خبر را بدهد، به دومی نمی گوییم که دروغ گفتی. و به همین ترتیب اگر سومی، چهارمی و پنجمی و . . . و دهمین نفر، همین خبر را بدهند، به هیچ کدام نمی گوییم که دروغ می گویید، هر چند که از میزان راستگویی آنان آگاهی نداشته باشیم. از سوی دیگر هر یک از این مخبرین خود قرینه ای احتمالی است که بر صحت و درستی خبر شخص ثقه اولی می افزاید و خبر را به درجه یقین می رساند و بر عکس از احتمال عدم صحت آن می کاهد تا آنجا که این احتمال را به صفر می رساند. در منطق فرمول های حساب احتمالات و معادلات ریاضی، برای به دست آوردن یقین در مورد یک موضوع، از متراکم شدن اخبار بر یک محور، محال است که آن محور خود درست و مطابق واقع نباشد.

بنابراین ادعاهای کودکانه و نابخردانه گروهی بر علم شریف حدیث، به منظور ایجاد شک و تردید در مورد احادیث حضرت مهدی علیه السلام و خدشه دار کردن دلالت و تطابق آنها بر وجود مقدّس آن بزرگوار، چیزی جز زیر پا گذاشتن همه اعتبارها و قوانین علمی نیست. به خصوص پس از آنکه مطابقت مفاد حدیث ها بر شخص آن حضرت اثبات شده است. و این باعث شکست زشت و ناپسند عمیقی برای آنان، و بیانگر سستی اندیشه و فکرشان است که حتی با دروغ و افترا در پی مقابله با عقیده و باوری ثابت، استوار، متین و صحیح می باشند. البته آنان با ادعای «تصحیح عقاید» به مقابله با حقایق برخاسته اند. امّا در حقیقت و باطن امر، پیرو غربیها بوده و سعی و تلاش

دارند که با استفاده از ترفندهای روزنامه نگارانه، عقیده ها را به سوی هدف خودشان برگرداننده و از این جهت در سایه همان غربیها حرکت کرده، و با سر انگشت آنان چرخیده و اهداف آنان را پی می گیرند.

غافل از اینکه عقیـده و باور انسان بسان کاهی نیست که در مسـیر باد و طوفان به آسانی و سـهولت به هر سو روی آورد، یعنی رها کردن تمامی فرمایشات، سـفارش ها، تأکیدها و نشانه هایی را که پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السـلام درباره ویژگی ها و نـام و نسب حضـرت مهـدی علیه السـلام ترسـیم و باز گو کرده انـد، و سـپس پی گیری و پیروی مطالب بی اساس و بی ارزش آنان، که با اساس دین در تضاد است.

ولادت حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

با توجه به اتفاق همگی مسلمانان بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام از اهل البیت علیهم السلام و ظهورشان در آخر الزمان است، نیازی به بیان و اثبات ولادت آن بزرگوار بر اساس تاریخ نیست.

بحث پیشین به این نتیجه رسید که حضرتش، امام دوازدهم از ائمه اهل البیت علیهم السلام است، همنام پیامبر و فرزند امام حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است، و از سوی پدر حسینی و از طرف مادر حسنی است، چون فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام مادر امام باقرعلیه السلام است. بر این اساس، بحث و اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام غیر طبیعی به نظر می رسد.

جز اینکه بعضی شبهه های تاریخی در مورد ولادت حضرتش مطرح شده است، مانند ادعای عموی آن حضرت - جعفر کذاب - مبنی بر اینکه امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به جای نگذاشت و حکومت جبّار وقت هم، ارثیه حضرت عسکری را - بر اساس همین ادعای دروغین و ناجوانمردانه - به او واگذار کرد. در این میان، تنها

علما و دانشـمندان شـیعه دوازده امامی بودند که این جریان را ثبت و ضـبط نموده و دیگران هم از اینان نقل کردند. این خود، برای هر انسـان پژوهشـگر منصـفی کـافی است که حقیقت را دریابـد، بر این اسـاس که شـیعیان مطلبی را نقل و اثبات کننـد و سپس خلاف آنرا معتقـد شونـد، در حالی که نادرستی عقیـده و سـخن شـیعیان بر ایشان ثابت نشده و دلیلی بر بطلان آن نیافته باشند.

این امر، بسان روایت های آنان است درباره انکار معاویه نسـبت به منزلت و مقامی که حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم دارد. یعنی انکـار معـاویه ثابت شـده است، همانگونه که منزلت و مقام حضـرت علی علیه السـلام نیز انکارناپذیر و مسـلم است، و هیچ یک از این دو مطلب نزد شیعیان جای شک و تردید ندارد. به همین گونه انکار جعفر کذاب و عملکرد حکومت ستمکار وقت بر اساس ادعای جعفر نیز ثابت است.

از سوی دیگر، ولادت حضـرت مهـدی علیه السـلام، هم دیده شده و هم بر آن اقرار و اعتراف شده است. بعد از همه اینها، آیا نیازمند دلیل و برهانی دیگر می باشند؟

البته از منکران حقیقت که در نیمه روز، خورشید را انکار می کنند، هیچ بعید نیست که این گونه شبهات را در پوشش اصلاح طلبی و حقیقت جویی دست آویز قرار داده، میان مسلمانان شک و تردید ایجاد کنند؛ به همین خاطر می گوییم:

ولادت هر انسـانی در این دنیا، با گواهی قابله و شـهادت پـدرش ثابت می شود، هر چنـد که هیـچ شـخص سومی او را ندیـده باشد.

بنابراین چگونه می توان تولد شخصیتی را انکار کرد که:

* مورخین به ولادت او اعتراف و علمای علم انساب به نسب او تصریح کرده اند.

* کارهایی به دست او انجام گرفته که نزدیکانش از آن آگاه شده اند.

* سفارش ها، دستورها، اندرزها، راهنمایی ها، نامه ها، دعاها، ذکرها، سخنان و پیام های بسیاری از او دریافت شده است.

* نمایندگان و سفیران او مشخص و معلوم بوده اند

* و در هر دوره و نسلی میلیون ها پیرو و یاور داشته و دارد.

اینک شما را به دین و آیین تان سوگند می دهیم، آیا کسی که اینگونه شبهات را دست آویز قرار داده و منکر ولادت حضرت مهدی علیه السلام شود، برای اثبات، به بیش از این نیاز دارد، یا اینکه در حقیقت به زبان حال به حضرت مهدی علیه السلام همانی را می گوید که مشرکین به جدش پیامبر اکرم گفتند:

«ما به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه چشمه ای از زمین بر آری، یا دارای بهشتی از نخل و انگور و نهرهای جاری در آن گردی، یا آنگونه که ادعا کردی آسمان بر سر ما فرو ریزد، یا خدا و فرشتگان را (برای دیدن ما) بیاوری، یا خانه ای از زخرف داشته باشی، یا به آسمان بالا روی؛ و به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه کتابی برایمان فرود آوری تا آنرا بخوانیم. بگو خداوندم منزه است (از آنچه شما می طلبید)

ص:۱۵۹

مگر من جز انسانی فرستاده شده هستم؟»(۱)

بار الها! ما هـدایت کسانی که حق را نشـناختند و پس از آن به باطل آویختنـد، آرزو نمی کنیم، چون کسـی که بهره گیری از نور آفتـاب را نخواهـد، اسـتفاده از نور مهتـاب را هم نمی خواهـد. ولی برای رسانـدن حق به نادانـان و تقویت ایمـان و اعتقـاد کسانی که در درونشان سستی و ضعفی است، می کوشیم. و در این راستا می گوییم:

خبر دادن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام

بر این مطلب روایت صحیح ذیل، دلالت کامل دارد؛ محمّد بن یحیی عطار، از احمد بن اسحاق، از ابو هاشم جعفری نقل کرده که گفت:

به امام حسن عسـکری علیه السـلام عرض کردم: «جلالت و بزرگی شـما، مانع از پرسـش من می شود، اجازه می دهیـد سؤالی کنم؟

فرمود: بپرس.

عرض کردم: آقای من، آیا پسری دارید؟

فرمود: آری.

عرض کردم: اگر دچار حادثه ای شدید، او را کجا بیابم؟

فرمود: در مدینه».(۲)

۱- ۲۴۷. سوره اسراء، آیات ۹۰ - ۹۴.

۲- ۲۴۸. قلت لأبی محمدعلیه السـلام: جلالتک تمنعنی من مسألتک. فتأذن لی أن أسألک؟ فقال: سل. قلت: یا سـیدی هل لک ولد؟ فقال: نعم. فقلت: فإن حدث بک حدثٌ فأین أسأل عنه؟ قال: بالمدینه». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲، باب ۷۶.

در روایت صحیح دیگری از علی بن محمّد، از محمّد بن علی بن بلال آمده است که گفت:

«دو سال پیش از وفات حضرت عسکری علیه السلام نامه ای از ایشان دریافت کردم که مرا از جانشین بعد از خود آگاه کرده بود و سه روز قبل از وفاتش نیز نامه ای از ایشان رسید که جانشین بعد از خود را به من معرفی کرد».(۱)

مراد از علی بن محمّد، شخصیت ادیب و فاضل و مورد اعتماد، «ابن بندار» است. امّا محمّد بن علی بن بلال شخصیتی جلیل القدر و بسیار مورد اعتماد است تا جایی که شخصیتی چون ابو القاسم حسین بن روح نوبختی رضی الله عنه به او مراجعه می کرد، و فردی است که نزد دانشمندان علم رجال، معروف و مشخص است.

گواهی قابله به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

قابله این وضع حمل، سیّده علویه طاهره، بانوی راز دار اهل بیت علیهم السلام، حضرت حکیمه خاتون دخت گرامی امام جواد و خواهر امام هادی و عمّ بزرگوار امام عسکری علیهم السلام است. او تنها کسی است که به هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام در کنار و مدد کار نرجس خاتون،

۱- ۲۴۹. خرج الیّ من ابی محمّد قبل مضیّه بسنتین یخبرنی بالخلف من بعده، ثم خرج الیّ من قبل مضیّه بثلاثه أیام یخبرنی بالخلف من بعده». همان، ح ۱، باب ۷۶.

مادر والا مقام آن حضرت بوده(۱) و به دیدن موعود عظیم الشأن بعد از ولادت تصریح کرده است.(۲) البته به هنگام وضع حمل، زنان دیگری هم مدد کار بوده اند از جمله کنیز ابو علی خیزرانی که به حضرت عسکری علیه السلام هدیه شده بود، محمّد بن یحیی - که خود مورد وثوق است - به آن تصریح کرده است،(۳) و همچنین ماریه و نسیم دو خدمتکار امام عسکری علیه السلام نیز حضور داشته اند.(۴)

بدیهی است که طبق عرفِ مسلمانان فقط زنان قابله از وضع حمل آگاه می شوند و کسی که حقیقت روشن میلاد حضرت مهدی علیه السلام را منکر است، خود باید ثابت کند که به هنگام ولادت از مادر، شخص دیگری غیر از زنان حضور داشته است!

به هر حال، حضرت ابو محمّد عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزند گرامی شان بسان دیگر پیروان واقعی سنّت برای او عقیقه نمودند، به تفصیلی که در مدارک آمده است.(۵)

یاران ائمه علیهم السلام و دیگر گواهان دیدار

گروهی از یاران امام هادی و امام عسکری علیهما السلام با اجازه حضرت عسکری علیه السلام حضرت مهدی را از نزدیک دیده و بر آن گواهی داده اند.

ص:۱۶۲

۱- ۲۵۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱ و ۲، باب ۴۲؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۴، ح ۲۰۴.

۲- ۲۵۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳، باب ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳، ح ۱۴، باب ۴۲.

۳- ۲۵۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷، باب ۴۲.

۴- ۲۵۳. همان، ص ۴۳۰، ح ۵، باب ۴۲؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱.

۵- ۲۵۴. همان، ص ۴۳۱، ح ۶، باب ۴۲، و ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۰، باب ۴۲.

دسته ای دیگر هم از یاران ائمه علیهم السلام و غیر آنان، پس از رحلت پدر بزرگوارشان یعنی در دوران غیبت صغری از سال ۲۶۰ ه .ق تا ۳۲۹ ه .ق شرفیاب محضر مبارک آن امام همام شده و بر این ملاقات، گواهی داده اند. و از آنجا که تعداد این افراد بسیار است، تنها به برخی از آنان که بزرگان از پیشینیان ذکر کرده اند، بسنده می کنیم.

بزرگانی مانند مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ ه .ق) که تقریباً تمام دوران غیبت صغری را درک کرده است. و مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱ ه .ق) که بیش از بیست سال از عمرش را در آن دوران زیسته است. و مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه .ق) و مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه .ق) اخباری مفصّل در این زمینه نقل کرده اند، که از میان انبوه روایات این بزرگان به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم:

۱ - روایت مرحوم کلینی در اصول کافی با اسناد صحیح: از محمّد بن عبد اللّه و محمّد بن یحیی، از عبد اللّه بن جعفر حمیری، که گفت:

«من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری) نزد احمد بن اسحاق رفتیم. احمد بن اسحاق اشاره کرد که درباره جانشین امام از عثمان بن سعید سؤال کنم. لذا به او گفتم: ای ابو عمرو، سؤالی دارم که خود درباره اش شکی ندارم - تا آنجا که مقام عمری را بزرگ داشته و مورد اعتماد بودن او را از زبان ائمه علیهم السلام بیان کردم - در اینجا ابو عمرو به سجده افتاد و گریست و سپس گفت: حاجتت را بپرس.

گفتم: تو خود جانشین بعد از ابو محمّدعلیه السلام را دیدی؟

ص:۱۶۳

گفت: آری، به خدا قسم! و گردنش این چنین بود و با دست اشاره کرد. (مطابق توضیح بعضی از بزرگان، اندازه حجم گردن مبارک امام را مشخص کرد)

گفتم: پس یک چیز می ماند.

گفت: بگو.

گفتم: نام او؟

گفت: این پرسش بر شما حرام شده است؛ این را از خود نمی گویم. چون از خود نمی توانم چیزی را حلال یا حرام کنم بلکه این، فرمایش خود امام علیه السلام است. و به درستی که جریان بدین گونه به سلطان (معتمد خلیفه عباسی) گزارش شده است: ابو محمّد از دنیا رفت و پسری بجا نگذاشت، ارثیه او را تقسیم کردند و کسی که در آن حقی نداشته (جعفر کذاب) آن را دریافت کرده است و اینک خانواده او دربدر شده و کسی جرأت آشنایی و یا کمک به ایشان را ندارد. لذا اگر نامش فاش شود، او را تعقیب می کنند. پس تقوای خدا پیشه کنید و از این موضوع درگذرید».(۱)

ص:۱۶۴

۱- ۲۵۵. قال سل حاجتک؟ فقلت له: انت رأیت الخلف من بعد ابی محمدعلیه السلام؟ فقال: ای واللَّه و رقبته مثل ذا {و اوما بیده} فقلت له: فبقیت واحده. فقال لی: هات. فقلت: فلأسم؟ قال: محرّم علیکم ان تسألوا عن ذلک ولا اقول هذا من عندی، فلیس لی ان احلّل ولا احرّم ولکن عنه علیه السلام فان الامر عند السلطان: انّ ابا محمّد مضی و لم یخلف ولداً و قسّم میراثه و اخذه من لا حق له فیه، و هو ذا عیاله یجولون لیس احد. بجسر ان یتعرّف الیهم اوینیلهم شیئاً. و اذا وقع الاسم وقع الطلب، فاتقوا اللَّه و امسکوا عن ذلک». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰، ح ۱، باب ۷۷؛ مرحوم صدوق هم آنرا در کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۴، باب ۴۳ با اسناد صحیح از پدرش و محمّد بن حسن، از عبد اللَّه بن جعفر حمیری روایت کرده است.

۲ – همچنین در کافی با اسناد صحیح از علی بن محمّد – که فرزند ابن بندار مورد اعتماد است – از مهران قالنسی – که مورد اعتماد است – چنین نقل شده است:

«به عمری گفتم: آیا ابو محمّد از دنیا رفت؟

گفت: او از دنیا رفت، ولی در میان شما جانشینی قرار داد که گردنش چنین است و با دست نشان داد».(۱)

۳ – روایت مرحوم صدوق با اسناد صحیح از بزرگان مشایخ: از محمّد بن حسن از عبد اللّه بن جعفر حمیری که گفت: به محمّد بن عثمان عمری رحمه الله گفتم: پرسشی از تو دارم، همانند درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند جل جلاله هنگامی که عرض کرد:

«خدایا چگونگی زنده کردن مردگان را به من نشان بده، فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: آری! ولی برای اطمینان قلبم»(۲)

اینک آگاهم کن، آیا صاحب الامر را دیده ای؟

گفت: آری! و او دارای گردنی این چنین است، و با دست به

---

۱ – ۲۵۶. قلت للعمری: قد مضی ابو محمّد؟ فقال لی: قد مضی و لکن خلّف فیکم من رقبته مثل هذه واشر بیده». اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۴، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۴، باب ۷۷.

۲– ۲۵۷. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

گردنش اشاره کرد.(۱)

۴ - مرحوم صدوق در کمال الدین گوید: ابو جعفر محمّد بن علی الاسود گفت: بعد از وفات محمّد بن عثمان عمری، علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر شیخ صدوق که خود، از اصحاب مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام بود) از من خواست که از ابوالقاسم حسین بن روح بخواهم که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام تقاضا کنم که از خداوند متعال برای او فرزند پسری مسئلت بفرمایند. من آن درخواست را کردم، او هم به حضرت عرض کرد. پس از سه روز خبر داد که برای علی بن حسین دعا فرموده اند بزودی دارای فرزندی مبارک می شود که خداوند به وسیله او دیگران را منتفع خواهد ساخت و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی خواهد داد.

مرحوم صدوق سپس چنین می افزاید:

«هنگامی که ابو جعفر محمّد بن علی الاسود می دید به جلسه درس استادمان محمّد بن حسن بن احمد بن ولیدرضی الله عنه می روم، و به کتاب های علمی و نگهداری علوم آنها علاقه مندم، بسیار به من می گفت: باعث تعجب نیست که اینگونه مشتاق دانشی، چون به دعای امام علیه السلام متولد شده ای».(۲)

۵ - روایت مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» به نقل از بزرگان جلیل القدر شیعه، که گوید: «خبر داد مرا محمّد بن محمّد بن نعمان

۱- ۲۵۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۳، باب ۴۳.

۲- ۲۵۹. همان، ص ۵۰۲، ح ۳۱، باب ۴۵.

(شیخ مفید) و حسین بن عبد اللَّه، از ابو عبد اللَّه محمّد بن احمد صفوانی (از خواص اصحاب مرحوم کلینی) که گفت: شیخ ابو القاسم (حسین بن روح نوبختی) به ابو الحسن علی بن محمّد سیمری وصیت کرد و او مسئولیت های نوبختی (سومین نایب) را انجام داد. هنگامی که وفاتش نزدیک شد، شیعیان گرد او گرد آمدند، و از نایب بعدی و کسی که به جای او انجام وظیفه می کند، پرسیدند. او چیزی اظهار نکرد و گفت: دستوری به او داده نشده تا جانشینی معرفی کند».(۱)

بدیهی است که سیمری نیز همان مقام ابو القاسم حسین بن روح نوبختی، یعنی نیابت خاصه امام علیه السلام را داشته، که لازمه انجام مأموریتش، این بوده که خدمت حضرتش برسد. از این رو سفارش ها، راهنمایی ها، فرمان ها و سخنان بسیاری از حضرت مهدی علیه السلام، به وسیله این چهار نایب بزرگوار و جلیل القدر نقل شده و به تواتر رسیده است.(۲)

البته روایات فراوانی صریحاً به شرفیابی هر یک از این چهار نایب والا- مقام در دوران نیابت خاصه خود اشاره دارد، و در برخی از این دیدارها افراد دیگری از شیعیان نیز شرف حضور داشته اند که نام تعدادی از آن سعادت مندان چنین است:

۱ - ابراهیم بن ادریس، ابو احمد.(۳)

۱- ۲۶۰. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۹۴، ح ۳۶۳.

۲- ۲۶۱. همگی این مطالب در سه مجلد با عنوان «المختار من کلمات الامام المهدی علیه السلام» توسط شیخ محمّد غروی جمع آوری و تألیف شده است.

۳- ۲۶۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۸، باب ۷۷؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۵۳؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۸، ح ۲۳۲ و ص ۳۵۷، ح ۳۱۹.

۲ - ابراهیم بن عبده نیشابوری.(۱)

۳ - ابراهیم بن محمّد تبریزی.(۲)

۴ - ابراهیم بن مهزیار، ابو اسحاق اهوازی.(۳)

۵ - احمد بن اسحاق بن سعد اشعری.(۴)

۶ - سعد بن عبد اللّه ابی خلف اشعری (از اساتید علی بن بابویه - پدر مرحوم صدوق - و کلینی).(۵)

۷ - احمد بن حسین بن عبد الملک ابو جعفر ازدی.(۶)

۸ - احمد بن عبد اللّه هاشمی از خاندان بنی عباس، به همراه سی و نه نفر مرد دیگر.(۷)

۹ - احمد بن محمّد بن مطهر (ابو علی) از یاران امام هادی و امام عسکری علیها السلام(۸)

۱۰ - احمد بن هلال ابو جعفر عبرتایی، غلو کننده ملعون، به همراه چهل نفر از جمله: علی بن بلال، محمّد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح، عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه.(۹)

۱- ۲۶۳. کافی،، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه، ص ۲۶۸، ح ۲۳۱.
۲- ۲۶۴. الغیبه، ص ۲۵۹، ح ۲۲۶.
۳- ۲۶۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۱۹، باب ۴۳.
۴- ۲۶۶. همان، ص ۳۸۴، ح ۱، باب ۳۸.
۵- ۲۶۷. همان، ص ۴۵۶، ح ۲۱، باب ۴۳.
۶- ۲۶۸. همان، ص ۴۴۴، ح ۱۸، باب ۴۳؛ الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۳. {برخی لقب او را «اودی» گفته اند}.
۷- ۲۶۹. الغیبه، ص ۲۵۸، ح ۲۲۶.
۸- ۲۷۰. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۵، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۳.
۹- ۲۷۱. الغیبه، ص ۳۵۷، ح ۳۱۹.

۱۱ - اسماعیل بن علی نوبختی، ابو سهل.(۱)

۱۲ - ابو عبد اللّه بن صالح.(۲)

۱۳ - ابو محمّد حسن بن وجناء نصیبی.(۳)

۱۴ - ابو هارون، از مشایخ محمّد بن حسن کرخی.(۴)

۱۵ - جعفر کذاب عموی حضرت مهدی علیه السلام که دو بار حضرت را دیده است.(۵)

۱۶ - سیّده علویه طاهره حکیمه خاتون، دخت گرامی حضرت امام جوادعلیه السلام.(۶)

۱۷ - زهری (زهرانی) باتفاق عمری رضی الله عنه.(۷)

۱۸ - رشیق صاحب مادرای.(۸)

۱۹ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رضی الله عنه.(۹)

۲۰ - عبد اللّه سوری.(۱۰)

۱- ۲۷۲. همان، ص ۲۷۲، ح ۲۳۷.

۲- ۲۷۳. کافی، ص ۳۳۱، ح ۷، باب ۷۷؛ الارشاد، ح ۲، ص ۳۵۲.

۳- ۲۷۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۷، باب ۴۳.

۴- ۲۷۵. همان، ص ۴۳۲، ح ۹، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۱، باب ۴۳.

۵- ۲۷۶. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۹، باب ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۱۵، باب ۴۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ الغیبه، ص ۲۴۸، ح ۲۱۷.

۶- ۲۷۷. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۳، باب ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱، باب ۴۲ و ص ۴۲۶، ح ۲، باب ۴۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۴ و ص ۲۳۷، ح ۲۰۵ و ص ۲۳۹، ح ۲۰۷.

۷- ۲۷۸. الغیبه، ص ۲۷۱، ح ۲۳۶.

۸- ۲۷۹. همان، ص ۲۴۸، ح ۲۱۸.

۹- ۲۸۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲، ح ۶۱، باب ۴۵؛ الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۲۶۶و ص ۳۲۲، ح ۲۶۹.

۱۰- ۲۸۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۳، باب ۴۳.

۲۱ – عمرو اهوازی.(۱)

۲۲ – علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی.(۲)

۲۳ – علی بن محمّد شمشاطی، فرستاده جعفر بن ابراهیم یمانی.(۳)

۲۴ – غانم ابو سعید هندی.(۴)

۲۵ – کامل بن ابراهیم مدنی.(۵)

۲۶ – ابو عمرو عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه.(۶)

۲۷ – محمّد بن احمد انصاری ابو نعیم زیدی که در این شرفیابی حدود سی نفر همراهش بودند از جمله: ابو علی محمودی، علاّن کلینی (دایی ثقه الاسلام کلینی)، ابو الهیثم دیناری، ابو جعفر احول همدانی، سید محمّد بن قاسم علوی عقیقی.(۷)

۲۸ – سید موسوی، محمّد بن اسماعیل بن امام موسی بن جعفرعلیهما السلام که در زمان حیاتش کهن سال ترین فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بود.(۸)

۲۹ – محمّد بن جعفر ابو العباس حمیری، به سرپرستی گروه

۱- ۲۸۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۳، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳.

۲- ۲۸۳. الغیبه، ص ۲۶۳، ح ۲۲۸.

۳- ۲۸۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۱، ح ۱۴، باب ۴۵.

۴- ۲۸۵. کافی، ج ۱، ص ۵۱۵، ح ۳، باب ۱۲۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۷، بعد از حدیث ۶، باب ۴۳.

۵- ۲۸۶. الغیبه، ص ۲۴۷، ح ۲۱۶.

۶- ۲۸۷. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۴، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۴، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الغیبه، ص ۳۵۵، ح ۳۱۶.

۷- ۲۸۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۲۴، باب ۷۳؛ الغیبه، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷.

۸- ۲۸۹. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۲، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الغیبه ص ۲۶۸، ح ۲.۳۰

مایندگان شیعیان قم.(۱)

۳۰ – محمّد بن حسن بن عبید اللّه تمیمی زیدی معروف به ابی سوره.(۲)

۳۱ – محمّد بن صالح بن علی بن محمّد بن قنبر کبیر، خادم حضرت امام رضاعلیه السلام.(۳)

۳۲ – محمّـد بن عثمان عمری رضـی الله عنه که با اجازه حضـرت عسـکری علیه السـلام به اتفاق چهل مرد به محضـر حضـرت مهدی علیه السلام شرفیاب شده که در میان آنان معاویه بن حکیم بوده است.(۴)

۳۳ – محمّد بن ایوب بن نوح.(۵)

۳۴ – یعقوب بن منقوش.(۶)

۳۵ – یعقوب بن یوسف ضرّاب غسّانی.(۷)

۳۶ – یوسف بن احمد جعفری.(۸)

۱- ۲۹۰. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۷، بعد از حدیث ۶، باب ۴۳.

۲- ۲۹۱. الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۴ و ص ۲۷۰، ح ۲۳۵.

۳- ۲۹۲. کمال الـدین، ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۱۵، باب ۴۳ که جریان دیـدن جعفر کـذاب با حضـرت امام مهدی علیه السـلام را بازگو کرده است و ظاهراً خودش هم حضـرت را دیده است ولی در کافی صریحاً آمده است که خدمت حضرت نرسیده ولی جعفر کذاب را دیده که او امام علیه السلام را ملاقات کرده است؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۹، باب ۷۷.

۴- ۲۹۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳، ح ۱۳، باب ۴۲ و ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۳، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۹، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۱۰، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۴۱، ج ۱۴، باب ۴۳.

۵- ۲۹۴. همان، ص ۴۳۵، ح ۲، باب ۴۳.

۶- ۲۹۵. همان، ص ۴۳۷، ح ۵، باب ۴۳.

۷- ۲۹۶. الغیبه، ص ۲۷۳، ح ۲۳۸.

۸- ۲۹۷. همان، ص ۲۵۷، ح ۲۲۵.

گواهی نمایندگان حضرت مهدی علیه السلام و کسانی که به هنگام دیدار، خود شاهد معجزات حضرتش بوده اند

اشاره

مرحوم صدوق، نام نمایندگان رسمی امام، و کسانی را که از معجزه های آن حضرت آگاه شده اند با محل سکونتشان ذکر کرده است که به برخی از آنان اشاره کردیم. تعداد این افراد بسیار زیاد است و با توجه به پراکندگی و گستردگی جغرافیایی، غیر ممکن است که همگی آنان، این چنین بر بیان یک مطلب دروغ اتفاق کرده و دست به دست هم داده باشند. لذا در زیر، گروهی از اینان را نام می بریم:

نمایندگان حضرت امام مهدی علیه السلام

بغداد: عمری، پسرش، حاجز، بلالی، عطار.

کوفه: عاصمی.

اهواز: محمّد بن ابراهیم بن مهزیار.

قم: احمد بن اسحاق.

همدان: محمّد بن صالح.

ری: بسّامی و اسدی (محمّد بن ابو عبداللَّه کوفی).

آذربایجان: قاسم بن علاء.

نیشابور: محمّد بن شاذان.

افرادی که حضرتش را دیده و معجزاتی را گواهی داده اند

بغداد: ابوالقاسم بن ابو حلیس، ابو عبداللَّه کندی، ابو عبد اللَّه جنیدی، هارون قزاز، نیلی، ابو القاسم بن دبیس، ابو عبداللَّه بن فروخ، مسرور (آشپز خدمتکار حضرت امام هادی علیه السلام)، احمد و محمّد

فرزندان حسن، اسحاق دبیر از خاندان نوبخت، و دیگران.

همدان: محمّد بن کشمرد، جعفر بن حمدان، محمّد بن هارون بن عمران.

دینور: حسن بن هارون، احمد بن اخیّه، ابو الحسن.

اصفهان: ابن باشاذاله

صیمره: زیدان.

قم: حسن بن نضر، محمّد بن محمّد، علی بن محمّد بن اسحاق و پدرش، حسن بن یعقوب.

ری: قاسم بن موسی و پسرش، ابو محمّد بن هارون، علی بن محمّد، محمّد بن محمّد کلینی، ابو جعفر رفّاء.

قزوین: مرداس، علی بن احمد.

نیشابور: محمّد بن شعیب بن صالح.

یمن: فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن الاعجمی، علی بن محمّد شمشاطی.

مصر: ابو رجاء و دیگران.

نصیبین: ابو محمّد حسن بن وجناء نصیبی.

همچنین افراد دیگری را از شهرهای: «شهر زور»، «فارس»، «قابس» و «مرو» نام برده که حضرت را دیده اند.(۱)

۱- ۲۹۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ ح ۱۶، باب ۴۳.

گواهی خدمتکاران، غلامان و کنیزان بر دیدن حضرت مهدی علیه السلام

خدمتکاران و بعضی کنیزان خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام را دیده اند از جمله:

- طریف، خدمتگزار ابو نصر.(۱)

- کنیز ابراهیم بن عبده نیشابوری که با اربابش حضرت را دیده است.(۲)

- ابو الأدیانِ خادم.(۳)

- ابو غانمِ خادم که گوید: برای ابو محمّدعلیه السلام فرزندی متولد شد که او را محمّد نامید و روز سوم او را بر یارانش عرضه داشت و فرمود:

«این آقای شما بعد از من و جانشین من بر شماست. او قائمی است که در دوران انتظار گردن ها به سویش کشیده می شود. پس هنگامی که زمین پر از جور و ستم شود، خروج می کند و آنرا از عدل وداد پر می نماید».(۴)

- عقیدِ خادم.(۵)

۱- ۲۹۹. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۳، باب ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲، باب ۴۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۴؛ الغیبه، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵، که در آن به جای طریف، ظریف ذکر شده است.

۲- ۳۰۰. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه، ص ۲۶۸، ح ۲۳۱.

۳- ۳۰۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵، بعد از حدیث ۲۵، باب ۴۳.

۴- ۳۰۲. هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمتدّ الیه الأعناق بالانتظار فاذا امتلأت الأرض جوراً و ظلماً خرج فملأها قسطاً و عدلاً». همان، ص ۴۳۱، باب ۴۲.

۵- ۳۰۳. همان، ص ۴۷۴، بعد از حدیث ۲۵، باب ۴۳، الغیبه، ص ۲۷۲، ح ۲۳۷.

- پیرزنِ خدمتگزار.(۱)

- کنیز ابو علی خیزرانی که ابو علی او را به حضرت عسکری علیه السلام تقدیم کرد.(۲)

- نسیمِ کنیز.(۳)

- ماریه کنیز.(۴)

- مسرور (آشپز و غلام حضرت هادی علیه السلام).

همگی اینان، همانگونه گواهی داده اند که ابو غانمِ خدمتگزارِ خانه امام حسن عسکری علیه السلام شهادت داده است.

رفتار و عمل کرد قدرت حاکمه،خود دلیلی بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام است

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ ه .ق متولد شدند. دوران زندگیشان همزمان با خلافت سه خلیفه عباسی، المعتز (متوفای ۲۵۵ ه .ق)، المهتدی (متوفای ۲۵۶ ه .ق) و المعتمد (متوفای ۲۷۹ ه .ق) بود.

معتمد عباسی نسبت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تعصب و کینه بسیار داشت. هر کس کتاب های تاریخی معروف، مانند طبری و غیره را در مورد حوادث سال های ۲۵۷ ه .ق تا ۲۶۱ ه .ق، یعنی سال های

۱- ۳۰۴. الغیبه، ج ۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۶؛ ح ۲۳۸.

۲- ۳۰۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷، باب ۴۲.

۳- ۳۰۶. همان، ص ۴۴۱، ح ۱۱، باب ۴۳.

۴- ۳۰۷. همان، ص ۴۳۰، ح ۵، باب ۴۲ و در این مورد نسیم و ماریه هر دو حضرت مهدی علیه السلام را دیده اند.

نخستین حکومت این خلیفه را ورق بزند، به عمق کینه و دشمنی این خبیث نسبت به ائمه علیهم السلام پی می برد. البته خداوند متعال در همین دنیا هم او را عقوبت کرد. در اواخر سلطنتش همه دارائیش را از دست داد، به گونه ای که نیازمند سیصد دینار شد ولی بدست نیاورد، و مرگ فجیعی به سراغش آمد. چون ترک ها (که در حکومت بنی عباسی، جایگاه مهمی داشتند) از او به تنگ آمدند، و همه مورخین نوشته اند که او را در دیگی پر از سرب مذاب انداختند، و بدین گونه در گذشت.

از کارهای خصمانه و ننگین، بسیار زشت او این بود که بلا فاصله پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام، به مأمورین سفّاک خود دستور داد که منزل مسکونی امام علیه السلام را به منظور دستگیری حضرت مهدی علیه السلام، دقیقاً مورد بازرسی و جستجو قرار دهند. در این جریان، همسران بزرگوار حضرت دستگیر و کنیزان را به زندان افکندند، که البته این کار به کمک جعفر انجام پذیرفت. به گفته مرحوم شیخ مفید، در این توطئه و یورش وحشیانه، بازماندگان امام علیه السلام دچار مصیبت های فراوان و سنگینی - دستگیری، زندان، تهدید، بی احترامی، ذلت و خواری - شدند.(۱)

در این تند باد حوادث مصیبت بار، حضرت مهدی علیه السلام تنها پنج سال از عمر مبارکش را پشت سر گذاشته بود. ولی معتمد عباسی - بر پایه روایات متواتر فراوان - به خوبی می دانست که آن حضرت،

۱- ۳۰۸. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

دوازدهمین امام از اهل البیت علیهم السلام و سرنگون کننده کاخ های ظلم و ستم طاغوت و گسترانده عدالت و قسط در سراسر گیتی می باشند. بنابر این، سنّ حضرت برای او مطرح نبود. حالتی مانند زمان فرعون پیش آمده بود که مادر حضرت موسی علیه السلام، با وجود علاقه فراوان مادری به کودک، برای حفظ جانش، او را به دریا سپرد، آری! و چه بسیار ناگواری هایی که از برخی مصائب دیگر سبک تر و آسان تر است.

البته نه تنها معتمد عباسی بلکه پیشینیان او هم مانند «معتز» و «مهدی» عباسی نیز از آن حقیقت آگاه بودند.

به همین جهت امام حسن عسکری علیه السلام به هیچ وجه خواهان پخش خبر ولادت فرزند گرامیشان نبودند، و جز شیعیان خاص و مورد اعتماد و خدمتگزاران ویژه - آنهم با در نظر گرفتن همه جوانب احتیاط و تدابیر لازم، برای جلوگیری از هرگونه اختلاف در امر رهبری شیعیان - کسی از این امر آگاه نشد. و تنها به همین منظور، بارها حضرت مهدی علیه السلام را به آنان نشان دادند و دستور دادند که این خبر را از طاغوت های زمان مخفی دارند، تا ندانند که او دوازدهمین امام است، یعنی همان شخصیت بزرگوار که در حدیث متواتر جابر بن سمره معرفی شده است. چون در غیر این صورت، یک کودک پنج ساله چگونه می تواند پایه های حکومت جبار و سفّاک معتمد را به لرزه در آورد؟ امّا معتمد یقین داشت همین کودک، سرنگون کننده همه جباران و ستمگران زمانه است

اگر چنین نبود، چرا با گواهی جعفر که گفت: برادرش از دنیا رفت و

فرزندی نداشت، قانع نشد؟ و آیا در توان آن حکومت دژخیم صفت نبود که همه میراث امام عسکری علیه السلام را در اختیار جعفر بگذارد و دیگر مرتکب آن کارهای احمقانه و وحشیانه نشود؟

بدیهی است که این همه جنایت، خود نمایانگر ترس و وحشت شدید دستگاه خلافت جبار از مولود مبارک الهی، حضرت مهدی علیه السلام بود. ممکن است گفته شود: حکومت وقت در راستای رساندن حق به حق دار، به شهادت جعفر بسنده نکرده، و خود اقدام به جستجو و کشف حقیقت نموده است.

گوییم:

اگر چنین نیتی هم داشت، نمی بایست اینگونه وحشیانه به دنبال کشف حقیقت بر آید، بلکه به طور طبیعی و متداول که در چنین مواردی عمل می شود، ادعای جعفر را به یک دادگاه و قاضی می سپرد تا او با پرسش و تحقیق از مادر، همسران، کنیزان و دیگر نزدیکان از خاندان بنی هاشم به حضرت عسکری علیه السلام، و شنیدن و ثبت شهادت آنان، بتواند حکم صادر کند، نه اینکه به فرمان اول شخص حکومت - آنهم با این شتاب و عجله، و حتی پیش از به خاک سپردن جسد مطهر امام عسکری علیه السلام - مأموران دژخیم به خانه مصیبت دیدگان یورش برده، بازماندگان و غمدیدگان را دستگیر و روانه زندان کنند.

همه این تلاش های مذبوحانه، گویای این است که حکومت جبار عباسی با شنیدن آن همه اخبار و روایات، یقین به ولادت حضرت

مهدی علیه السلام داشت، هر چند که او را ندیده بود، و لذا جهت دستگیری و کشتن او، و نه رساندن میراث به وارث حقیقی، به خانه یورش برده و به ب...ـ..jə...آن پرداخت، چرا که تمام ترفندها و دسیسه ها و توطئه های کارگزاران و مأموران حکومتی برای دستیابی به حضرت مهدی علیه السلام در دوران حیات پدر بزرگوارشان با شکست روبرو شده بود.

از این رو عدم امنیت آن بزرگوار در برابر توطئه ها و دسیسه ها، یکی از اسرار غیبت حضرتش می باشد. همانگونه که اجداد بزرگوارشان به طور مکرر، و ده ها سال پیش از ولادتشان بازگو کرده بودند.

اعتراف های دانشمندان علم انساب به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

از آنجا که در هر امری باید به اهل فن و متخصصین آن مراجعه کرد، در موضوع ولادت حضرت مهدی علیه السلام نیز سخن بعضی از دانشمندان نسّابه – پژوهشگران علم انساب – را یاد آور می شویم:

۱ – نسّابه مشهور، ابو نصر سهل بن عبد اللّه بن داود بن سلیمان بخاری از دانشمندان سده چهارم هجری – که در سال ۳۴۱ ه .ق زنده بوده – از معروفترین علمای انساب است که معاصر دوران غیبت صغرای حضرت مهدی علیه السلام (۲۶۰ – ۳۲۹ ه .ق) می باشد. او در کتاب «سرّ السلسله العلویه» چنین می گوید:

«و فرزند علی بن محمّد تقی [علیهما السلام ، حسن بن علی عسکری [علیهما السلام]است که از کنیزی به نام ریحانه در سال ۲۳۱ متولد شد و در سال ۲۶۰ در سامرا از دنیا رفت

ص:۱۷۹

در حالی که ۲۹ سال داشت. و فرزنـد دیگر علی بن محمّد تقی [علیهما السـلام ، جعفر است که امامیه او را «جعفر کذاب» می خوانند، چون مدّعی میراث برادرش حسن [علیه السـلام شده، بدون توجه به فرزندش قائم حجت [علیه السـلام که اعتراضی در نسب او نیست».(۱)

۲ – سیّد عمری، نسّابه و خاندان شناس شهیر قرن پنجم هجری گوید:

«ابو محمـد [علیه السـلام در حـالی از دنیـا رفت که پسـرش از نرجس، نزد یـاران مخصوص و افراد مورد اطمینـان خانواده اش، شنـاخته شـده بود. جریان ولادت و خبرهایی را که در این باره شـنیده ایم ذکر خواهیم کرد. مؤمنین بلکه همه مردم با غیبت او مورد آزمایش قرار گرفتند. جعفر بن علی، چشم طمع به دارایی برادرش

داشت، لذا منکر پسر داشتن او شد و گروهی از فرعون ها در دستگیری کنیزان برادرش او را یاری کردند».(۲)

۳ – فخر رازی شافعی (متوفای ۶۰۶ ه .ق) در کتابش «الشـجره المبارکه فی انساب الطالبیّه» با عنوان «فرزندان امام عسکری علیه السلام» چنین گوید:

ص:۱۸۰

۱- ۳۰۹. سرّ السلسله العلویه، ابو نصر بخاری، ص ۳۹.

۲- ۳۱۰. المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۳۰.

«امـام حسن عسـکری امـام [علیه السـلام ، دو پسـر و دو دختر داشت. امّا دو پسـر یکی از آن دو، صاحب الزمان علیه السـلام، و دومی موسـی است که در دوران زندگانی پدر از دنیا رفت. و امّا دو دختر یکی فاطمه است که در حیات پدر مرد و دیگری ام موسی که او در زمان پدر نیز درگذشت».(۱)

البته مخفی نماند که عقیده شیعه امامیه در مورد تعداد فرزندان امام حسن عسـکری علیه السـلام چنین نیست، و این فراز از این جهت نقـل شـد که فخر رازی شـافعی با وجود تمامی تشـکیک ها در بسـیاری از حقایق و واقعیات، معـذلک به وجود تولـد و حیات حضرت مهدی علیه السلام اعتراف می کند.

۴ – مروزی ازورقانی (متوفای بعد از سال ۶۱۴ ه .ق). او در کتاب «الفخری» جعفر بن امام هادی را که تلاش کرد فرزند داشتن برادرش را انکار کند، کذّاب می خواند،(۲) و این بزرگترین دلیل بر اعتقاد او به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است.

۵ – نسّابه و خاندان شـناس بزرگ، جمال الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنبه (متوفای ۸۲۸ ه .ق) در کتاب «عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب» گوید:

«امّا علی هادی به دلیل اقامت در سرّمن رآی،

۱– ۳۱۱. فخر رازی، در کتاب «الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه»، ص ۷۸ و ۷۹.

۲– ۳۱۲. کتاب «الفخری فی انساب الطالبیین»، ص ۷.

«عسکری» لقب داده می شود، چون آنجا «عسکر» خوانده می شد. مادرش کنیزی در نهایت فضل و غایت بزرگواری بود. متوکل او را به سرّ من رأی فرستاد و تا هنگام مرگ در آنجا زندگی کرد. دو پسر به جای گذاشت که عبارتند از امام ابو محمّد حسن عسکری [علیه السلام که در دانش و زهد مرتبه ای عظیم داشت و او پدر امام محمّد مهدی علیه السلام دوازدهمین امام نزد امامیه است. و او قائم منتظر نزد آنان و از کنیزی به نام نرجس است.

فرزند دیگر امام هادی علیه السلام، ابو عبد اللّه جعفر ملقب به کذّاب است چون پس از برادرش حسن ادّعای امامت کرد».(۱)

و همچنین در کتاب «الفصول الفخریه» چنین گوید:

«ابو محمّد حسن، عسکری خوانده می شود، و عسکر همان سامرا است. متوکل او و پدرش را از مدینه به سامرا کشانید و زندانی کرد. او یازدهمین از ائمه دوازده گانه است و پدر محمّد المهدی علیه السلام دوازدهمین امام است».(۲)

۱- ۳۱۳. کتاب «عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب»، ص ۱۹۹.

۲- ۳۱۴. کتاب «الفصول المفخریه» در خاندان شناسی، نوشته خاندان شناس جمال الدین احمد بن عنبه، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۶ – خانـدان شـناس زیـدی، سـید ابو الحسن محمّد حسـینی یمانی صـنعانی از بزرگان قرن یازدهم، در شـجره نامه ای که برای فرزنـدان ابو جعفر محمّـد بن علی، البـاقر بن علی بن حسـین بن علی بن ابیطـالب علیهم السـلام، کشـیده زیر نام امام علی النقی معروف به هادی علیه السلام پنج پسر قرار داده که عبارتند از:

امام عسـکری، حسـین، موسـی، محمّد، علی. و بلافاصـله زیر نام امام عسـکری علیه السـلام نوشته است (فرزندش محمّد، منتظر امامیه).(۱)

۷ – محمّد امین سویدی (متوفای ۱۲۴۶ ه .ق) در کتاب «سبائک الذهب فی معرفه قبائل العرب» گوید:

«محمّـد المهدی به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود. او چهار شانه، با صورت و مویی زیبا است، بینی او کشـیده و پیشانی اش درخشان است».(۲)

۸ – خانـدان شـناس معاصـر، محمـد ویس حیـدری سوری، در کتـاب «الـدرر البهیه فی الانسـاب الحیـدریه و الأویسـیّه» درباره فرزندان امام هادی علیه السلام گوید:

«پنـج فرزنـد به جای گذاشت: محمّد و جعفر و حسـین و امام حسن عسـکری و عائشه؛ حسن عسـکری، محمّد المهدی صاحب سرداب را بجای گذاشت».

ص:۱۸۳

۱– ۳۱۵. سید ابو الحسن محمّد حسینی یمانی صنعانی در «روضه الألباب لمعرفه الأنساب»، ص ۱۰۵.

۲– ۳۱۶. سویدی «سبائک الذهب» ص ۳۴۶.

سپس بلافاصله و با عنوان «دو امام محمّد المهدی و حسن العسکری» گوید:

«امام حسن عسکری، در سال ۲۳۱ ه .ق در مدینه متولد شد و در سال ۲۶۰ ه .ق در سامرا از دنیا رفت.

امام محمّد المهدی: هیچ ذریه و فرزندانی ابداً برای او ذکر نشده است».(۱)

سپس در حاشیه عبارت اخیر چنین می نویسد:

«در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه .ق متولد شد. مادرش نرجس است. شمایل و صفات او چنین توصیف شده است: رنگ بسیار سفید، پیشانی پهن، ابروان و گونه ها کشیده، بینی بلند، بزرگ و کریم، دلیر و تیز هوش، در زیبایی قامت گویی که شاخه ای از درخت «بان» است، پیشانی او چون ستاره ای درخشان، در گونه راستش خالی بسان نقطه ای مشک بر سفیدی نقره است، گیسوان نرمش به نرمه گوشش می رسد، و چشم های کسی موزون تر و زیباتر و مطمئن تر و با حیاتر از او ندیده است».(۲)

این بود بخشی از بسیاری از گفته های دانشمندان نسّابه و خاندان

ص:۱۸۴

۱- ۳۱۷. کتاب «الدرر البهیّه فی الانساب الحیدریه و الاویسیّه» چاپ حلب، سوریه، سال ۱۴۰۵ ه .ق ص ۷۳.

۲- ۳۱۸. کتاب «الدرر البهیّه . . .» حاشیه صفحات ۷۳ و ۷۴.

شناس درباره ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام که در میان آنان، اهل تسنن و زیدی در کنار شیعیان دیده می شود. در مثل هم آمده است: «مردم مکه به دره هایش آشناترند».

اعتراف دانشمندان اهل سنّت به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

در این زمینه اعتراف ها فراوانی از علمای اهل سنّت وجود دارد که با قلم خود، آنها را ثبت و ضبط کرده اند.

گروهی از پژوهشگران، که این اعتراف های را با تحقیق های ویژه ای مورد بررسی دقیق قرار داده اند، متوجه شده اند که از نظر زمانی کاملاً با یکدیگر پیوستگی دارد، به گونه ای که هر اعتراف کننده به ولادت حضرت مهدی علیه السلام با اعتراف کننده قبلی معاصر بوده و هیچ فاصله زمانی میانشان نیست و این امر از آغاز دوران غیبت صغری تا به امروز ادامه یافته است.

ما به منظور اختصار، بعضی از آنها را یاد آور می شویم و علاقمندانِ به بررسی و آگاهی بیشتر می توانند به کتاب های دیگری مراجعه کنند.(۱) اینان عبارتند از:

۱– ۳۱۹. پژوهشگران می توانند به این کتاب ها مراجعه کنند: سید قزوینی «الایمان الصحیح»؛ شیخ مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی فی نهج البلاغه»؛ تبریزی «من هو الامام المهدی»؛ شیخ علی یزدی حائری «الزام الناصب»؛ استاد علی محمّد دخیل «الامام المهدی»؛ سید ثامر عمیدی «دفاع عن الکافی» که در این کتاب یک صد و بیست و هشت نفر از اهل سنّت که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده اند را با ترتیب زمانی ثبت کرده است. نخستین آنان ابو بکر محمّد بن هارون رویانی متوفای ۳۰۷ ه .ق در کتاب مسندش (خطی است) و آخرین آنان استاد معاصر یونس احمد سامرایی در کتابش «سامرا فی ادب القرن الثالث الهجری» که دانشگاه بغداد به چاپ آن در سال ۱۹۶۸ م کمک کرده است. این ها را در کتاب «دفاع عن الکافی» ج ۲ صفحات ۵۶۸ تا ۵۹۲ با عنوان دلیل ششم: اعترافات اهل سنّت، بجویید.

۱ - ابن اثیر جزری عز الـدین (متوفـای ۶۳۰ ه .ق)، در کتـابش «الکامـل فی التاریـخ» درباره حوادث سال ۲۶۰ ه .ق چنیـن می نویسد:

«در این سـال، ابو محمّـد علوی عسـکری وفـات کرد، او یکی از دوازده امام مـذهب امامیه و پـدر محمّـد است که معتقدنـد او منتظر می باشد».(۱)

۲ - ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ ه .ق) در کتاب «وفیات الاعیان» گوید:

«ابو القاسم محمّـد بن حسن عسـکری، فرزنـد علی الهادی، فرزنـد محمّد الجواد که پیشـینیان او ذکر شد. بر اساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام، و معروف به «الحجه» است . . . ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بود».

سپس از مورخ جهانگرد (ابن الازرق فارقی) متوفای ۵۷۷ ه .ق در باب تاریخ میافارقین چنین نقل می کند:

«حجتِ ذکر شده، در روز نهم ربیع الاول سال دویست و پنجاه و هشت، و نیز گفته شده در هشـتم شعبان سال دویست و پنجاه و شش که صحیح تر است، به دنیا آمده است».(۲)

۱- ۳۲۰. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴، در پایان حوادث سال ۲۶۰ ه .ق.

۲- ۳۲۱. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۵۶۲.

گوییم:

تاریخ صحیح ولادت آن حضرت، همانی است که نخست ابن خلکان یاد کرده، یعنی روز جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ است که شیعیان همگی به این تاریخ اتفاق دارند. روایات صحیح فراوانی نقل شده و بزرگان پیشینیان آنان نیز بر آن گواهی داده اند. و مرحوم شیخ کلینی که تقریباً معاصر همه دوران غیبت صغری بوده آنرا از مسلّمیات دانسته و بر تمام تاریخ ها و روایات دیگری که در این زمینه نقل شده، مقدّم دانسته است. و در باب «ولادت حضرت صاحب علیه السلام» گوید:

«آن حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج به دنیا آمد».(۱)

مرحوم صدوق متوفای ۳۸۱ ه .ق از استادش محمّد بن محمّد بن عصام کلینی، از محمّد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمّد بن بندار روایت می کند که گفت:

«صاحب علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد».(۲)

ولی مرحوم کلینی گفته خود را به علی بن محمّد نسبت نمی دهد، چون مطلب کاملاً مشهور و مورد اتفاق همگان بوده است.

۳ - ذهبی (متوفای ۷۴۸ ه .ق) در سه کتاب ذیل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده و لذا کتاب های دیگرش را مورد

۱- ۳۲۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، باب ۱۲۵.

۲- ۳۲۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۴، باب ۴۲.

بررسی قرار ندادیم:

الف: در کتاب «العبر» گوید:

«و در آن سـال (یعنی ۲۵۶ ه .ق) محمّـد فرزنـد حسن فرزنـد علی الهادی فرزند محمّد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسـی الکـاظم، فرزنـد جعفر الصـادق علـوی حسـینی، ابـو القـاسم به دنیـا آمـد که رافضـیها او را «الخلـف الحجه» و «مهـدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده اند و او آخرین از دوازده امام است».(۱)

ب: در کتاب «تاریخ دول الاسلام» در شرح زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام گوید:

«حسن فرزند محمّد فرزند علی الرضا فرزند موسی بن جعفر الصادق، پدر محمّد هاشمی حسینی، یکی از امامان شیعه است که شیعیان معتقـد به معصوم بودن آنان می باشـند. و «حسن عسـکری» هم خوانده می شود چون در سامرا که عسـکر نام دارد، می زیست. او پدر منتظر رافضـیهاست و روز هشـتم ربیع الاول سال دویست و شصت در سامرا از دنیا به رضوان خدا رهسپار شد و بیست و نه سال داشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد. امّا فرزندش محمّد بن حسن که

۱- ۳۲۴. کتاب «العبر فی خبر من عنبر» ج ۳، ص ۳۱.

رافضیها او را «القائم»، «الخلف الحجه» می خوانند بدر سال دویست و پنجاه و هشت و گفته شده در سال ۲۵۶ ه. ق متولد شده است».(۱)

ج: در کتاب «سیر اعلام النبلاء» گوید:

«منتظر شریف، ابوالقاسم محمّد بن حسن عسکری فرزند علی الهادی، فرزند محمّد الجواد، فرزند علی الرضی، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق، فرزند محمّد الباقر، فرزند زین العابدین علی، فرزند حسین شهید، فرزند امام علی بن ابیطالب، علوی حسینی، پایان بخش دوازده سرور است».(۲)

گوییم: مورد نظرمان از سخن ذهبی را آوردیم، امّا درباره اعتقادش در مورد حضرت مهدی علیه السلام، همانگونه که در همه گفته هایش آمده - مانند دیگر هم کیشانش - سرابی را انتظار می کشد. و ما در بخش اعتقاد به (مهدی که همان محمّد بن عبد اللّه است) توضیحش را دادیم.

۴ - ابن الوردی (متوفای ۷۴۹ ه .ق): او در حاشیه «تتمه المختصر» معروف به «تاریخ ابن الوردی» چنین آورده است:

«محمّد بن حسن خالص، در سال دویست و پنجاه و

۱- ۳۲۵. تاریخ دول اسلام، جزء مخصوص حوادث و مردگان سال های ۲۵۱ تا ۲۶۰ ه .ق، ص ۱۱۳، ح ۱۵۹.

۲- ۳۲۶. کتاب «سیر اعلام النبلاء» ج ۱۳، ص ۱۱۹، شرح حال شماره ۶۰.

پنج متولد شد».(۱)

۵ – احمد بن حجر هیثمی شافعی (متوفای ۹۷۴ ه .ق) در کتابش «الصواعق المحرقه» در پایان فصل سوم از باب یازدهم گوید:

«ابو محمّد حسن خالص که ابن خلکان او را عسکری نامیده در سال دویست و سی و دو متولد شد . . . در سُرّ من رأی از دنیا رفت و در کنار پدر و عمویش به خاک سپرده شد و سنّش بیست و هشت سال بود، گفته می شود که او هم مسموم شده و جز پسرش ابو القاسم محمّد الحجه فرزندی نداشت که به هنگام فوت پدر پنج ساله بود، ولی خداوند به او حکمت ارزانی داشت و قائم منتظر خوانده می شود، و گفته شده: چون در مدینه مخفی و غایب شد، و کسی ندانست به کجا رفت».(۲)

۶ – شبراوی شافعی (متوفای ۱۱۷۱ ه .ق) در کتابش «الاتحاف» به ولادت امام مهدی محمّد بن حسن عسکری علیهما السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه .ق اعتراف می کند.(۳)

۷ – مؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۳۰۸ ه .ق) در کتابش «نور الابصار» به نام، نسب شریف پاک، کنیه و القاب حضرت به تفصیل

ص:۱۹۰

۱– ۳۲۷. این مطلب را مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی در کتاب «نور الابصار» ص ۱۸۶، از او نقل کرده است.

۲– ۳۲۸. الصواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی، چاپ اول، ص ۲۰۷، و چاپ دوم، ص ۱۲۴، و چاپ سوم، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۳– ۳۲۹. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۸.

اعتراف کرده تا آنجا که گوید:

«و او آخرینِ دوازده امامی است که امامیه به آن معتقدند».

و سپس مطلبی از تاریخ ابن الوردی نقل می کند که در شماره چهارم این بخش آوردیم.(1)

۸ - خیر الـدین زرکلی (متوفـای ۱۳۹۶ ه .ق) در کتـاب «الاعلام» خود، در شـرح حال امام مهـدی منتظرعلیه السلام چنین می نویسد:

«محمّـد بن حسن عسکری خـالص، فرزنـد علی الهادی، ابو القاسم و آخرینِ از دوازده امام نزد امامیه است . . . در سامرا متولد شد و پنج ساله بود که پدرش از دنیا رفت . . . و در تاریخ ولادتش گفته شده است: شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ و تاریخ غیبتش سال ۲۶۵ ه. ق».(2)

گوییم:

آغاز غیبت صغری، به اتفاق شیعه و همه کسانی که تاریخ غیبت را ثبت کرده اند و ما هم ذکر کرده ایم، سال ۲۶۰ ه .ق است و شایـد در چاپ کتاب الاعلام اشـتباهی رخ داده باشد؛ چون زرکلی سال را با عدد ثبت کرده نه با حروف و لذا امکان اشـتباه چاپی بسیار است.

به هر حـال از اینگونه اعتراف ها بسـیار است که به دلیل روش خاصّ ما، در خلاصه گویی، بیان همه آنها در عهـده این کتاب نیست.

۱- ۳۳۰. نور الابصار، ص ۱۸۶.

۲- ۳۳۱. الاعلام، ج ۶، ص ۸۰.

اعتراف اهل سنّت بر اینکه مهدی پسر امام عسکری علیهما السلام است

اعتراف هـای گروه دیگری از بزرگـان اهـل سنّت، بیانگر این حقیقت است که مهـدی - که به ظهورش در آخر الزمان وعـده داده شده - همنام پیامبر، و فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام دوازدهمین امام از ائمه اهل البیت علیهم السلام است. او نه تنها پیشوای رافضیها است، آنگونه که برخی با تأسف شدید مدّعی هستند، بلکه برای تمامی مسلمانان، امام و رهبر می باشد. به نظر این گونه افراد، گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تنها به رافضیها سفارش و وصیت فرموده که به ثقلین، کتاب خدا و عترت یعنی خاندانش چنگ زنند! اینک مطالب تعدادی از این بزرگان منصف و حقیقت گو را متذکر می شویم:

۱ - محی الـدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸ ه .ق): او در کتـابش «الفتوحات المکیه» مبحث پنجم باب ۳۶۶، مطالبی گفته که عبد الوهاب بن احمد شعرانی شافعی (متوفای ۹۷۳ ه .ق) در کتـابش «الیواقیت و الجواهر»، و همچنین حمزاوی در کتـابش «مشارق الانوار» و صبّان در کتابش «اسعاف الراغبین»، از او نقل کرده اند.

ولی متأسفانه اخیراً این مطلب را که شعرانی و دیگران از ابن عربی نقل کرده اند، مدعیان نگهبانی از میراث های پیشینیان در چاپ های اخیر، از کتاب الفتوحات المکیه حذف و برداشته اند.

شعرانی چنین آورده است: عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ فتوحات چنین است:

«بدانید که گریزی از خروج مهدی علیه السلام نیست. و او

ص:۱۹۲

خروج نمی کنـد تا اینکه زمین از ظلم و جور آکنده شود، پس او آن را پر از قسط و عدل می کند. و اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نباشـد، خداونـد آنرا طولانی می فرمایـد تا اینکه آن جانشـین به ولایت برسـد. او از خانـدان پیامبر اکرم و از فرزندان فاطمه و جدش حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی . . .»(۱)

۲ – کمال الدین محمّد بن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه .ق) در کتابش «مطالب السؤول» گوید:

«ابو القاسم محمّد بن حسن خالص، پسـر علی متوکل، پسـر قانع، پسـر علی الرضا، پسـر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمّد الباقر، پسـر علی زین العابدین، پسـر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیرالمؤمنین، پسر ابو طالب، مهدی، حجت، خلف صالح، المنتظرعلیهم السلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد».

سپس چند بیت شعر سروده که چنین آغاز می شود:

فهذا الخلف الحجه قد ایّده اللّٰه

و هذا منهج الحق و آتاه سجایاه

پس اینست خلف حجت که خداوند او را تأیید فرموده؛

این راه و روش حق است و خداوند فضایل اخلاقی به وی عطا فرموده

ص:۱۹۳

۱– ۳۳۲. شعرانی «الیواقیت و الجواهر»، ج ۲، ص ۱۴۳، چاپ چاپخانه مصطفی بابی حلبی در مصر سال ۳۷۸ ه و ۱۹۵۹ میلادی.

است.(۱)

۳ – سبط بن جوزی حنبلی (متوفای ۶۵۴ ه .ق) در کتاب «تذکره الخواص» درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین گوید:

«او محمّد بن حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است. کنیه اش ابو عبداللَّه و ابو القاسم است. و القابش خلف الحجه، صاحب الزمان، قائم، منتظر، تالی است و او آخرین امام است».(۲)

۴ – محمّد بن یوسف ابو عبداللَّه گنجی شافعی (کشته شده در سال ۶۵۸ ه .ق) در آخرین صفحه کتابش «کفایه الطالب» درباره امام حسن عسکری علیه السلام چنین می نویسد:

«تولدش در مدینه در ماه ربیع الآخر سال دویست و سی و دو است. روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصت از دنیا رفت و سنش در آن روز بیست و هشت سال بود. در سامرا در خانه خودش دفن شد، همان خانه ای که پدرش در آن دفن شده بود. و پسرش را بجا گذاشت که او امام منتظر (صلوات اللَّه علیه) است. در اینجا کتاب را به پایان برده و او را جداگانه ذکر خواهیم کرد».

سپس در شرح حال امام مهدی محمّد بن حسن عسکری علیهما السلام، کتابی جداگانه به نام «البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام» نوشت که چاپ و منتشر شده است.

۱– ۳۳۳. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۷۹، باب ۱۲.

۲– ۳۳۴. تذکره الخواص، ص ۳۶۳.

این کتاب، شامل مطالب بسیاری است که آخرین بخش آن، اثبات حیات و بقای حضرت مهدی علیه السلام است، که پس از پایان یافتن غیبتش با ظهور خود جهان را پر از عدل و داد می کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است.(۱)

۵ - نور الدین علی بن محمّد بن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ ه .ق) فصل دوازدهم از کتابش «الفصول المهمه» را با این عنوان آورده است:

«در شرح حال ابو القاسم حجه، خلف صالح، پسر ابو محمّد حسن خالص، او امام دوازدهم است».

در این فصل به گفته گنجی شافعی چنین احتجاج می کند:

«از جمله چیزهایی که دلالت می کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنّت می باشد. و در بقای او هیچ مانعی نیست، همانند باقیماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیاء خدا، و دجّال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا».

سپس دلایل خود را از کتاب و سنّت بیان می کند و تاریخ ولادت، دلایل امامت، گوشه هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدّت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی محمّد بن

۱- ۳۳۵. البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۵۲۱، باب ۲۵.

حسن عسکری علیهما السلام را با تفصیل ذکر می کند.(۱)

۶ – فضل بن روزبهان (متوفای بعد از ۹۰۹ ه .ق) در کتابش «ابطال الباطل» سخنان ارزشمندی درباره اهل البیت علیهم السلام بیان داشته و قصیده ای عربی در معرفی چهارده معصوم علیهم السلام از سروده های خودش آورده که ترجمه آن در اینجا یاد می شود. وی می گوید:

«و چه نیکو درباره اش سروده ام:

سلام بر مصطفای انتخاب شده،

سلام بر سید مرتضی

سلام بر سرورمان فاطمه،

که خداوند او را بهترین زنان، انتخاب فرمود

سلامی با نفسهایی از مشک،

بر حسنِ برجسته درخشان

سلام بر حسین پرهیزکار،

شهیدی که کربلا جسمش را می بیند

سلام بر سید العابدین،

علی بن الحسین برگزیده

سلام بر باقر هدایتگر،

سلام بر صادق رهبر

سلام بر کاظم آزموده شده،

۱– ۳۳۶. ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه»، ص ۲۸۷، ح ۲۰۰.

دارای اخلاق پسندیده و رهبر تقوا

سلام بر هشتمین امین خدا،

علی الرضا آقای برگزیدگان

سلام بر تقی متّقی،

محمّد پاکیزه، قبله امیدها

سلام بر نقی نیک خصلت،

علی گرامی، هدایت گر مردان

سلام بر سیّد عسکری،

امامی که لشکر صفارا آماده می کند

سلام بر منتظر قائم

ابوالقاسم و نور هدایت

چون آفتاب در تاریکی بر آید،

برگزیدگان از شمشیر او نجات یابند

توانایی است که زمین را از داد آکنده کند،

همانگونه که از ستم هوی پرستان پر شده است

سلام بر او و بر پدرانش،

و یارانش تا گاه برقراری و دوام آسمان»(۱)

---

۱ – ۳۳۷. کتاب المظفر «دلائل الصدق»، ج ۲، ص ۵۷۴ و ۵۷۵ از مبحث پنجم، با توجه به اینکه شیخ محمّد حسن مظفر تمامی کتاب «ابطال الباطل» را در «دلائل الصدق» آورده است. فضل اللّه بن روزبهان، در کتاب فارسی خود «وسیله الخادم الی

المخـدوم» که در شـرح صـلوات بر چهارده معصوم علیهم السـلام است، حقایقی درباره میلاد، امامت، معجزات، غیبت و انتظار حضرت مهدی علیه السلام آورده است. این کتاب در سال های اخیر توسط انتشارات انصاریان چاپ و منتشر شده است.

۷ – شـمس الـدین محمّد طولون حنفی، مورّخ دمشق (متوفای ۹۵۳ ه .ق) در کتابش «الائمه الاثنا عشـر» درباره حضـرت مهدی علیه السلام چنین می نویسد:

«ولادت حضـرتش روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بود و در هنگام رحلت پدرش که شرح حالش گذشت – خدای از آن دو راضی باشد – پنج ساله بود».(۱)

سپس دوازده امام علیهم السلام را در ضمن قصیده ای یاد کرده، که ترجمه آن را نقل می کنیم. ابن طولون می گوید:

«و آنانرا چنین به نظم آورده و گفته ام:

چنگ زن به ائمه دوازده گانه،

از خاندان مصطفی، برترین بشر

ابو تراب، حسن، حسین؛

و دشمنی با زین العابدین عیب و زشت است

محمّد باقر، شگفت دانشی داشت!

و صادق را در میان انسان ها، جعفر بخوان

موسی همان کاظم است، و فرزندش علی

رضا لقب دادش و منزلتش والاست

۱– ۳۳۸. ابن طولون حنفی «الائمه الاثنا عشر» ص ۱۱۷.

محمّد تقی، قلبش آراسته است،

علیّ نقیّ مرواریدهایش پراکنده است

و عسکری، آن حسن پاکیزه شده است،

محمّد مهدی ظاهر خواهد شد».(۱)

۸ - احمد بن یوسف ابو العباس قرمانی حنفی (متوفای ۱۰۱۹ ه. ق) در کتاب خود «اخبار الدول و آثار الاُول» در فصل یازدهم گوید:

«در شرح حال ابو القاسم، محمّد، حجت، خلفِ صالح، به هنگام درگذشت پدر پنج ساله بود، خداوند در آن سنّ کودکی، بسان یحیی علیه السلام او را حکمت عطا فرمود. چهار شانه، صورت و مویی زیبا، بینی کشیده، پیشانی روشنی داشت . . . دانشمندان متفقند(۲) بر اینکه مهدی همان قائم در آخر الزمان است. اخبار بر ظهور او و همگامی دارد. و روایت ها تابیدن نور او را نمایان کرده است. تاریکی روزها و شبها، با نقاب از چهره افکندنِ او از بین خواهد رفت و با ظهور او، بسان بیرون آمدن صبح گاهان از تاریکی، ظلم و ستم از میان خواهد رفت و عدالت او در آفاق فراگیر شده و راهش روشن تر از ماه

۱- ۳۳۹. الائمه الاثنا عشر، ص ۱۱۸.

۲- ۳۴۰. به جمله {دانشمندان متفقند} توجه کرده و آنرا مقایسه کنید با ادعاهای باطل و زیر پوشش شعار تصحیحِ گروه هایی چون مدعیان انصاف و یا خود فروختگان.

کامل خواهد بود».(۱)

۹ – سلیمان بن ابراهیم معروف به قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۷۰ ه. ق) از علمای حنفی است که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و اینکه او قائم منتظر می باشد، تصریح کرده است. سخنان و احتجاج های او را در این بحث قبلاً بسیار آوردیم. و بد نیست که این بیانش را در اینجا نقل کنیم:

«خبر و روایت معلوم و محقق نزد افراد ثقه، آن است که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج در سامرا بوده است».(۲)

در اینجا به همین اندازه بسنده کرده و می گوییم: دانشمندانی که ولادت امام مهدی علیه السلام را بیان و یا تصریح کرده اند که او مهدی موعود منتظر در آخر الزمان است، چندین برابر تعدادی است که ذکر کردیم. هر چند که پیش از این نیز به گفتار و اعترافات تعدادی از آنان اشاره کرده بودیم.

۱– ۳۴۱. قرمانی «اخبار الدول و آثار الاول» ص ۳۵۳ و ۳۵۴، فصل ۱۱.

۲– ۳۴۲. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۱۴، در پایان باب ۷۹.

فصل سوم :پاسخ به چند پرسش پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

توضیح

ص:۲۰۱

مطالبی در ارتباط مستقیم با اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام باقی مانده، که در بخش های قبل مورد بررسی قرار نگرفته است. البته این مطالب مسلّماً همان شک و تردیدهایی است که هنوز بر زبان معدودی از ناآگاهان جاری می شود. و شگفت انگیز آنکه بدانید آنان به طور کلی بهره ای از علم حدیث بخصوص اصطلاحات آن ندارند. و لذا در گرداب بعضی شبهه ها افتاده و به بهانه ها و دلایلی واهی و سست بنیان تر از تار عنکبوت دست زده انـد. در این فصل چند پرسش و پاسخ را مورد بررسی قرار می دهیم :

اول صحیحین از حدیث های پیرامون مهدی خالی است

از ادعاهای پوچ و بی اساسی که به آن دست یازیده اند، اینکه

ص:۲۰۳

بخاری و مسلم حدیثی درباره حضرت مهدی علیه السلام ثبت نکرده اند.(۱)

پیش از بررسی این ادّعا، لازم است چند مطلب را گوشزد کنیم:

۱ - بخاری ضمن کلام بسیار مشهوری درباره کتاب صحیحش، گوید که این کتاب را با یکصد هزار حدیث صحیح (و به قولی با دویست هزار حدیث صحیح) نوشتم و حدیث های صحیحی را که رها کردم، افزونتر است. بنابر این به تصریح خود بخاری، آنچه را که نقل نکرده به علت ضعف نبوده، و حدیث هایی را که صحیح می دانسته، ده ها برابر آنهایی است که در صحیحش آورده است.

۲ - هیچ یک از علمای اهل سنّت، معتقد نیست که روایات نقل نشده در صحیحین ضعیف می باشند، بلکه کاملاً عکس این است. زیرا معتقدند: احادیث صحیح بسیاری بوده که در صحیحین ذکر نشده و آنها را استدارک کرده اند و بدینوسیله کاستی صحیحین را جبران کرده اند.

۳ - با مراجعه به تعریف های علمای اهل سنّت از حدیث صحیح و حدیث متواتر، شرطی مبنی بر لزوم وجود آن در صحیحین، و یا حتی در یکی از آن دو نمی یابیم. بنا بر این صحت یا تواتر حدیث، شرط و یا نیازی به نقل بخاری و یا مسلم یا هر دو ندارد، بلکه چنانچه هیچ یک از آنان حدیث متواتری را نقل نکرده باشند، نزد علمای اهل سنّت، متواتر بودن آن، خدشه دار نمی شود. و بهترین نمونه اش

۱- ۳۴۳. مراجعه کنید به کتاب ابو زهره «الامام الصادق» ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ کتاب احمد امین «المهدی و المهدویه» ص ۴۱.

حدیث «العشره المبشّره بالجنه» است که هیچ یک از بخاری و مسلم آنرا نقل نکرده اند، ولی نزد اهل سنّت از حدیث های متواتر می باشد.

۴ – کسانی که با بهانه نبودن حدیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام در صحیحین، منکر ظهور آن بزرگوار شده اند، در واقع اطلاع دقیق و کافی از محتوای آنها ندارند. لذا در پاسخ گفته شان گوییم:

بر کسی پوشیده نیست که این دسته از حدیث ها، در زمینه های مختلفی است از جمله: نام شریفشان، بعضی از اوصاف، نشانه های ظهور، روش سلطنت و حکومت، و مطالب بسیار دیگری؛ و بدیهی است که نیاز حتمی به ذکر کلمه «مهدی» در تمامی این حدیث ها نیست، چون منظور و مراد از احادیث، کاملاً روشن و آشکار است. مثلاً ممکن است حدیثی صحیح در کتابی دیگر روایت شده که در آن، صفتی از صفت های مهدی موعود در آخر الزمان با ذکر کلمه «المهدی» آمده باشد، و همین حدیث در بخاری نقل و به جای آن «رجل (مردی)» ذکر شده باشد. در این صورت، کدام عاقل و خردمندی در اینکه حدیث مربوط به مهدی موعود است، شک و تردید می کند؟ در غیر این صورت، چگونه اجمال در بعضی حدیث ها شناخته می شود؟ و آیا نزد علمای مسلمان در شرق و غرب جهان، راه و روشی جز این است که مجمل را به مفصّل برگردانند؟ هر چند که آن دو در یک کتاب یا در دو کتاب جداگانه باشند؟

به علاوه اگر به دو صحیح بخاری و مسلم مراجعه کنیم، خواهیم دید که ده ها حدیث مجمل در مورد حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده اند، و

دیگر علمای اهل سنّت آنها را به حضرتش نسبت داده اند، چون حدیث های صحیح دیگری که در دیگر کتاب های صحیح و مسند و مستدرک ثبت شده، از آنها رفع اجمال می کند.

شگفت انگیزتر اینکه در دو صحیح اصلی مسلم و بخاری، حدیث کاملاً صریح و روشنی درباره حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، امّا پیش از روشن کردن این واقعیت باید دانسته شود که حدیث «المهدی حقٌّ، و هو من ولد فاطمه» را چهار تن از علمای کاملاً مورد وثوق و اطمینان اهل سنّت در کتاب های خود، از صحیح مسلم نقل کرده اند ولی متأسفانه با مراجعه به چاپ های موجود و در دسترس امروزی این کتاب، اثری از آن نمی یابیم!! آن چهار نفر عبارتند از:

الف) ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴ ه .ق) در کتاب «الصواعق المحرقه» باب یازدهم، فصل اول، صفحه ۱۶۳.

ب) متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ ه .ق) در کتاب «کنز العمّال» جلد ۱۴، صفحه ۲۶۴، حدیث ۳۸۶۶۲.

ج) شیخ محمّد علی صبّان (متوفای ۱۲۰۶ ه .ق) در کتاب «اسعاف الراغبین»، صفحه ۱۴۵.

د) شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی (متوفای ۱۳۰۳ ه .ق) در کتاب «مشارق الانوار» صفحه ۱۱۲.

و به هر حال بخشی از حدیث های روایت شده توسط صحیح مسلم و بخاری را نمی توان جز به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده و یا تفسیر کرد. و این حقیقت، برداشت و اجتهاد ما در فهم حدیث های

این دو کتاب نیست، بلکه از مطالب مورد اتفاق پنج تن از شرح کنندگان صحیح بخاری است که در بخش مربوط به آن توضیح داده می شود.

حدیث های صحیح مسلم و بخاری که در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است

۱ - حدیث های دو صحیح درباره خروج دجّال

بخاری در صحیحش، به یک روایت درباره خروج دجال و فتنه او، بسنده کرده است.(۱)

در حالیکه در صحیح مسلم، ده ها حدیث درباره خروج، سیرت، اوصاف، خرابکاری، فساد، لشکر و سرانجام او، نقل شده است.(۲)

نووی در شرح صحیح مسلم تصریح می کند:

«حدیث های رسیده نووی در داستان دجّال، حجّتی است برای اهل حقّ بر درستی و راستی وجود او، و اینکه خداوند به شخص او، بندگانش را آزمایش می کند . . . (تا آنجا که می گوید) این مذهب و روش اهل سنّت، و همه محدّثان و فقها و ناظران است».(۳) امّا ارتباط این حدیث ها با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، از گواهی بزرگان اهل سنّت به تواتر حدیث های حضرت مهدی، و ظهور او در آخر

۱- ۳۴۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵، کتاب الانبیاء باب {ما ذکر عن بنی اسرائیل} و ج ۹، ص ۷۵، کتاب الفتن، باب (ذکر الدجّال).

۲- ۳۴۵. صحیح مسلم، با شرح نووی، ج ۱۸، ص ۲۳ و ص ۵۸ - ۷۸، کتاب الفتن و اشراط الساعه.

۳- ۳۴۶. همان، ص ۵۸.

الزمان، و خروج و یاری حضرت عیسی علیه السلام برای کشتن دجّال، روشن می شود، که قبلاً سخنان آنان درباره تواتر این حدیث ها ذکر شد.

۲ – حدیث های مسلم و بخاری

پیرامون فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام

بخاری و مسلم هر دو با اسناد خود از ابو هریره نقل کرده اند که گفت:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چگونه اید اگر پسر مریم بر شما فرود آید، در حالی که امامتان از شما باشد؟»(۱)

و در صحیح مسلم با اسنادش از جابر بن عبداللّٰه آورده که گفت:

«شنیدم پیامبری فرمود:

گروهی از امتم آشکارا تا روز قیامت بر اساس حق پیکار می کنند، فرمود: پس عیسی بن مریم(علیه السلام) فرود می آید. فرمانده گروه گوید: بیا و برایمان نماز بگذار، می گوید: خیر، به درستی که بعضی از شما به پاس گرامی داشتِ این امت، بر دیگران امیران هستند».(۲)

---

۱ – ۳۴۷. کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵، باب «ما ذکر عن بنی اسرائیل»؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۲۴۴، باب «نزول عیسی بن مریم علیه السلام»، البته حدیث های دیگری نیز با همین مضمون در این دو باب ذکر شده است.

۲ – ۳۴۸. لاـ تزال طائفه من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامه، قال فینزل عیسی بن مریم {علیه السلام} فیقول امیرهم: تعال صلّ لنا فیقول: لا، انّ بعضکم علی بعض أُمراء تکرمه لهذه الامه». صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۲۴۷، باب (نزول عیسی علیه السلام).

در اینجا روشن می شود که امامِ مسلمانانِ حاضر به هنگام فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام - آنگونه که در صحیحین آمده است - فرمانده گَروهی است که تا روز قیامت بر پایه حق مشغول مبارزه و پیکار است (بر پایه صحیح مسلم) و حضرت عیسی علیه السلام با حضور امیرشان، از امامتِ در نمازشان خود داری می کند البته به علت عظمت و بزرگی و گرامی داشتن آنان. و این صریح و بدون هر گونه تأویل و تفسیر حدیث صحیح مسلم است.

و اگر به دیگر کتاب های حدیثی اهل سنّت - از صحیح و مسند و غیره - مراجعه کنیم، روایات بسیار فراوانی می یابیم که صریحاً بیان می کنند که آن امام «فرمانده گروهی که تا روز قیامت بر پایه حق پیکار می کند» جز حضرت مهدی علیه السلام، کسی دیگر نیست.

به عنوان نمونه چند حدیث را ذکر می کنیم:

الف) حدیث ابن ابی شیبه از ابن سیرین که گفته است:

«مهدی از این امت و همان کسی است که بر عیسی بن مریم امامت می کند».(۱)

ب) حدیث ابو نعیم از ابی عمرو دانی در «سنن» خود، به اسنادش از حذیفه که گفت:

ص:۲۰۹

۱- ۳۴۹. المهدی من هذه الامه و هو الذی یؤم عیسی بن مریم». ابن ابی شیبه «المصنّف»، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۵.

«رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

. . . مهدی نظر می افکند در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده، گویی آب از موهایش می چکد. پس مهدی می گوید: جلو برو و با مردم نماز بگذار، پس عیسی گوید: نماز تنها برای شما برپا شده است. پس (عیسی) پشت سر مردی از فرزندان من نماز می گذارد».(۱)

بدین ترتیب نیازی به طولانی کردن مطلب و نقل حدیث های بسیار دیگری نیست و در همین حد روشن می شود که منظور از امام، در حدیث صحیحین، حضرت امام مهدی علیه السلام است.(۲)

سیوطی بیشتر این حدیث ها را در رساله «العرف الوردی فی اخبار المهدی» - که ضمیمه کتابش «الحاوی للفتاوی» چاپ شده - آورده است. سیوطی آنها را از کتاب «الاربعین» حافظ ابو نعیم نقل کرده و حدیث هایی را هم که ابو نعیم ذکر نکرده، بر آن افزوده است. مانند حدیث هایی که نعیم بن حمّاد نقل کرده و سیوطی درباره اش گوید: «او یکی از بزرگان حافظین حدیث و یکی از مشایخ بخاری است».(۳)

۱- ۳۵۰. یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم کأنّما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی: تقدّم صلّ بالنّاس. فیقول عیسی: انّما أُقیمت الصلاه لک، فیصلّی خلف رجل من ولدی». سیوطی «الحاوی للفتاوی» ج ۲، ص ۸۱.

۲- ۳۵۱. برای آگاهی بیشتر می توانید مراجعه کنید به سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۵۲، ح ۲۸۶۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۰؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۸؛ «فیض الغدیر» از مناوی، ج ۶، ص ۱۷.

۳- ۳۵۲. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۰.

گوییم هر کس به شرح های صحیح بخاری مراجعه کند، متوجه می شود که همگی متّفقند که تفسیر و معنای لغت «الامام» در حدیث بخاری، همانا حضرت امام مهدی علیه السلام است.

در کتاب «فتح الباری به شرح صحیح البخاری» به تواترِ حدیث های پیرامون حضرت مهدی تصریح کرده است. از جمله در شرح حدیث پیشین تا آنجا که گوید:

«و در نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت، با توجه به اینکه در آخر الزمان و نزدیک قیامت است، نشانگر صحت و درستی گفته هایی است که گوید: به درستی که زمین از قائمی برای خدا با حجت، خالی نخواهد ماند».(۱)

و همچنین در کتاب «ارشاد الساری به شرح صحیح البخاری» حدیث را به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تصریح نموده که حضرت عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند.(۲)

این مطلب را در «عمده القاری به شرح صحیح البخاری» نیز می بینیم.(۳)

در کتاب «فیض الباری» در تفسیر حدیث بخاری تأکید بیشتر

۱- ۳۵۳. انّ الارض لا تخلو عن قائم للّه بحجه». فتح الباری به شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۸۳ - ۳۸۵.

۲- ۳۵۴. ارشاد الساری، ج ۵، ص ۴۱۹.

۳- ۳۵۵. عمده القاری به شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۳۹ و ۴۰ از مجلد هشتم.

می بینیم. در این کتاب، حدیثی از ابن ماجه قزوینی آورده و سپس گوید: «پس مصداق (الامام) در حدیث ها، همان (الامام المهدی علیه السلام) است - تا آنجا که گوید - و پس از این، به کدام حدیث ایمان می آورند».(۱)

در حاشیه «البدر الساری الی فیض الباری» شرحی مفصل درباره حدیث فوق آورده، و توضیح می دهد که شارح حدیث، باید به حدیث های دیگر صحابه در همان زمینه به کتاب های حدیث مراجعه کند. و در این جهت، جمع حدیث هایی که مبیّن حدیث بخاری است، او را بر آن داشته که تصریح کند، مراد از امام، همان (امام مهدی علیه السلام) است. و سپس می افزاید:

«و این معنا را حدیث ابن ماجه به تفصیل روشن کرده، که اسناد آن هم قوی است».(۲)

۳ - حدیث های صحیح مسلم درباره کسی که مالها را می پاشد

مسلم با اسناد خود در صحیح، از جابر بن عبداللّٰه آورده است که گفت:

«رسول خدا (صلی اللّٰه علیه [و آله و سلم) فرمود: در آخر امت من، جانشینی خواهد بود که مال را می پاشد،

۱- ۳۵۶. فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۴ - ۴۷.

۲- ۳۵۷. حاشیه «البدر الساری الی فیض الباری»، ج ۴، ص ۴۴ و ۴۷.

پاشیدنی، و هیچ شمارش نمی کند».(۱)

و از طریق های دیگری از جابر و از ابو سعید خدری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نیز حدیث را نقل کرده است.(۲)

صفت «پاشیدن مال» مبالغه در فراوانی است و در کتاب ها و روایات اهل سنّت، هیچ موصوفی جز حضرت مهدی علیه السلام، ندارد. از جمله روایت ترمذی که آن را نیکو دانسته و با اسنادش از ابو سعید خدری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمودند:

«به درستی که مهدی در امت من است . . . (تا آنجا که فرمود) پس مردی نزد او آید و می گوید: ای مهدی به من بده، به من بده. پس به اندازه توان حمل کردن او، در پیراهنش پول می ریزد».(۳)

این حدیث، از ابو هریره و ابو سعید خدری و از ده ها طریق دیگر نیز روایت شده است.(۴)

۱- ۳۵۸. یکون فی آخر امتی خلیفه یحثی المال حثیاً، لا یعدّه عدّا». صحیح مسلم، به شرح النووی، ج ۱۸، ص ۳۸.
۲- ۳۵۹. صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۹.
۳- ۳۶۰. انّ فی امتی المهدی - الی ان قال - فیجئ الیه الرجل فیقول یا مهدی اعطنی اعطنی فیحثی المال له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله». سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۲.
۴- ۳۶۱. ابن ابو شیبه «المصنّف»، ج ۱۵، ص ۱۹۶، ح ۱۹۴۸۵ و ۱۹۴۸۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰؛ عبد الرزاق «المصنّف»، ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۷۰؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۴؛ بیهقی «دلائل النبوه»، ج ۶، ص ۵۱۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۸؛ مقدسی شافعی «عقد الدرر»، ص ۶۱، باب ۴؛ گنجی شافعی «البیان»، ص ۵۰۶، باب ۱۱؛ البدایه النهایه، ج ۶، ص ۲۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

۴ – حدیث های فرو رفتن در زمین بیداء در صحیح مسلم

مسلم در صحیحش با اسناد خود از عبید اللَّه بن قبطیه آورده است که گفت: حارث بن ابی ربیعه و عبد اللَّه بن صفوان همراه با من بر امّ المؤمنین ام سلمه وارد شدیم. آن دو تن درباره لشکری که به زمین فرو میرود از او پرسیدند (این در دوران عبد اللَّه بن زبیر بود) امّ سلمه گفت: رسول خدا(صلی اللَّه علیه [و آله و سلم) فرمودند:

«پناهنده ای در خانه خدا پناه می برد، آنگاه گروهی را به دنبالش می فرستند، هنگامی که آنان به «بیداء» از زمین می رسند، آنها را به خود فرو می گیرد».(۱)

البته بعضی از بی خردان گمان می برند که این حدیث، از ساخته های پیروان زبیر است که به هنگام درگیری او با امویین که به کشته شدنش منجر شد، ساخته شده است.

ولی واقعیت چنین نیست، چون حدیث از ابن عباس، ابن مسعود، حذیفه، ابو هریره و پدر بزرگ عمرو بن شعیب، ام سلمه، صفیّه، عائشه، حفصه، نفیره همسر قعقاع و تعدادی دیگر از بزرگان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز روایت شده، و حاکم بعضی از آنها را با مبنای شیخین صحیح دانسته است.(۲)

ص:۲۱۴

---

۱ – ۳۶۲. یعوذ عائذ فی البیت، فیبعث الیه بعث، فاذا کانوا ببیداء من الارض خسف بهم». صحیح مسلم، به شرح النووی، ج ۱۸، ص ۴ و ۵ و ۶ و ۷.

۲ – ۳۶۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۲؛ مستدرک حاکم ج ۴، ص ۵۲۰؛ تلخیص مستدرک از ذهبی، ج ۴، ص ۵۲۰؛ ابو داود در «سنن» با اسناد صحیح آنگونه که در «عون المعبود» شرح سنن ابو داود بر آن تأکید کرده است، ج ۱۱، ص ۳۸۰، شرح حدیث ۴۲۶۸. و سیوطی بسیاری از طرق این حدیث در ادیان از صحابه آرا در «الدر المنثور» جمع آوری کرده است، ج ۶، ص ۷۱۲ – ۷۱۴، در تفسیر آیه ۵۱ سوره مبارکه سبأ.

و به طور کلی فرو رفتن در سرزمین بیداء، در همه حدیث های پیرامون آن، درباره لشکری است که با حضرت مهدی می جنگد. و همین برای توضیح منظور حدیث مسلم بسنده است. در کتاب «غایه المأمول» گوید:

«تاکنون نشنیده ایم که لشکری به زمین فرو رود، و اگر چنین شده بود مانند داستان اصحاب فیل مشهور و آشکار می شد».(۱)

پس فرو رفتن دشمنان مهدی در زمین، حتمی است، چه در آینده نزدیک و چه دور. و آن هنگامی است که دروغ گویان زیانکار خواهند بود.

دوم:توسل به گفته ابن خلدون در تضعیف حدیث های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام

توضیح

منکرین ظهور حضرتش، متوسل به گفته ابن خلدون شده اند. و با کمال تأسف، آنان حتی به پاسخ هایی که علمای درایت از اهل سنّت به ابن خلدون در این زمینه گفته اند، توجه نکرده یا نخواسته اند توجه

ص:۲۱۵

۱- ۳۶۴. غایه المأمول، شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۱.

کنند. و اضافه بر این – خواسته یا ناخواسته – فراموش کرده اند که ابن خلدون، خود بر صحت بعضی از حدیث ها تصریح کرده است.

سعد محمّد حسن – شاگرد احمد امین – درباره حدیث های آن حضرت گوید: «علما و منتقدین حدیث، این دسته از حدیث ها را به طور گسترده ای نقد کرده اند و نادرست خوانده اند و علاّمه ابن خلدون به شدّت، آنها را دور انداخته است».(۱)

همین برداشت را نیز استادش احمد امین(۲)، و همچنین ابو زهره(۳)، محمّد فرید وجدی(۴)، جبهان(۵) و سائح اللیبیایی داشته اند که این آخری می گوید: «ابن خلدون این حدیث ها را با نقد دنبال کرده و یکایک آنها را ضعیف شمرده است».(۶)

واقعیت ضعیف شمردن های ابن خلدون

بدون تردید، ابن خلدون، خود، تعدادی از حدیث های مربوط به حضرت مهدی را صحیح و تعدادی را ضعیف شمرده است. این سخن، برداشت و تفسیر ما از بیان ابن خلدون نیست، بلکه تصریح خود او در تاریخش می باشد که متن آن را ذکر خواهیم کرد. ولی چنین بر می آید که احمد امین، تصریح ابن خلدون به صحّت تعدادی از

ص:۲۱۶

۱– ۳۶۵. المهدیه فی الاسلام، ص ۶۹.

۲– ۳۶۶. المدی و المهدویه، ص ۱۰۸.

۳– ۳۶۷. الامام الصادق، ص ۲۳۹.

۴– ۳۶۸. دائره معارف القرن العشرین، ج ۱۰، ص ۴۸۱.

۵– ۳۶۹. جبهان «تبدید الظلام»، ص ۴۷۹ و ۴۸۰.

۶– ۳۷۰. علی حسینی جهانگرد لیبیایی {تراثنا و موازین الفقه} ص ۱۸۵، مقاله چاپ شده در مجله دانشکده «الدعوه الاسلامیه» در لیبی شماره ۱۰، سال ۱۹۹۳ میلادی، چاپ بیروت.

حدیث ها را ندیده، و تنها تضعیف های او را مورد توجه قرار داده است. دیگر نویسندگان نیز بدون بررسی و مراجه به تاریخ ابن خلدون، گفته احمد امین را در قالب های نوشتاری متفاوتی سندیّت داده و نقل کرده اند.

با این همه به فرض آن که ابن خلدون، هیچ یک از این حدیث ها را صحیح ندانسته باشد، آیا تصریح دیگر علمای حدیث و درایت به صحّت تواتر آنها کافی نیست؟

از طرف دیگر، با توجه به این واقعیت که تخصّص ابن خلدون در تاریخ و مطالب اجتماعی است، چرا بایستی نظر بی ارزش او نسبت به چند حدیث، اینگونه با اهمیت و بزرگ جلوه داده شده و به آن استناد شود؟ او از میان انبوه حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تنها بیست و سه حدیث را مورد بررسی و نقد قرار داده و نوزده حدیث را ضعیف شمرده، و از آن همه راویان این حدیث ها، فقط هفت نفر را نام برده، که عبارتند از: ترمذی، ابو داود، بزّار، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابو یعلی موصلی.(۱)

و بدین ترتیب، حداقل چهل و هشت دانشمندی که این حدیث ها را نقل کرده اند، رها و به دور انداخته است، که اولین آنان ابن سعد مؤلف «الطبقات» و متوفای ۲۳۰ ه .ق و آخرین نفر، نور الدین هیثمی متوفای ۸۰۷ ه .ق است.

۱- ۳۷۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۵، فصل ۵۲.

به همین ترتیب از سی و نه صحابی که حدیث ها به آنان اسناد داده شده است (در فصل اول بیان شد) فقط چهارده نفر را برگزیده، و از همین تعداد هم حدیث های اندکی را نقل کرده است.

در بررسیی که انجام شد، دیدیم که تنها در مورد ابو سعید خدری (یکی از چهار نفر انتخابی ابن خلدون) تعداد روایاتش، بیش از تمام روایات انتخابی ابن خلدون است.

اضافه بر این حتی روایات انتخابی از ابو سعید خدری را هم با تمام سلسله سندهایش نیاورده و به اندکی از آنها بسنده کرده است. و مسلماً از بقیه آگاهی و اطلاع نداشته است.

در این زمینه می توان به کتاب «تاریخ ابن خلدون» جلد اول، فصل ۵۲ مراجعه کرد، و با آنچه ما به طور مختصر از سلسله سندهای حدیث های حضرت مهدی علیه السلام آورده ایم، مقایسه کرد، تا درستی سخن ما روشن و آشکار شود. به همین دلایل، ابن خلدون مورد مؤاخذه های شدید و ردّیه های مفصل و مختصر قرار گرفته است. در این زمینه، محدّث معاصر شافعی، ابو الفیض غماری معزی، کتاب «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» را نگاشته، و در پاسخ به کسانی که اظهار نظرهای ابن خلدون را دستاویز خود گرفته اند، می گوید:

«امروز مردمی هستند که این تواتر بر آنان مخفی گشته، و لذا در نادانی فرو رفته اند. و این جهل آنها را از مسیر دانش به دور انداخته است، منکرین و نفی

کنندگان ظهور مهدی او را باز می دارند و به ضعف حدیث های در این زمینه حکم قطعی می کند در حالیکه از علت ضعفشان بی اطلاع است و شاید معنی حدیث ضعیف را هم نمیداند، و حتی از مقدمات این علم شریف هم تصوری ندارد. کوزه و پیمانه اش تهی از حدیث های متواتری است که حتی نیاز به شرح و توضیح ندارد.

و تنها دست آویز او در این افکار، نوشته های ابن خلدون در مورد تعدادی از این حدیث ها است، آن هم بهانه ها و دلیل های دروغین و مزوّرانه که به دنبالش نیش های درهم آمیخته، و از اعتبار انداختن های ساختگی که به راویان ثقه آنها وارد کرده است.

و حال آنکه ابن خلدون، خود جایی در وادی گسترده حدیث نداشته و نمی تواند سهم و نصیبی از آن برگیرد، از این رو چگونه می توان به او اعتماد نمود و برای بررسی مشکلات حدیث به او مراجعه کرد؟ و از آنجا که بایست از در وارد خانه شد، حق آن است که در هر فن و دانشی از متخصصین آن یاری جست. لذا صحیح یا ضعیف شمردن حدیث را جز از حافظین و نقد

کنندگان زبر دست آن نباید پذیرفت».(۱)

پس از این، گفته های تعدادی از حافظین و نقد کنندگان حدیث در مورد صحت و تواتر حدیث های حضرت مهدی علیه السلام را نقل می کند.

شیخ احمد شاکر گوید:

«ابن خلدون در رشته ای که هیچ اطلاعی از آن ندارد، وارد شد، و تلاش کرد کاری را بر عهده گیرد که اهل آن نیست. او در فصلی که در مقدمه کتابش آورده، تناقض گویی های شگفت و اشتباهات آشکاری مرتکب شده است. چون در واقع سخن محدثین را نفهمیده است. و اگر از گفته های آنان اطلاع پیدا کرده و مورد تفقّد و بررسی قرار می داد، چنین مطالبی را بیان نمی کرد».(۲)

و شیخ عباد گوید:

«ابن خلدون تاریخ نویس است، نه از رجال حدیث. پس صحیح یا ضعیف شمردن او در مورد احادیث، اعتبار و ارزشی ندارد، بلکه اعتماد به افرادی است چون بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن قیّم و

۱- ۳۷۲. ابراز الوهم، ص ۴۴۳.

۲- ۳۷۳. مقاله شیخ عبد المحسن بن حمد العباد تحت عنوان «الرد علی من کذّب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی» یعنی «پاسخ کسانی که حدیث های رسیده در مورد مهدی را تکذیب می کنند» که در مجله «الجامعه الاسلامیه» در مدینه منوره با شماره ۱، سال ۱۲، و ردیف ۴۶، سال ۱۴۰۰ ه .ق چاپ شده است.

افراد دیگر اهل روایت و درایت، که بسیاری از حدیث های مهدی را صحیح دانسته اند».(۱)

به هر حال، آنانکه به ضعیف شمردن های ابن خلدون متوسل شده اند، باید بدانند که به دلیل سست و بی ارزش چنگ زده اند، زیرا حتی خود او از همان مجموعه بسیار محدود حدیث های انتخابی خود، چهار حدیث را صحیح دانسته که عبارتند از:

۱ - روایت حاکم از طریق عون اعرابی از ابو صدیق ناجی از ابو سعید خدری، که در این مورد، ابن خلدون سکوت کامل اختیار کرده و حتی با یک کلمه نتوانسته آنرا نقد کند چون همه رجال آن نزد تمامی اهل سنّت مورد اطمینان و ثقه هستند. لذا اگر چه تصریح به صحت آن نکرده ولی سکوت او خود، نوعی اعتراف به صحت آن است.(۲)

۲ - روایت حاکم از طریق سلیمان بن عبید، از ابو صدیق ناجی از ابو سعید خدری، که ابن خلدون درباره اش گوید: «اسنادش صحیح است».(۳)

۳ - روایت حاکم از علی علیه السلام پیرامون ظهور مهدی که حاکم با شرط شیخین آنرا صحیح دانسته و ابن خلدون درباره اش گوید:

«همانگونه که ذکر شده اسناد آن صحیح است».(۴)

۴ - روایت ابو داود سجستانی در سننش، از صالح بن خلیل از

۱- ۳۷۴. مدرک قبلی.

۲- ۳۷۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۶۴، از فصل ۵۲.

۳- ۳۷۶. همان، ص ۵۶۴.

۴- ۳۷۷. همان، ص ۵۶۵.

ام سلمه. ابن خلدون درباره اسنادش گوید:

«و رجالش، رجالی صحیح می باشند که هیچ گونه طعن و غمزی درباره شان نیست».(۱)

ضعیف شمردن های ابن خلدون با زبان اعداد و ارقام

زبان اعداد قابل بحث و جدل نیست، لذا بررسی ضعیف شمردن های ابن خلدون را به این زبان واگذار می کنیم، تا ارزش علمی کار او را با در نظر گرفتن همه فرض های احتمالی بدست آوریم.

همه حدیث های حضرت مهدی علیه السلام را از یک هزار جلد کتاب، گردآوری و دسته بندی و سازمان دهی کرده و احادیث مشترک در کنار هم گرفته، این کار در پنج جلد کتاب «معجم احادیث المهدی» بدینگونه انجام یافته است:

۱ - جلدهای اول و دوم شامل {۵۶۰} حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که از طریق شیعیان و اهل سنّت نقل شده است.

۲ - جلدهای سوم و چهارم شامل {۸۷۶} حدیث روایت شده از ائمه اهل البیت علیهم السلام است که اهل سنّت در صحیح بودن بسیاری از آنها با شیعه امامیه اتفاق دارند.

۳ - جلد پنج شامل {۵۰۵} حدیث که همگی در تفسیر آیات قرآن کریم است و مجموعه ارزشمندی از حدیث های تفسیری {از اهل سنّت و شیعه} در مورد حضرت مهدی علیه السلام است.

۱- ۳۷۸. همان، ص ۵۶۸.

بدین ترتیب - با حذف مشترکات - حدیث های غیر تفسیری {۱۴۳۶} حدیث و در مجموع {۱۹۴۱} حدیث درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است. و طرق روایت آنها به حدود چهار هزار طریق می رسند.

وشما ای برادر مسلمان! با توجه به ارقام بالا بدان که:

الف) مجموع حدیث هایی که ابن خلدون نقد کرده، تنها ۲۳ حدیث است.

ب) اسناد آنها فقط بیست و هشت سند است.

ج) به اعتراف ابن خلدون چهار حدیث آنها صحیح است.

حدیث های ضعیف نوزده عدد است.

پس {۱۹۱۸} حدیث را ابن خلدون بررسی نکرده که شامل {۵۳۷} حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، {۸۷۶} حدیث از اهل بیت علیهم السلام و {۵۰۵} حدیث تفسیر آیات مبارکه قرآن کریم درباره حضرت مهدی علیه السلام می باشد. بدین ترتیب نسبت {۲۳} حدیث انتخابی ابن خلدون به مجموع احادیث چنین خواهد بود.

۱) - ٪۱۰۷/۴ نسبت به حدیث های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم.

۲) - ٪۶۰۱/۱ نسبت به مجموع حدیث های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام.

۳) - ٪۱۸۴/۱ نسبت به مجموع احادیث دیگر.

و چنانچه ابن خلدون با همان نسبت {۴ به ۲۳} تمامی حدیث های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را بررسی و نقد می کرد این اعداد به دست می آمد:

۱) - ۹۸ حدیث صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم.

۲) - ۲۵۰ حدیث صحیح از پیامبر گرامی و اهل البیت علیهم السلام.

۳) - ۳۳۸ حدیث صحیح از دیگر حدیث ها.

اینک با توجه به تعداد {۹۸} حدیث از رسول گرامی تواتر آنها قطعی و مسلم خواهد شد.

و از طرف دیگر نسبت حدیث های رد شده توسط ابن خلدون به مجموع حدیث هایی که بررسی نکرده، چنین است:

۱) - ٪۳۹۲/۳ نسبت به حدیث های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم.

۲) - ٪۳۲۰/۱ نسبت به مجموع حدیث های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام.

۳) - ٪۹۷۸/۰ نسبت به مجموع احادیث دیگر.

بنابر این با چنین آمارگیری ساده و درصدهای بدست آمده، چگونه می توان مدعی شد که ابن خلدون همه روایاتِ پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را ضعیف دانسته؟ و حال آنکه خود او تعدادی هر چند انگشت شمار را صحیح قلمداد کرده است.

سوم حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همان مهدی است

بعضی از خاور شناسان یا دیگر منکران ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به حدیثی از محمّد بن خالد جندی متوسل می شوند که حضرت مهدی علیه السلام را همان پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم دانسته است.

ص:۲۲۴

در این باره بـد نیست بدانیـد که هیـچ دانشـمندی از جهان اسـلام دیـده نشـده که متعرض این حـدیث شـده باشـد و آنرا مورد تمسخر و انتقاد شدید قرار نداده باشد. یعنی بالاتفاق رد شده و پذیرفته نشده است. ولی برای روشن شدن و آگاهی از حقیقت نادرستی آن بیان می شود:

حـدیث را ابن ماجه از یونس بن عبـد الاعلی از شافعی از محمّـد بن خالـد جنـدی از ابان بن صالح از حسن بصـری از انس بن مالک از پیامبر گرامی نقل کرده که فرمودند:

«کـار افزونی نمی یابـد جز شـدّت و سـختی آن؛ و در دنیا جز به پستی ره نمی پیمایـد؛ و مردم جز به بخل روی نمی آورنـد؛ و قیامت جز برای مردم بدسگال و شرّ برپا نمی شود؛ و جز عیسی بن مریم مهدیی نیست».(۱)

بیان بطلان و ردّ این حدیث نیازمند تلاش و کوشـش نیست، چون با تمام حدیث های صحیح و متواتر پیشین، مخالف است. و اگر قرار باشـد به آنچه روایت می شود، بـا تمـام گوناگونی و اختلافشان با هم، اسـتدلال شود، در این صورت علم رجال و فن درایت حدیث، دانشـی بیهوده و لغو خواهد بود، که دانشـمندان اسلام از بکارگیری واین همه عنایت به چنین علمی بدورند. و خوب می دانیم که کنار گذاشتن این

ص:۲۲۵

۱- ۳۷۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، ح ۴۰۳۹ و ابن ماجه خود حـدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» را در ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶ نقل کرده است و ما قبلاً دانشمندانی از اهل سنّت که این حدیث را صحیح و متواتر دانسته اند نام بردیم.

علم، یعنی پذیرفتن و صحیح دانستن همه حدیث های ساختگی و وضع شده، دروغ پردازان حدیث را به ناحق بزرگانی ثقه و مورد اعتماد شمردن، افراد ناشناخته و مجهول الهویه را راویان مشهور قلمداد کردن، ناصبی ها و دشمنان اهل البیت علیهم السلام را از سادات دانستن است!! و بدین ترتیب هیچ حدیث متواتری در آیین و دین اسلام نخواهد ماند، چون افراد امین و مورد اعتماد با مغرضین و ناپاکان مورد طعن قرار گرفته، درست کاران و تبه کاران، تندرستان با بیماران بهم آمیخته و مخلوط می شوند.

پس کدام مسلمان خردمندی می تواند گفته محمّد بن خالد الجندی را - که در زمره راویان دروغ پرداز است - پذیرفته و تصدیق کند؟ و حال آنکه او همان شخصی است که حدیث مشهور «جند» - محلی به فاصله دو روز از صنعاء پایتخت یمن - را این چنین از زبان پیامبر اکرم ساخته و پرداخته است که: «کوچ کردن و مسافرت به سوی چهار مسجد شایسته است: مسجد الحرام، مسجد من، مسجد القصی و مسجد جند»(۱)

و بدینوسیله سعی در وادار کردن وسوق دادن مردم به زیارت منطقه نظامی جند داشته است و برای رسیدن به مقصود خود، نخست زیارت سه مسجد مقدّس مسلمانان را یاد کرده، تا راه هدفش را هموار کند.

و بسی جای شگفتی و تعجب است از شخصیتی چون حافظ

۱- ۳۸۰. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، ح ۲۰۲.

ابن مـاجه، که چگونه جمله ای را که جنـدی به حـدیث افزوده، یعنی «ولا مهـدی الاّ عیسـی بن مریم» از نظر ابن ماجه پوشـیده مانـده است. در حالی که راویان معتبر دیگری نیز این حـدیث را، بـدون جمله افزوده شـده به آن، نقل کرده انـد، مانند روایت طبرانی و حاکم با اسنادشان از ابو امامه که دقیقاً با همین الفاظ، ولی بدون آن جمله اضافی است و حاکم آنرا صحیح دانسته و درباره اش گوید:

«این حدیث دارای اسناد صحیح است ولی آن دو آنرا نقل نکرده اند».(۱)

البته حـاکم، حـدیث ابن مـاجه را - بـا جمله اضـافی - در مسـتدرک خود نقل کره و گویـد: به علت شـگفتی و تعجبش، نه از جهت احتجاج به آن بر شیخین - بخاری و مسلم - آنرا آورده است.

ابن قیّم نیز در «المنـار المنیف» حـدیث را با جمله اضافی آورده و سـخنان دانشـمندان اهل سنّت درباره آنرا نقل کرده مبنی بر اینکه فقط و فقط محمّـد بن خالـد جنـدی راوی این چنین حدیثی است، و گفته آبری شافعی (متوفای ۳۶۳ ه .ق) را چنین نقل می کند:

«این محمّد بن خالد نزد علمای منقول و علم حدیث، معروف و شناخته شده نیست».

و سپس اظهار نظر بیهقی را چنین می آورد:

«محمّد بن خالد در نقل این حدیث تنهاست. و حاکم

ص:۲۲۷

۱- ۳۸۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۰، کتاب الفتن و الملاحم؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۷۷۵۷.

ابو عبـداللّٰه دربـاره اش گفته است: او مجهول و ناشـناخته است. و در اسـناد حـدیثش اختلاف است. پس از او و از ابان بن ابی عیـاش از حسن «مرسـلًا» از پیـامبر اکرم eروایت شـده است. و گویـد: پس حـدیث به نقـل محمّـد بن خالـد بـاز می گردد که ناشـناخته است و او از ابان بن ابی عیاش که کنار گذاشـته شده می باشد، و سـپس از حسن و او از پیامبرe که در اینجا حدیث قطع شده است. و اسناد حدیث های مربوط به خروج مهدی صحیح تر است».(۱)

ابن حجر هم نکوهش هـای ابو عمرو و ابو الفتـح ازدی دربـاره محمّـد بن خالـد را نقل کرده است.(۲) و در جـای دیگر چنین گوید:

«نسائی تصـریح کرده که او منکر ونادرست است و دیگر حافظها تأکیـد کرده انـد که حدیث های قبلی (یعنی آنها که صـریحاً مهدی را از فرزندان فاطمه می دانند) اسنادشان صحیح تر است».(۳)

و ذهبی گوید:

«ازدی گفته است: حدیثِ منْکَر و نادرستی است و ابو عبد اللّٰه حاکم گفته: ناشناخته و مجهول است. و من

ص:۲۲۸

۱- ۳۸۲. المنار المنیف، ص ۱۲۹، ح ۳۲۴، و ص ۱۳۰، ح ۳۲۵.

۲- ۳۸۳. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، ح ۲۰۲.

۳- ۳۸۴. الصواعق المحرقه، ص ۱۶۴.

می گویم: (ولا مهدی الا عیسی بن مریم) حدیثی نادرست است که ابن ماجه نقل کرده است».(۱)

و قرطبی گوید:

«و گفته اش (ولا مهدیّ الا عیسی) با حدیث های این باب تعارض دارد».

و پس از نقل سخنان افرادی که محمّد بن خالد را نکوهش و از حدیث او عیب جویی کرده اند، چنین گوید:

«و حدیث های نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله در نصّ بر خروج مهدی از خاندانش و فرزند فاطمه، ثابت و صحیح تر از این حدیث است. پس باید بر اساس آنها قضاوت کرد نه این یک روایت».(۲)

همچنین ابو نعیم در کتاب «حلیه الاولیاء» این حدیث را غریب توصیف کرده و می گوید: «آنرا جز از حدیث شافعی ننوشتیم».(۳)

و ابن تیمیه گوید:

«حدیثی که «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در آن آمده توسط ابن ماجه نقل شده که حدیثی ضعیف است. ابن ماجه آنرا از یونس از شافعی از پیرمردی ناشناخته یمنی نقل نموده است که با این اسناد، دلیل و حجتی بر

۱- ۳۸۵. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵، ح ۷۴۷۹.

۲- ۳۸۶. التذکره، ج ۲، ص ۷۰۱.

۳- ۳۸۷. حلیه الاولیاء، ج ۹، ص ۶۱.

پا نمی شود و این شخص یمنی در اسناد او نیست و تکیه اش بر یونس بن عبد الاعلی است که از او روایت می کند که گفت: از شافعی برایم حدیث شده است. و در الخلعیّات و غیره گوید: یونس از شافعی برایمان حدیث کرد و نمی گوید: شافعی برایمان حدیث کرد. سپس درباره حدیث محمّد بن خالد جندی چنین گوید: و این پنهان کردن اسناد حدیث، دلیل بر توهین و کوچک شمردن آن است. و کسانی هم هستند که گویند: شافعی آنرا روایت نکرده است».(۱)

البته نکوهش ها و تضعیف های فراوانی که نسبت به محمّد بن خالد جندی به عمل آمده، بعضی از پیروان شافعی را به فکر انداخته تا نسبت این حدیث را از او بزدایند و شاگرد او را به دروغگویی متهم کنند که او گفته باشد: این حدیث را شافعی از محمّد بن خالد جندی نقل کرده است، و نیز مدعی شده اند که شافعی را در خواب دیده اند که می گفت: «یونس بن عبد الاعلی بر من دروغ بسته و این حدیث از من نیست».(۲)

همچنین ابو الفیض غماری، حدیث «ولا مهدی الا عیسی بن مریم» را نادرست و سست دانسته، و برای این مطلب، هشت دلیل بسیار متین و نیکو آورده است.(۳)

۱- ۳۸۸. منهاج السنّه، ابن تیمیه، ج ۴، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
۲- ۳۸۹. الفتن و الملاحم {ابن کثیر}، ص ۳۲.
۳- ۳۹۰. ابراز الوهم المکنون، ص ۵۳۸.

دست آویز قرار دادن مدّعیان پیشین مهدویت

گروهی از منکران حضرت مهدی علیه السلام به ادعاهای دروغین مهدویت پیشینیان احتجاج کرده، و منکر عقیده ظهور او شده اند. از جمله ادعای گروهی از فرزندان امام حسن علیه السلام به مهدویت عبداللّٰه بن حسن، یا گروهی از بنی عباس به مهدویت مهدی عباسی، و یا عدّه ای نسبت به مهدویت ابن تومرت، مهدی سودانی و محمّد بن حنفیه.

شالوده اصلی این احتجاج، بر مقایسه اعتقاد راستین به ظهور مهدی با ادعاهای دروغین و باطل مهدویت است، که بدون شک مقایسه ای فریبکارانه بین حق و باطل - و در نهایت برای به هم آمیختن این دو - می باشد. در حالیکه:

الف: هیچ یک از نشانه های ظهور مهدی، در زمان هیچ کدام از آن مدعیان واقع نشد.

ب: مرگ همگی آن مدّعیان دروغین، ثابت و یقینی است، و هیچ مسلمانی به زنده بودنشان عقیده ندارد.

ج) هیچ کس ندیده که آنان زمین را پر از عدل و داد کنند، چنانچه از ستم و جور پر شده باشد.

د)مهمتر اینکه اگر این احتجاج درست باشد، عدالت امری بیهوده و باطل خواهد شد، چون همه طاغوت های جهان - از فرعون مصر تا ستمگران جهانی، در زمان خودمان - این ادعا را داشته و دارند. و بر این اساس، باید به نادانی دانشمندان واقعی در مقابل ادعاهای دانشمندیِ نادان ها در طول تاریخ حکم شود. و بدین ترتیب، در نظر

ص:۲۳۱

ما شخص شجاع، ترسو وانمود می شود، بخشنده را بخیل می بینیم، بردبار را سفیه می دانیم، زیرا هیچ کمال و صفت ارزشمندی نیست، جز اینکه گروهی با زور و قدرت به دروغ، مدعی داشتن آن شده اند.

به هر حال، مهدویت، یکی از مهمترین مطالبی است که صدا و گستره آن، طمع کاران سیاسی را گیج و حیران کرده، و لذا شکی نیست که بعضی خود مدعی این مقام شده، و برخی پیروانشان را به ترویج این مقام و ادعا تشویق و رهبری کرده اند تا به هدف ها و آرمان های شیطانی و دنیایی خود برسند.

انسان خردمند، با شنیدن ادّعایی دروغین و نادرست، بلافاصله وجود حق و واقعیت را انکار نمی کند. همین گونه، بایسته است که با برخورد با ادعاهای دروغین و باطل مهدویت، منکر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان نشود، یعنی همانی که پیامبر عظیم الشأن اسلام و گرامی ترین آفریده خداوند عزّوجلّ به او بشارت و وعده داده است، و علما و بزرگان اسلام در طول چهارده قرن، به درستی و راستی بسیاری از حدیث های پیرامون آن تصریح کرده اند به گونه ای که در مجموع می توان تواتر آنها را نتیجه گرفت هر چند که گروهی، با این تواتر، آنرا از مطلق مسلمیات و باورهای اساس دین مبین اسلام دانسته اند، که بحث آن گذشت.

اینک که پاسخ آن پرسش ها روشن و آشکار شد، تنها از نظر عادت انسان های معمولی، پرسش در مورد طول عمر آن بزرگوار باقی می ماند. طول عمر، یکی از مهمترین پرسش هایی است که در مورد

ص:۲۳۲

حضرتش مطرح شده است.

ما هم تا آنجا که نگارش این مختصر گنجایش داشته باشد، در آخرین فصل به بررسی آن می پردازیم، تا کاملاً روشن شود که این پرسش، خود مخالفت عقل و علم است. البته با تأکید بر این واقعیت که عقل، خود مرزهایی جدای از خواهش ها، خواست ها، هوس ها و دیدگاه های فردی و شخصی، دارد. و لذا حکم هایی دارد که همه خردمندان پذیرای آن بوده، محدود به عقل زید یا عمرو نمی باشد.

باید به تفاوت بسیار عمیق بین آنچه عقلاً محال است و چیزی که فی نفسه امکان وقوع دارد ولی متداول و معمول نمی باشد، توجه کنیم. و همچنین بر این حقیقت تأکید می کنیم که محال عقلی از نظر انجام شدن یا نشدن، مانند محال معمولی و عادی نیست.

این گروه از مدعیان، با به هم آمیختن این دو گونه محال، نتیجه گرفته اند، آنچه انجامش معمول و متداول نیست، همان محال عقلی است. چون در واقع نتوانسته اند آن دو را از یکدیگر تمیز داده و جدا کنند.

لذا در فصل آینده ثابت می کنیم دستاویز آنان، نه در منطقِ عقل حجیت دارد، و نه در منطقِ علم و دانش می تواند دلیل باشد.

ص:۲۳۳

فصل چهارم چند پرسش و پاسخ دیگر پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

ص:۲۳۵

منکران حضـرت مهدی علیه السلام با ویژگی هایش - همنام پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن - انگیزه ها و دیدگاه هایی در حرکت خود دارند که از راه و روش اسلام در دعوت به ایمان و اعتقاد به اصول باورها، بسیار به دور است.

اسـلام در دعـوت خود، همـانگونه که بر عقـل و منطق تأکیـد می کنـد، بر فطرت و تعبـد به غیب نیز تکیه دارد. یعنی ایمـان به غیب، خود بخشـی از باورهای راستین هر مسـلمان است و قرآن کریم و سـنّت نیز تأکیـد فراوانی بر آن دارنـد. از جمله در این کتاب آسمانی می خوانیم:

«الم * ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین * الذین یؤمنون بالغیب . . .»(۱)

«این کتاب بی هیچ ریب و شک راهنمای پرهیز کاران است * کسانی که ایمان به غیب دارند . . .»

و نیز خداوند می فرماید:

«تلک من أنباء الغیب نوحیها إلیک . . . ؛(۲)

آن از خبرهای غیب است که به تو آنها را

۱- ۳۹۱. سوره بقره، آیه ۱ - ۳.

۲- ۳۹۲. سوره هود، آیه ۴۹.

می فرستیم . . .»

و در سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم صدها روایت موجود است که بر ایمان به غیب و تصدیق پیشگویی های پیامبران و فرستادگان الهی تأکید دارد.

لذا ضعف ایمان به غیب، و یا انکار غیب، باعث ایجاد خدشه در باورهای اسلامی یک مسلمان می شود. و فرد مؤمن، زمانی ایمان کامل دارد که به حقایق صحیح غیبی مؤمن باشد، چه اینکه توانایی تعقل و درک اسرار و گستره هایش را داشته، و یا به طور کلی راهی بر آن نداشته باشد، مثلاً ایمان به فرشتگان و جن و عذاب قبر و سؤال و جواب دو فرشته نکیر و منکر و دیگر مطالب و مسائل غیبی در قرآن کریم آمده و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بیان فرموده، و افراد ثقه و عادل و مورد اطمینان آنها را روایت کرده اند. و ایمان به آنها از ضروریات دین است، چه جزئیات آنها را بدانیم یا ندانیم.

یکی از مهمترین این مطالب و اخبار غیبی، موضوع امام مهدی علیه السلام است. او که روزی ظهور فرموده، و زمین را پر از عدل و داد می فرماید، همچنانکه از ستم و جور پر شده باشد.

علاوه بر تمام کتاب های شیعه، کتاب های معتبر اهل سنّت نیز - از صحیح، مسند و سنن - روایت ها و دلائل فراوان درباره مهدی ثبت و ضبط کرده اند، لذا هیچ مسلمانی را نشاید که منکر آن شود، چون حدیث ها از طرق مختلف و از راویانی کاملاً ثقه و مطمئن نقل شده است. همچنین دلیل های تاریخی و ملاقات های فراوانی که با آن بزرگوار انجام گرفته، در دست است که از پیش مورد بررسی قرار گرفت.

ص:۲۳۸

در مقابل، گروهی به انکار حضرت مهدی علیه السلام برخاسته اند، چه غربزدگان، چه آنانکه در دام نوشته های مغرضانه خاورشناسان گرفتار شده و آنها را حق دانسته اند، و چه متعصبین نسبت به خانه های عنکبوتی شبه استدلالیِ گذشتگان.

اینان در برابر آن همه دلایل نقلی و براهین روشن و اعتراف های پی در پی بزرگان و علمای دین در مورد آن بزرگوار، همگی به تکاپو و تلاش افتاده اند تا با مطرح کردن بعضی پرسش های بی پایه و سست، بر حقیقت سرپوش گذارند و آن را مخفی دارند، امّت بزرگ مسلمان را از راه و اعتقاد صحیح و راستین منحرف سازند، و از انجام رسالت و مسئولیت های سنگین و ارزشمند دوران انتظار آن مصلح بزرگ جهانی باز دارند. لذا در این راستا پرسش هایی مطرح ساخته اند، که - اگر چه سطحی است - به بررسی آنها می پردازیم.

در این فصل به این مطالب می پردازیم:

امامت در کودکی و خردسالی، طول عمر، فایده غیبت، و چگونگی بهره گیری امت مسلمان از ایشان در این دوران.

پرسش اول: چگونه حضرت مهدی علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسیده است؟

پاسخ:

اینکه حضرت مهدی علیه السلام دراین سن، جانشین پدر بزرگوارشان - با تمام شؤون فکری و روحی این مقام الهی - شده اند، برای شیعیان

موضوعی تازه و شگفت انگیز نبوده و نیست، چون بعضی از پدران بزرگوار معصومشان نیز در همین حدود سنّی به مقام امامت رسیده اند، مانند حضرت امام جوادعلیه السلام در هشت سالگی، حضرت امام هادی علیه السلام در نه سالگی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پدر ارجمندشان در بیست و دو سالگی یعنی عنفوان جوانی، پس هر چند پنج سالگی در میان دیگر ائمه علیهم السلام کمترین سن برای امامت است، ولی شیعیان قبلاً هم با این پدیده آشنایی داشته و برایشان غیر منتظره نبود، و این سابقه خود بهترین دلیل بر درستی و حقیقت آن بود که نیازی به هیچ گونه دلیل و اثبات نداشت. با این همه برای توضیح و روشن شدن بیشتر مطلب، چند نکته بیان می شود:

۱ - امامت برای ائمه اهل البیت علیهم السلام، مرکزیت قدرت و نفوذ حکومت بسان خلفای اموی و عباسی و فاطمی نیست، تا از پدر به پسر منتقل شود، بلکه بر اساس انتخاب و فرمان الهی است. و لذا امام علیه السلام - که فردی برگزیده توسط خدای تعالی است - در تمام زمینه ها سر آمد، و دارای علم و قدرت الهی است.

۲ - این پشتوانه های علمی الهی را یکایک ائمه علیهم السلام دارا بودند، ولی آنان براساس اقتضاء و شرایط حاکم بر دوران زندگی خود عمل می کردند.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام، بر همین اساس از دوران امامت خود، بزرگترین و شایسته ترین بهره را گرفتند و علوم الهی و اسلام را گسترش و توسعه دادند و دانشگاهی عظیم برپا داشتند که صدها محدّث، فقیه، متکلم، مفسر و دانشمند در رشته های مختلف در آن به کسب

دانش و آموزش پرداختند و هر کدام در رشته خود سر آمد شده و پایه گذار علوم بسیاری شدند.

حسن بن علی وشاء در این باره می گوید:

«من در مسجد (یعنی مسجد کوفه) نهصد استاد را دیدم که هریک می گفتند: جعفر بن محمّد مرا حدیث کرد».(۱)

۳ - عصمت و اعلمیت امام در تمام دانش ها، و برتری او از همه دانشمندان، یکی از ویژگی های مخصوص امت در این مکتب است که خود در میان اعتقادهای محکم و اساسی شیعیان در امامت ائمه علیهم السلام نقش اساسی دارد.

۴ - امامانی که منصب الهی امامت را داشته اند، هیچ گاه از مردم دور نبوده و چون پادشاهان و حاکمان ستمگر جدای از مردم، جبّارانه در کاخ های پر زرق و برق و خدم و حشمی بسیار سکونت اختیار نکرده و هیچ پرده و پرده داری مردم را از آنان جدا نمی کرد، مگر آن هنگام که به دستور خلفای ستمگر زندانی و یا در تبعید و زیر نظر شدید مزدوران دستگاه خلافت بودند. اینها حقایق و واقعیّاتی است که از زبان بسیاری از محدّثین و راویان درباره یکایک یازده امام معصوم علیهم السلام به ما رسیده است. ولی در همان شرایط محاصره و زندانی و سختگیری های گوناگون، باز هم این بزرگواران نامه های محرمانه ای به پیروانشان در سرتاسر کشور اسلامی فرستاده و نمایندگانی از سوی

۱- ۳۹۳. کتاب رجال نجاشی، ص ۴۰، در شرح حال حسن بن علی بن زیاد وشاء.

خود مخفیانه به شهرها و مناطق دور و نزدیک می فرستادند و به خصوص در مراسم حج و مسافرت به مدینه، شیعیان سراسر جهان اسلام ملاقات هایی با امام زمان خود انجام می دادند و ارتباط و پیوستگی مداوم بین امام و مأموم (چه عالم و چه عامی) برقرار می شد و در همین برنامه ها بسیاری از دستورها، رهنمودها و تکلیف ها را از امام علیه السلام دریافت می کردند.

۶ - خلفای ستمگر معاصر هر یک از امامان معصوم علیهم السلام، آن بزرگواران را بزرگترین دشمن و خطر برای کیان و بنیان حکومت خود، می دیدند. و لذا با تمام نیرو و توان، و با کاربرد هر نوع مکر و حیله، کوشیدند که این رهبری روحی را از هم بپاشند، و مسلمانان را از دور این شمع های فروزان دور سازند. و در این راه به منظور بقا و نگهداری خود و حکومت ستمگر خود از اعمال هیچ خشونت و قساوت و ستمی دریغ نکردند ولی همه آن پیگردها، دستگیری ها، زندانها و . . . نسبت به ائمه علیهم السلام، بیشتر باعث ایجاد نفرت و انزجار - به نسبت های متفاوت - در طبقات مختلف مردم، از حکومت ستمگر می شد.

اینک با در نظر گرفتن شش نکته فوق می توان چنین نتیجه گرفت:

پدیده امامت در کودکی وهم و خیال نبوده، بلکه کاملاً واقعی و حقیقی است. و امامی که در خردسالی وارد صحنه شده و ادعای امامت روحی و فکری مسلمانان دارد، و آن همه مسلمان در سرتاسر جهان اسلام از او پیروی و اطاعت می کنند، بایستی در بلندترین درجه و مرتبه دانش و معرفت به وسعت جهان هستی بوده، در فقه،

حدیث، تفسیر، اعتقادات و همه رشته های دانش - به تعالیم الهی نه از سوی بشر - سر آمد اهل زمان، بلکه غیر قابل قیاس با اهل زمان خود باشد، و بر همه علوم احاطه کامل داشته باشد. در غیر این صورت نمی تواند بر همه پیروان خود - با داشتن تفاوت های بسیار در سطح دانش و اطلاعات - احاطه و نفوذ داشته باشد. لذا می بینیم که برخوردها و ملاقات های فراوان، بین امام علیه السلام و پیروانشان و یا دشمنان و بدخواهانشان، از مسلمان و غیر مسلمان، اتفاق می افتاد. و می دانیم که لحظه لحظه این بزرگواران در زیر چشم ها و دید نافذ دوستانه و یا خصمانه یاران و دشمنان قرار داشت.

با این همه، همواره همگان در برابر ایمان، عظمت، بزرگواری، عطوفت، بردباری، دانش همه جانبه و فراگیر و . . . آنان سر تعظیم فرود آورده، و علم و تقوای سرشار الهی ائمه، دیگران را به خضوع در برابر آنان وا می داشت.

بنابراین، بدون هر گونه شک و تردید، مسلمانان آن دوران پیش از بررسی زندگی ائمه و اطلاع از حقیقت و واقعیت، زیر بار امامت کودکی نمی رفتند که خود را رهبر و پرچمدار اسلام می داند. و این چنین در راهش جان و مال خود را فدا نمی کردند، بدون اینکه شناخت صحیح از او داشته باشند.

اگر فرض کنیم که در آغاز، مردم قدمی در کشف حقیقت بر نداشته باشند، آیا ممکن است ماه ها و سال ها بگذرد، و ملاقات ها و برخوردهای فراوان بین امام و طبقات مختلف مردم پیش آید، باز هم

حقیقت آشکار و بر ملاّ نشود؟

آیا امکان دارد فکر و دانش معمولی کودکانه او، پس از آن همه برخورد و نشست و برخواست ها و پرسش و پاسخ ها، باز هم بر کسی هویدا و روشن نشود؟

بر فرض اینکه مردم فرصت کشف حقیقت این امامت زودرس را پیدا نکرده باشند، چرا حکومت وقت که در توانش بود و در راستای صلاح و بقای خودش بود، در این زمینه اقدامی نکرد؟ دقت کنید! اگر این کودکِ امام، در فکر و اندیشه و دانش بسان دیگر کودکان می بود، برای متولیان حکومت بسیار آسان بود که او را در برابر پیروان و دیگر مردمان مورد آزمایش قرار داده و درجه علمی او را به دانشمندان نشان دهند. و خود را از آن همه دغدغه و ترس و هراس - که از تزلزل و فروپاشی پایه های حکومتی داشتند - نجات بخشند. بدیهی است که آزمایش کودکی خردسال بسیار ساده تر و آسانتر از مردی چهل یا پنجاه ساله است.

و کودک معمولی، هر چند هم زیرک و باهوش باشد، هرگز نمی تواند از هر آزمایش و امتحانی همواره موفق و پیروز بیرون آید، چه رسد به اینکه بتواند به جایگاهی که امام معصوم علیه السلام از نظر شیعه دارد، برسد.

در اینجا تذکّر این واقعیت مناسب است که در امامت الهی - به عنوان هبه باری تعالی بر یک بنده برگزیده - سنّ مطرح نیست. و امام معصوم، از همان اوان کودکی و تولد، بر بسیاری از علوم و معارف احاطه کامل دارد. و اصولاً علم خود را از بشر نگرفته، و درجات الهی خود را با

عبادت به دست نیاورده، تا سنّ و سال در آن دخالت داشته باشد.

به هر حال، می بینیم دولتمردان و حاکمان آن زمان برای رسیدن به اهداف خود، دست به نیرنگ ها و شگردهای بسیار پر پیچ و خم و خطر ناک می زدنـد. و تنها تفسیر و توجیه صحیح برای این تلاش های مـذبوحانه، این است که آنان به خوبی درک کرده بودنـد کـه امـامت الهی در سـنّ کـودکی، پدیـده ای حقیقی و واقعی و بی چـون و چرا است، نه ادّعـایی سـاختگی و بی اساس.

با این همه، همانگونه که گفته شد، بارها دولتمردان ستمگر به خیال خود، در صدد استفاده از بهانه خرد سالی امام علیه السلام بر آمدند و آزمون های مختلفی را تدارک دیدند، ولی هیچ گاه از این کار طرفی و بهره ای نیافتند.

و تاریـخ نشان می دهـد که همیشه به سـختی شـکست خورده و آبروی خود را بر باد داده انـد، در حالیکه به هیچ وجه نشان و اثری از نگرانی و تشویش و یا دسـتپاچگی از امام علیه السـلام در همه این برنامه ها دیده نشده و هیچ مطلب و مسأله ای وجود نداشـته که خارج از محدوده دانش و توان امام علیه السلام باشد تا باعث تزلزل و ناپایداری اعتماد و اعتقاد مردم نسبت به امام علیه السلام گردد.

پس امامت در سنّ خردسالی، در اهل البیت علیهم السـلام امری واقعی و حقیقی است، نه پدیـده ای فرضـی و احتمالی. این امر در پیامبران و رهبران الهی گذشـته نیز سابقه و ریشه دارد که به عنوان مثال، فقط حضرت یحیی علیه السلام را متذکر می شویم که قرآن کریم در این باره می فرماید:

«یا یحیی خذ الکتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیّا»(۱)

«ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما پیامبری را در کودکی به او عطا کردیم».

بنابر آنچه گذشت، اشکال و ایرادی در جانشینی و امامت حضرت مهدی علیه السلام - از ناحیه امامت حضرتش در سنّ خردسالی - باقی نمی ماند.

پرسش دوم: طول عمر

یکی از مهمترین پرسش های مطرح شده پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در گذشته و حال، این است که: اگر حضرت مهدی علیه السلام انسانی زنده است، چگونه بیش از یازده قرن عمر کرده، و با نسل های بی شماری زیسته است؟ و چگونه تا به حال مواجه و گرفتار دوران حتمی کهنسالی نشده است؟!(۲) و خلاصه تر آنکه آیا یک انسان می تواند قرن های متمادی در این دنیا زندگی کند؟

در پاسخ، نخست پیرامون امکان وقوع چنین پدیده ای می گوییم که چنین امری می تواند سه حالت داشته باشد.

الف) آنچه اصطلاحاً «امکان عملی» گفته می شود. یعنی امری که واقعاً و عملًا امکانِ وقوع داشته، و در خارج می تواند ظاهر و متعیّن شود.

۱- ۳۹۴. سوره مریم، آیه ۱۲، ما در فصل دوم شماره های ۵ و ۸ آوردیم که احمد بن حجر هیثمی شافعی و احمد بن یوسف قرمانی اعتراف کرده اند که حکمت به حضرت مهدی علیه السلام در کودکی اعطا شده است.
۲- ۳۹۵. این شبهه قرن های متمادی در کتاب های عقیدتی مطرح شده است و بزرگان و دانشمندان شیعه از دیدگاه های مختلف آنرا پاسخ داده اند.

ب) آنچه اصطلاحاً «امکان علمی» خوانده می شود، یعنی امری که وقوع آن از نظر علمی فقط ممتنع نیست، و مانعی ندارد.

ج) آنچه اصطلاحاً امکان منطقی دارد، یعنی امری که از نظر عقل،

امکان وقوع دارد، و غیر ممکن نیست.

حال طول عمر را با توجه به سه امکان یاد شده، بررسی کرده و می گوییم:

از نظر امکان عقلی، پاسخ مطمئناً مثبت است، چون سن چند برابر عمر طبیعی و معمولی انسان ها محال و غیر ممکن نیست، هر چند که استثنایی و انگشت شمار باشد. در لابه لای تاریخ، به برخی گزارش های دقیق و صحیح در این زمینه برخورد می کنیم که انکار و شگفتی آن را کاملاً می زداید. بهترین مورد که هر گونه شک و تردید را می زداید، بیان کتاب آسمانی قرآن کریم در مورد حضرت نوح علیه السلام است، آنجا که می فرماید:

«لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلبث منهم الف سنه الاّ خمسین عاماً؛ به درستی که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم پس او نهصد و پنجاه سال در میان آنان درنگ کرد و زیست»(۱).

برای روشن شدن بیشتر مطلب، چنین مثال می زنیم:

اگر شخصی در میان گروهی ادعا کند که می تواند روی آب راه رود و یا از میان آتش به سلامت رد شود، در آغاز باعث حیرت و تعجب مردم

۱- ۳۹۶. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

خواهـد شـد. پس از انجـام ادعـایش و عملی شـدن آن از شـگفتی اولیه می افتـد. و چنانچه فردی دیگر نیز مـدعی انجام چنین کارهایی شود، مردم دچار تعجب نخستین نخواهند شد و به همین ترتیب با پیدا شدن مدعیان سوم و چهارم و پنجم، کم کم به کاری معمولی و نه چندان مهم تبدیل می شود که هیچ تعجب و تازگی به دنبال نخواهد داشت.

پیرو آیه مبارکه قرآن مجید می گوییم: نهصد و پنجاه سال، مدتی است که حضـرت نوح علی نبینا و آله علیه السلام مردم را به خدا پرستی و توحید دعوت فرمود که این مدت شامل سن حضرتش به هنگام بعثت نمی باشد.

درباره حضرت عیسی علی نبینا و آله علیه السلام نیز قرآن مجید می فرماید:

«و قولهم انّا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول اللَّه و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه لهم و انّ الذین اختلفوا فیه لفی شک منه ما لهم به من علم الاّ اتّباع الظن و ما قتلوه یقیناً بل رفعه اللَّه الیه و کان اللَّه عزیزاً حکیماً».(۱)

خلاصه آنکه حضـرت عیسـی نه کشـته شـده و نه به دار آویخته شـده، بلکه خداوند متعال او را نزد خود بالاّ برد. و در صـحیح بخاری و صـحیح مسـلم آمـده است که آن حضـرت بار دیگر به زمین فرود خواهـد آمـد؛ و در مورد دجّال هم آمده است که تاکنون حیات دارد، و تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام حیات خواهد داشت.(۲)

ص:۲۴۸

۱- ۳۹۷. سوره نساء، آیه های ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲- ۳۹۸. در این زمینه مطالب مبسوطی در فصل سوم آمده است.

اکنون، بار دیگر به روایات صحیح فراوان و گواه شاهدان واعتراف های بسیار درباره وجود مقدّس حضرت مهدی علیه السلام می نگریم که آن بزرگوار از عترت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هجری قمری پا به عرصه وجود گذاشته است. آیا برای هیچ انسان منصف حقیقت جود و آزاده ای جای شگفتی و انکار می ماند؟ جز اینکه عناد و خود خواهی و روگردانی از حقیقت، سراسر وجود او را فراگرفته باشد و چشم حقیقت بین او را از کار انداخته باشد.

فخر رازی در تفسیر خود گوید:

«گروهی از پزشکان گویند: عمر انسان بیش از یکصد و بیست سال نمی باشد. ولی آیه قرآن کریم با این سخن مخالفت دارد و عقل هم موافق آیه قرآن مجید است. و به درستی که باقی ماندن انسان با همین ساختار و ترکیب ذاتاً ممکن است. و در غیر این صورت باقی نمی ماند.

از سوی دیگر، دوام تأثیر مؤثر در آن نیز ممکن است. چون اگر مؤثر در آن واجب الوجود باشد، دوام آن ظاهر است و چنانچه مؤثر چنین نباشد، پس مؤثر دیگری دارد که بالاخره به واجب الوجود که دائم است منتهی می شود، پس تأثیر می تواند دائمی باشد. و در نتیجه باقی ماندن ذاتاً ممکن است. و اگر بقا نباشد، به علت عارضه و سببی است که خود ممکن العدم است،

چون در غیر این صورت به همین اندازه هم نمی توانست باقی بماند از آن جهت که وجود علت مانع خود، واجب است و بدین ترتیب روشن می شود که سخن آن پزشکان بر خلاف عقل و نقل است».(۱)

به هر حال رازی برای طول عمر استثنایی و غیر معمول، چنین استدلال کرده، در حالیکه از پیش قرآن کریم در مورد حضرت عیسی علیه السلام آنرا ثابت کرده است.

از سوی دیگر این خود باعث روشن شدن اتّفاق کتاب های صحیح و غیره، درباره فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان، جهت یاری حضرت مهدی علیه السلام و کشتن دجال، می باشد. و ما در بخش دوم (امام مهدی علیه السلام کیست؟) به تفصیل در این باره سخن گفتیم.

در مورد امکان عملی، این پرسش را مطرح می کنیم: آیا اکنون طول عمر در نوع انسان امکان دارد؟ و آیا آزمایش ها و بررسی های انجام شده و یا در حال تحقیق، نظر موافق و مثبتی ارائه می دهد یا خیر؟

پاسخ

آزمایش ها و پژوهش های انجام یافته در پرتو امکانات و شرایط موجود، تاکنون نتوانسته عمر معمولی و طبیعی انسان را به دو برابر یا بیشتر افزایش دهد. البته این دلیلی بر طولانی نشدن عمر انسان نیست، چون در امکان عملی، تلاش ها در محدوده توانایی های

۱- ۳۹۹. رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۴۲.

موجود خود انسـان است. ولی مـا بر این بـاور هستیم که عمر هر انسان در اختیار و تقـدیر خـدای متعال است. بنابر این دخالت انسان در این عرصه، بر خلاف مقدرات الهی و غیر ممکن است.

امّا خداونـد متعـال برای افرادی که عمر دراز دارنـد، زمینه هـا و عوامل دیر زیستی را تا رسـیدن اجل شان فراهم می فرمایـد و دانش تا به امروز توانسته تنها بعضی از آن علت ها را کشف کند، چون تدارک همه شرایط طول عمر در توان انسان نیست. از این جهت روی سخن را به امکان علمی می گردانیم و می پرسیم آیا دیر زیستی انسان بیش از سنّ طبیعی معمول، از نظر علمی امکان دارد یا خیر؟

در پاسخ چنین می گوئیم:

۱ – از دیـدگاه امکـان علمی، دیر زیستی انسـان ممکن است و نمونه هـا و شاهـدهای فراوانی در دست است که این امکـان را عملی و انجام شدنی می نمایاند. از جمله:

الف) آزمـایش هـای علمی فراوان و گسـترده ای برای افزایش طول طـبیعی عمر انسـان در دست پژوهش و اجرا بوده و تلاش های جدّی بسیاری می شود تا بتوانند قانون پیری را در هم شکنند.

از سوی دیگر پژوهشـگران و نویسـندگان بسیاری در زمینه دیر زیستی انسان مطالعات فراوان و کتاب ها نوشته و نمونه هایی از انسان هایِ با عمر طولانی را ذکر کرده اند. از جمله سجستانی (متوفای ۲۵۰ ه .ق) کتابی به نام «المعمَّرون» دارد که تعدادی از این افراد را نام برده که بعضی از آنان بیش از پانصد سال عمر کرده اند.

ب) آزمایش ها و پژوهش های پزشکان و متخصصین این رشته، در راستای پیدا کردن علل بیماری و مرگ، هر چند که تا به حال به موفقیت های نه چندان چشمگیری در زمینه طول عمر رسیده است، نوید امکان دسترسی و پیدا کردن راز طول عمر را می دهد. چون در غیر این صورت، تلاش ها و تحقیقات آنان بیهوده و نابخردانه به نظر می رسد.

شهید سید محمّد باقر صدر می نویسد:

«در پرتو همه آنها، سخن و یا بهانه ای منطقی برای شگفتی و یا انکار طول عمر حضرت مهدی علیه السلام باقی نمی ماند. جز اینکه بگوییم آن حضرت، خود از تمام علوم و دانش امروزی پیشی گرفته، و امکان نظری و یا علمی را در وجود خویش به امکان عملی تغییر داده است، آنهم بسیار پیشتر از آنکه دانش بشر به این درجه از پیشرفت برسد. و در این صورت نیز سخنی خردمندانه برای استبعاد و یا انکار طول عمر حضرتش نخواهیم داشت. چون بسان کسی است که پیش از دانش پزشکی و تحقیقات مؤسسات و آزمایشگاه های عریض و طویل طبّی، موفق به کشف داروی معالج سرطان شده باشد. از اینگونه سبقت ها در اندیشه اسلامی بسیار فراوان اتفاق افتاده است. و کتاب آسمانی قرآن کریم، شماری از این نمونه ها را ثبت کرده است، آنجا که حقایق و واقعیت هایی از جهان، طبیعت و انسان

را بیان فرموده، در حالی که دانش بشری پس از این همه پیشرفت به تازگی موفق شده به بخشی از آنها دسترسی پیدا کند و پرده از آن رازها و مجهولات بردارد.

چرا دور برویم؟ همین قرآن کریم با بیان عمر حضرت نوح علیه السلام، پرده از تحقق عملی آن برداشته و به این امکان تصریح کرده است».(۱)

همچنین ملاحظه می کنیم در بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نام اشخاصی چون حضرت خضر و حضرت عیسی علیهما السلام و دجال، برده شده است که عمری طولانی خواهند داشت، که مسلم در صحیح خود در حدیث «جساسه» آنها را آورده است.

اینک می پرسیم: چگونه دیر زیستی اینان که نقشی در آینده اسلام ندارند - جز اینکه در بسیاری روایات آمده که حضرت مسیح علیه السلام وزیر و پشتیبان و یکی از سرداران لشکر حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود - می پذیریم ولی گروهی عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام را - با وجود آن وظیفه و مأموریت عظیم و بسیار گرانی که بر عهده دارد، و حضرت عیسی علیه السلام نیز برای اقتدا به نماز او فرود می آید، منکر می شوند؟(۲)

۲ - فرض می کنیم پیری، قانونی فراگیر وبدون استثنا است و دیر زیستی افزون از حد طبیعی و معمول بر خلاف قوانین جاری طبیعت

۱- ۴۰۰. به «بحث حول المهدی» نوشته شهید محمّد باقر صدر مراجعه شود.

۲- ۴۰۱. پنج تن از شرح کنندگان صحیح بخاری بر این حقایق اعتراف کرده اند که در آغاز فصل سوم به تفصیل بیان شد.

است در این صورت می گوییم: در مورد حضرت مهدی علیه السلام، این امر خود یکی از معجزات الهی است که نمونه هایی ازآن در تاریخ به چشم می خورد.

بدون شک، هر مسلمانی که به قرآن کریم و سنّت پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله وسلم عقیده دارد، منکر اینگونه معجزات نبوده و چندان هم برایش شگفتی آفرین نیست، چون به وضوح می بیند بعضی از قوانین حتمی و تغییرناپذیر طبیعت با خواست و اراده خدای متعال به کلی دگر گون و از کار افتاده است، آنگونه که در مورد حضرت ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام، اتفاق افتاد، زمانی که توسط دشمنان خدا به میان آن آتش عظیم و هولناک پرتاب شد، ولی به خواست و اراده الهی نجات یافت. وچه زیبا قرآن کریم فرمان الهی را ترسیم و بازگو فرموده است:

«قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم؛ گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش».(۱)

این معجزه و دیگر معجزه های پیامبران راستین و کرامت های اولیای الهی از ویژگی های اعطایی خداوند متعال به آنان است، و پذیرش آن با نگرش و باورهای دینی بسیار آسانتر از دستاوردهای تلاشگرانه آزمایشگاهی و تحقیقاتی دانش امروزی بشر است.

انسان امروزی، در پرتو اینهمه پژوهش ها و اختراعات، اکتشافات و نوآوری ها، وسایل و دستگاه هایی در اختیار گرفته که اگر سال ها پیش سخنی درباره شان می شنیدیم، شدیداً منکر وجود و تحقق آنها

۱- ۴۰۲. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

می شـدیم، در حالیکه اکنون به راحتی در دسترس قرار گرفته، و به همین سـبب شاید بسـیار ناچیز و بی اهمیت به شـمار آیند. برای مثال می توان تلویزیون را نام برد که در گذشـته آن را پدیده ای غیر معقول و ناممکن می شـمردند، و امروزه دسـتگاهی بسیار معمولی و همگانی است.

بر این پایه گوییم اسـتبعاد و انکار مطلبی، از آن جهت که فعلاً نمونه و شاهـدی برایش موجود نداریم، از دیدگاه عقل و منطق پذیرفته نیست، و از نظر علمی نمی تواند مانعی داشـته باشد، به شـرطی که در دایره امکان علمی و منطقی قرار گیرد و دلایل و شواهدی نیز بر آن استوار گردد.

پرسش سوم: این غیبت طولانی برای چیست؟

گفته اند چه نیازی به چنین دیر زیستی برای حضـرت مهدی علیه السـلام است تا قوانین طبیعی را در مورد او تعطیل کنیم، و به معجزه روی آوریم؟ چرا سخن دیگر را نپذیریم که بر اساس آن، رهبری بشریت در آن روز موعود به شخص دیگری می رسد که در آخر الزمان متولد می شود، و در شـرایط همان روزگار، زندگی کرده و سـپس برای وظیفه و مأموریت دگرگون سازی خود قیام می کند؟!

پاسخ:

پاسـخ به این پرسـش - با دقت کامل در مطالب مطرح شـده - کاملاً روشن و واضح است خداوند متعال انسان هایی را در این جهان زمانی، خیلی بیشتر از سن فعلی حضـرت مهدی علیه السـلام، حیات بخشـیده است که حکمت و اسـرار آن بر ما پوشـیده است اگر چه به بعضی از آن

اسرار آگاهی یابیم، ولی اصولاً به حقیقت و واقعیت آن ایمان و اعتقاد کامل داریم که در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم باید چنین باشد، که هست.

از سوی دیگر - همچنـانکه از پیش گفته شـد - بر اسـاس باورهـای راستین اسـلامی معتقـدیم که خداونـد متعـال، کاری لغو و بیهوده انجام نمی دهد و نیز به دلایل محکم و استوار عقلی و نقلی و امور غیبی بی شماری، معتقدیم که ندانستن حکمت امر یا قـانونی، بـاعث وارد شـدن خـدشه و یـا خـدای نکرده تزلزل در اعتقـادات ما نمی شود، به همان ترتیب که در احکام شـرعی و عبادی چنین است. چه آنکه ممکن است سرّ و رمز حکمی از احکام و یا فلسفه قانونی از قوانین الهی را ندانیم و یا نیابیم. ولی اصل بندگی و عبودیت موجب اجرا و عمل به آن حکم الهی می باشد. همانگونه که در دیگر ادیان الهی و حتی مرام های غیر الهی و نیز در قوانین بشری، لزوم این اطاعت و پیروی حتمی است.

بر این اساس می گوییم:

فرض می کنیم که انسان عاقل، دلایلی را که در فصل های پیشـین در مورد لزوم و وجوب ایمان به حضرت مهدی علیه السلام با تمامی ویژگی ها و خصوصیاتش بیان شد، بپذیرد، و قبول کند که او حجه بن الحسن العسکری است و متولد شده، و در سن پنج سالگی بعد از شهادت پدر بزرگوارش به امامت رسیده و با توجه به دیر زیستی ایشان تا امروز زنده و در قید حیات است.

در این صورت، نـاگزیر بایـد به این غیبت طولانی هم ایمان آوریم، چه آنکه سرّ و رازی از آنرا بـدانیم و بیابیم، و یا نـدانیم و نیابیم . . . زیرا چه بسا

که بعضی از اسرار آن، خارج از توان و محدوده درک و فهم ناچیز ما باشد.

پس مسلمانی که ظرفیت و تحمل پذیرش معجزه الهی طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را ندارد، و فرایندها و فواید وجودی آن بزرگوار را در دوران غیبت درک نمی کند، بایستی نخست بر اساس دلایل عقلی و نقلی پایه های اعتقادی خود را بازبینی و تصحیح کند، تا به راحتی و آسانی به این باور راستین دست یابد.

بدین ترتیب فرض دوم را هم نمی توانیم بپذیریم، زیرا با دلایل ارائه شده، روشن شد که خالی ماندن زمین – حتی برای لحظه ای کوتاه – از ولیّ و حجت الهی محال است. و با این نگرش و باور – چه مطالب مفصل ارائه شده پیشین را بدانیم و چه ندانیم – باید قبول کنیم که آن امام همام، از بدو تولد در سال ۲۵۵ ه .ق تا به امروز زنده و در همین کره خاکی ما زندگی می کند.

و بدین ترتیب فرض دوم، جایگاه عقلی نداشته و کاملًا ردّ می شود.

پرسش چهارم: چگونه می توان از امام غایب بهره برد؟

سؤال فوق بدینگونه هم مطرح شده و به ذهن ها خطور می کند که این امام زنده ولی پنهان و غایب از دیدگان، برای مردم چه فایده ای دارد؟

پاسخ:

کسی که در این مسأله دقت و تحقیق می کند، باید روایات و حدیث های صحیح در مورد ظهور سریع و ناگهانی حضرت مهدی علیه السلام را در نظر داشته باشد که گاهی با لغت «بغته» همراه است. یعنی ظهور،

زمانی مخصوص و وقتی معین ندارد و به خواست و اراده حق تعالی می باشد. بر این اساس مسلمانان همواره و هر لحظه، چشم به راه و منتظر ظهور موفور السرور و جهان آرای آن بزرگوار می باشند.

با این همه، هر پژوهش گر با اندک دقت نظر و تحقیقی می تواند بهره ها و مزایای فراوانی بر این غیبت به دست آورد. از جمله:

۱ - با این باور، هر مؤمن بایستی پیوسته مقیّد و پایبند همه دستورها و فرمان های الهی بوده و از هرگونه انحراف، ستم و غصب حقوق دیگران بپرهیزد و از هر آلودگی خود را بر کنار دارد، چون در آن دولت و حکومت الهی، داد هر مظلومی از ظالم گرفته شده و عدالت در سراسر گیتی گسترده می شود، و ظلم و ستم از جهان رخت بر می بندد. و کسی نباید بگوید که منع و نهی شریعت اسلامی و قرآن کریم، از هر ظلم و ستمی کفایت می کند. در پاسخ به این سخن، باید گفت که احساس و اعتقاد به وجود قدرت برتر، خود عاملی باز دارنده و مانعی پر توان و قوی برای هر کژی و نادرستی است. در روایتی صحیح هم آمده است که

«خداوند اموری را به وسیله سلطان منع می کند که با قرآن منع نمی کند».(۱)

۲ - این حالت باعث می شود که مؤمن همواره در وضعیت آماده باش کامل باشد، تا به محض ظهور، بی درنگ و با سرعت هر چه

۱- ۴۰۳. ان اللّه لیزع بالسلطان ما لا یزع بالقرآن». تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۰۹.

تمامتر، به ارتش حضرت مهدی علیه السلام بپیوندد، و در راه پیروزی کامل و گسترش زمامداری و تحقق آرمان های الهی آن حضـرت بـا تمـام توان، جانفشـانی و تلاش کنـد تا قانون و شـرع اسـلامی در گستره جهان برپا شود. بـدیهی است این احساس وظیفه، مؤمنـان را به یـک همکـاری و همبسـتگی و تشـکیل صف هـای منسـجم و یکپـارچه بی نظیر می کشانـد، چون همگی خواهان عضویت در لشکر امام زمان علیه السلام می باشند و در این راستا بر یکدیگر سبقت می گیرند.

۳ - این غیبت، مؤمن را به تلاش و سـعی در انجام بهتر مسئولیت هایش - به خصوص در زمینه امر به معروف و نهی از منکر - هدایت می کند که در این صورت ملتی شـکست ناپذیر، نمونه و پیشـرو بوجود خواهدآمد، چون یاران راستین حضرت مهدی علیه السلام تنها به انتظار کشیدن بسنده نکرده و با امر به معروف و نهی از منکر، آماده برپایی و پایه گذاری دولت و حکومت جهانی اسلام در سرتاسر گیتی به هنگام ظهور، خواهند بود.

۴ - امت و ملتی که با اعتقاد به زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام زندگی می کند، همواره با عزت، بزرگواری و سربلندی زیسـته، هیچ گاه در برابر سـتمگران و دشمنان خدا سر فرود نیاورده، در برابر سرکشی، طغیان و زورمداری ظالمانه آنان، تن به ذلت و خواری نمی سـپارد. چون هر روز و هر ساعت در انتظار فرا رسـیدن لحظه و زمان ظهور پیروز مندانه آن بزرگوار است. و بر این اساس از هر سستی و خمودی و خواری دوری جسته، تمامی قدرت ها و نیروهای استکبار و

ستمگران را نـاچیز، بی اهمیت و کوچک می شـمارد. و در واقع این احساس، نیرویی بس شـگرف و قوی بوجود می آورد که انسان مؤمن و معتقد را آماده هر گونه مقاومت، سـر سـختی، پایداری و جانفشانی در راه آرمان اسـلامی الهی خود می کند، و این درست همان چیزی است که دشـمنان خدا و منکران اسلام راستین را به شدت هراسان کرده و می ترساند، در حقیقت این نکته علت واهمه و ترس همیشـگی و فراوان آنـان است. و لـذا در طول تاریـخِ اسـلام، شاهـد آن هسـتیم که این زورمـداران و حاکمان سـتمگر به تلاش هایی مذبوحانه و بسیار پی گیر و مداومی با ترفندهای گوناگون و با تمام اندیشه های شیطانی دست زده اند تا بتوانند عقیده قلبی به حضرت مهدی علیه السلام - یعنی بنیان بر انداز همه ستمگران و جباران - را سست کنند.

در این راسـتا، برای ایجـاد هر شـکّ و شـبهه ای، قلم هـای خود فروختگـان بسـیاری را نیز در اختیار گرفتنـد، و به منظور پـدید آوردن فرقه ها و گروه های گمراه کننده، تلاش و کوشش بی وقفه ای کردند، و حتی افراد و دسته هایی را پرورش دادند و از هر گونه تحقیق و پژوهش هم بـاز داشـتند تـا تنهـا مروّج باورهای ناصـحیح و اهـداف مزوّرانه آنان باشـند، تا در نهایت بتوانند مسـلمانان آزاده را از باورهـا و عقیـده هـای حقیقی و راسـتین خـود منحرف و جـدا سازنـد. به عنوان نمونه و مثـال می توان از پیدایش فرقه های بابی، بهایی، قادیانی، ازلی، وهابی و . . . نام برد.

از این گذشـته، معتقـدین به ظهور حضـرت مهـدی علیه السـلام، هم در جهان آخرت از عنایات و توجهات بی پایان الهی بهره مند خواهند شد، و

هم در این دنیا باوری درست و راستین به عدل و مهربانی بی پایان خداوند نسبت به بندگانش خواهند داشت. و یقین دارند که خدا، آنان را هیچ گاه به حال خود رها نکرده تا در اثر کژی های بسیار و گوناگونِ ایجاد شده در دین حق، دچار سردر گمی، یأس و ناامیدی شوند.

از سوی دیگر، اطمینان کامل دارند که آن ولی اللّه الاعظم و خورشید پنهان در سختیها، گرفتاری ها و نابسامانیها در آن هنگام که از همه جا و همه کس بریده و راه به جایی نیابند، چنانچه به ذیل عنایت او متوسل و با تمام وجود از او یاری طلبند، آن بزرگ به فریادشان می رسد و گره گشایی می فرماید. چه بسیار از این عنایات به گوش و چشم مردم رسیده و در کتاب ها ثبت و ضبط شده که این تنها گوشه ای بسیار اندک از عنایات حضرتش در زمان غیبت می باشد.

و بی شمار و بی نهایت دستگیری ها و عنایات در زمینه های مختلف به اشخاص وافرادی در سراسر گیتی از مسلمان و غیر مسلمان شده و می شود، که حتی اجازه پخش و نشر آنها را ندارند و یا نمی دهند و قدرت بازگو کردن، از افراد گرفته می شود.

به هر حال چنگ زدن به ریسمان ولایت ائمه اطهارعلیهم السلام و امید به جهانی شدن دین مبین اسلام با رهبری امام زمان علیه السلام اجر و پاداش فراوان انتظار را در بر دارد که از جمله در روایتی صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«منتظر امر ما (حکومت جهانی ما) بسان شهیدی است که

در راه خدا در خون خود غلطیده است».(۱)

دیگر اینکه باعث استواری و پایبندی هر چه بیشتر به فرمایش الهی در قرآن کریم است که از زبان حضرت ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام در وصیت به فرزندانش چنین می فرماید:

«یا بنیّ انّ اللّه اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون»(۲)

«ای فرزندانم به درستی که خداوند دین را برای تان بر گزید پس نمیرید جز اینکه مسلمان باشید».

و پیش از این هم، آن حدیث آورده شد که می فرماید:

«هر کس بمیرد و امام زمان را (که امروز حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است) نشناسد، با مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».

بدین ترتیب با تمام آنچه گفته شد، این حدیث شریف ثابت و یقینی می شود که:

«به درستی زمین از حجت الهی خالی نخواهد ماند».

ص:۲۶۲

۱- ۴۰۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶، باب ۵۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷، باب ۲۲.

۲- ۴۰۵. سوره بقره، آیه ۱۳۲.

خاتمه

ص:۲۶۳

بـا عنـایت و دقت در مطالب کتاب که چیزی جز تلاش و قـدمی بسـیار انـدک و ناچیز در راسـتای دفاع از امامی مظلوم نیست، همان معصومی که نزدیک به دوازده قرن به فرمان الهی در پرده غیبت زیسـته و از نزدیک شاهـد و ناظر همه حوادث کوچک و بزرگ، تأسف آور و غم انگیز و وحشـتناک و غیر قابل جبران پیروان و شیعیان خود و دیگر انسان ها بوده و هست. و در این گیر و دار و گـذشت ایـام، بـا یـارانی اسـتوار و جان و دل باخته انـدک، یعنی منتظران واقعی، در بسـیاری از لحظات حساس و سرنوشت ساز به یاری، مدد و نجات فردی و جمعیِ انسان های درمانده، شتافته و از گرفتاری و درماندگی نجات داده، و یا راه کاری حیات بخش به آنان ارائه کرده است.

لذا با توجه به این سـیل عظیمِ اشـکال تراشـی ها و وسوسه های شیطانی گروه های معاند و از خدا بی خبر که هدفی جز خدشه دار و منحرف کردن مسـلمانان از اعتقـادات راستین و باورهای امیـد بخش اینان، ندارنـد چه ارزشـمند و نیکوست که دست به دست هم داده و در دوران نهان زیستی این امام همامِ خود، منتظرانی صادق و استوار

بوده و با تلاشـی خستگی ناپذیر در راه شناساندن آن بزرگوار به دیگر مردمان و به خصوص کودکان و نوجوانان قدم برداریم و از آنان افرادی معتقد و منتظر حقیقی بسازیم و از طوفان ها و گرد بادهای تند و پی در پیِ شـبهه های وارد شده، نجات دهیم با این اعتقاد که آن بزرگ نیز در این راه یاور ما خواهد بود. انشاء اللّه.

ص:۲۶۶

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«. . . ألاتعلم أن من انتظر أمرنا و صبر علی ما یری من الأذی و الخوف، هو غداً فی زمرتنا »

«آیا نمی دانی که هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر ترسها و اذّیتها که می بیند، صبر پیشه کند، فردا در جمع ما خواهد بود»

کافی، ج ۸، ص ۳۶، ح ۷

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«إنتظروا الفرج و لا تیأسوا من رَوْح اللّه فإنّ احبّ الأعمال الی اللّه عزّوجلّ انتظار الفرج »

«منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مباشید که بهترین اعمال نزد خداوند عزّوجلّ انتظار فرج است»

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳

ص:۲۶۷

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«یملک المهدی مشارق الارض و مغاربها، وترعی الشّاه و الذّئب فی مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحیّات و العقارب ولاتضرهم بشی ء، و یذهب الشّرّ و یبقی الخیر»

«حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در آورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و عقرب ها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد، شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند».

منتخب الاثر، ص ۴۷۴

ص:۲۶۸

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«یُفَرِّجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِیِّ عَنِ الْاُمَّهِ، یَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبادِ عِبادَهً وَ یَسَعِهُمْ عَدْلُهُ، بِهِ یَمْحَقُ اللَّهُ الْکَذِبَ وَ یُذْهِبُ الزَّمانَ الْکَلِب، وَیُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْناقِکُمْ »

«خداوند به وسیله مهدی علیه السلام از امت رفع گرفتاری می کند، دلهای بندگان را با عبادت و اطاعت پر می سازد و عدالتش همه را فرا می گیرد.

خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می نماید، روح درندگی و ستیزه جویی را از بین می برد و ذلّت بردگی را از گردن آنها بر می دارد».

غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۴.

منشورات مسجد مقدس جمکران

کتاب هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدّس جمکران منتشر نموده است :

۰ - در کربلا چه گذشت

۱ - نجم الثّاقب

۲ - خزائن الأشعار جوهری

۳ - خوشه های طلایی

۴ - در جستجوی قائم علیه السلام

۵ - یاد مهدی علیه السلام

۶ - عقد الدّرر

۷ - کلّیات مفاتیح الجنان

۸ - منتخب المفاتیح

۹ - هدیه احمدیه

۱۰ - تاریخچه مسجد مقدّس جمکران

۱۱ - زیارت ناحیه مقدّسه

۱۲ - کرامات المهدی علیه السلام

۱۳ - در جستجوی نور

۱۴ - آخرین خورشید پیدا

۱۵ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

۱۶ - اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال

۱۷ - امامت و غیبت از دیدگاه علمِ کلام

۱۸ – غیبت، ظهور، امامت

۱۹ – اهمیّت اذان و اقامه و ...

۲۰ – پرچمدار نینوا

۲۱ – حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۲۲ – از زلال ولایت

۲۳ – مهدی موعود علیه السلام

۲۴ – انتظار بهار و باران

۲۵ – ناپیدا ولی با ما

۲۶ – علی علیه السلام مروارید ولایت

۲۷ – خصایص زینبیّه علیها السلام

۲۸ – گفتمان مهدویّت

۲۹ – انتظار و انسان معاصر

۳۰ – مفرد مذکر غایب

۳۱ – سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی

۳۲ – ... و آنکه دیرتر آمد

۳۳ – سرود سرخ انار

۳۴ – منشور نینوا

۳۵ – سحاب رحمت

۳۶ – وظایف منتظران

۳۷ – تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (۲ جلد)

۳۸ – عطر سیب

۳۹ – سقا خود تشنه دیدار

۴۰ – مهر بی کران

۴۱ – نشانه های ظهور او

۴۲ – دلشده (در حسرت دیدار دوست)

۴۳ – علی علیه السلام و پایان تاریخ

۴۴ – تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

۴۵ – منازل الاخره

۴۶ – مشکات الانوار

۴۷ – ینابیع الحکمه

۴۸ – گنجینه نور و برکت

۴۹ – تاریخ حضرت سید الشهداءعلیه السلام

۵۰ – داستانهایی از امام زمان علیه السلام

۵۱ – ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

۵۲ – آیینه اسرار

۵۳ – عریضه نویسی به اهلبیت علیهم السلام

۵۴ – چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیرمؤمنان علیه السلام)

۵۵ – نشانه های یار و چکامه انتظار

۵۶ – داغ شقایق

۵۷ – مهدی علیه السلام تجسم امّید و نجات

۵۸ – تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

۵۹ – امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان

۶۰ – مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی

۶۱ – رسولِ تُرک، آزاد شده امام حسین علیه السلام

ص:۲۷۱

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

در مراکز استان ها و شهرستان های سراسر کشور نمایندگی فعال می پذیرد

واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدّس جمکران

آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می باشد. می توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می نمایند، به منزله اَسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

ص:۲۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹